

صلى الله عليه وسلم



دانشگاه پیام نور
مرکز پاکدشت

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق
گرایش: بین الملل

عنوان:

بررسی ادله اثبات و شیوه رسیدگی به دعاوی در دادگاه لاهه با تأکید بر
دعاوی ایران

استاد راهنما:

دکتر حسین آل کجباف

استاد مشاور:

دکتر مژگان رامین نیا

نگارنده:

محسن حاجی پور

اردیبهشت ۱۴۰۰



به نام خدا

مشور اخلاق پژوهش

با استناد از خداوند سبحان و اعتماد بر این که عالم محضر خداست او بموارد ناخبر بر اعمال انسان و به منظور پاس داشت مقام بلند دانش و پژوهش و نظریه ایست جایگاه دانشگاه در امتحان فرزانگی و تمدن بشری، با احسان، بیعت علمی، کارکنان و دانشجویان دانشگاه پیام نور مستعد می شویم اصول زیر را در انجام فعالیت های پژوهشی مد نظر قرار داده و از آن تخطی نکنیم:

- ۱- اصل حقیقت جویی: تلاش در راستای پی جویی حقیقت و وفاداری به آن و دوری از هرگونه نمان سازی حقیقت.
- ۲- اصل رعایت حقوق: التزام بر رعایت کامل حقوق پژوهشگران و پژوهیدگان (انسان، حیوان و نبات و محیط زیست) و سایر صاحبان حق.
- ۳- اصل مالکیت مادی و معنوی: تمهید بر رعایت کامل حقوق مادی و معنوی دانشگاه و کلیه بکاران پژوهش.
- ۴- اصل منافع ملی: تمهید بر رعایت مصالح ملی و در نظر داشتن منافع و توسعه کشور در کلیه مراحل پژوهش.
- ۵- اصل رعایت انصاف و امانت: تمهید بر اجتناب از هرگونه جانبداری غیر علمی و حفاظت از اموال، تجهیزات و منابع و اعتبار.
- ۶- اصل رازداری: تمهید بر صیانت از اسرار و اطلاعات محرمانه افراد، سازمان ها و کشورهای مرتبط با تحقیق.
- ۷- اصل احترام: تمهید بر رعایت حریم با حرمت با در انجام تحقیقات و رعایت جانب قدر و خودداری از هرگونه حرمت شکنی.
- ۸- اصل ترویج: تمهید بر رواج دانش و دانشمندانه تلخیص تحقیقات و انتقال آن به بکاران علمی و دانشجویان به غیر از مواردی که منع قانونی دارد.
- ۹- اصل برات: التزام بر برات جویی از رفتار غیر حرفه ای و اعلام موضع نسبت بر کسانی که حوزه علم و پژوهش را به شایبه های غیر علمی می آلودند.
- ۱۰- اصل رعایت بیخستگی، پایداری و قویست.
- ۱۱- اصل رعایت اصول انقلاب اسلامی.

تأییدیۀ صحت و اصاله نتایج

باسمه تعالی

اینجانب محسن حاجی پور به شماره دانشجویی ۹۶۳۷۶۷۲۶۴ دانشجویی
دانشجوی رشته حقوق بین الملل مقطع تحصیلی کارشناسی
ارشد تأیید می‌نمایم که کلیه نتایج این
پایان‌نامه/رساله حاصل کار اینجانب و بدون هرگونه دخل و
تصرف است و موارد نسخه برداری شده از آثار دیگران را با
ذکر کامل مشخصات منبع ذکر کرده‌ام. در صورت اثبات خلاف
مندرجات فوق، به تشخیص دانشگاه مطابق با ضوابط و
مقررات حاکم (قانون حمایت از حقوق مؤلفان و قانون
ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی، ضوابط و
مقررات آموزشی، پژوهشی و انضباطی...) با اینجانب
رفتار خواهد شد و حق هرگونه اعتراض در خصوص احقاق حقوق
مکتسب و تشخیص و تعیین تخلف و مجازات را از خویش سلب
می‌نمایم. در ضمن، مسئولیت هرگونه پاسخگویی به اشخاص
اعم از حقیقی و حقوقی و مراجع ذیصلاح (اعم از اداری و
قضایی) به عهده اینجانب خواهد بود و دانشگاه هیچگونه
مسئولیتی در این خصوص نخواهد داشت.

نام و نام خانوادگی: محسن حاجی پور

امضا و تاریخ: ۲۱ تیرماه ۱۴۰۰



مجوز بهره‌برداری از پایان‌نامه / رساله

بهره‌برداری از این پایان‌نامه / رساله در چهارچوب مقررات کتابخانه و با توجه به محدودیتی که توسط استاد راهنما به شرح زیر تعیین می‌شود، بلامانع است:

□ بهره‌برداری از این پایان‌نامه / رساله برای همگان بلامانع است.

□ بهره‌برداری از این پایان‌نامه / رساله با اخذ مجوز از استاد راهنما، بلامانع است.

□ بهره‌برداری از این پایان‌نامه / رساله تا تاریخ ممنوع است.

نام استاد یا اساتید راهنما:

تاریخ:

امضا:

تقدیر و تشکر

شکر شایان نثار ایزد منان که توفیق را رفیق راهم
ساخت تا این پایان نامه را به پایان برسانم

و با تشکر و سپاس از اساتید دانشمند و پر مایه‌ام
جناب آقای دکتر آل کجباف و سرکار خانم دکتر مژگان رامین
نیا که از محضر پر فیض تدریسه‌شان، بهره‌ها برده‌ام.

چکیده

در تحقیق پیش رو، موضوع بررسی ادله اثبات و شیوه رسیدگی به دعاوی در دادگاه لاهه با تاکید بر دعاوی ایران نگارش شد. با عنایت به این موضوع که ایران در چندین پرونده در دیوان بین المللی دادگستری یکی از طرفین مستقیم دعوی بوده است و از آنجایی که عمده پرونده‌های دولت ایران در این دادگاه مقابل دولت امریکا بوده است به همین دلیل بررسی ادله مطروحه اثبات دعوی و شیوه رسیدگی به دعاوی در تقابل با این کشور مبحث مهمی است که در این پژوهش بدان مهم پرداخته شده است. در همین راستا به روش توصیفی تحلیلی به بررسی و نگارش موضوع پرداخته شد. به طور کلی ادله اثبات دعوا که در دادگاه لاهه در دعاوی ایران و امریکا مطرح شده چه مواردی می

باشد؟ شیوه رسیدگی به ادله اثبات دعاوی در دعاوی ایران و آمریکا در دادگاه لاهه چگونه می باشد؟ چه رویه ی منسجمی جهت اعمال در دعاوی احتمالی در دیوان بین المللی دادگستری وجود دارد؟ به طور کلی با مطالبی که در این تحقیق ذکر شد نتیجه گردید که در دعاوی ایران در دادگاه لاهه قوانین و مقررات بین المللی، رویه قضایی و علم دادگاه مهم ترین ادله اثبات دعوا در دعاوی ایران و آمریکا می باشد. همچنین شیوه رسیدگی به دعاوی ایران و آمریکا تابع آیین دادرسی دیوان بین المللی دادگستری می باشد که در اساسنامه دیوان که بوسیله رویه دیوان دائمی دادگستری از سال ۱۹۲۲ تا به حال تکمیل و احصاء شده است. با توجه به اینکه در بخش پایانی پژوهش چند نمونه از آرای صادره در دادگاه لاهه تبیین و بررسی شد مشخص گردید اختلافات دولت ایران و امریکا فراتر از مقررات بین المللی بوده و به کارگیری شیوه های نوین سازش در این مورد بهترین راهکار های حقوقی با توجه به جنبه های قضایی دعوی جهت حل و فصل اختلافات ایران و آمریکا می باشد.

واژگان کلیدی: ادله اثبات دعوی، شیوه رسیدگی به دعاوی، دادگاه لاهه، دعاوی ایران

فهرست مطالب

فصل اول: کلیات تحقیق و مباحث نظری	۱
۱-۱- بیان مسئله	۱
۲-۱- پیشینه تحقیق	۳
۳-۱- هدف و ضرورت تحقیق	۴
۴-۱- سوال ها و فرضیه ها	۵

۱-۵-۵	روش تحقیق و گرد آوری مطالب	۵
۱-۶	تعریف مفاهیم و تاریخچه	۵
۵	دیوان بین‌المللی دادگستری	۵
	دیوان	۵
۵	تاریخچه	۵
۱-۷-۷	نوآوری	۶
۱-۸-۸	ساختار تحقیق	۶
۸	فصل دوم: جایگاه و ترکیب دیوان بین‌المللی دادگستری	۸
۹	مبحث اول: مقدمه	۹
۱۱	مبحث دوم: جایگاه دیوان بین‌المللی دادگستری	۱۱
۱۴	مبحث سوم: ترکیب دیوان بین‌المللی دادگستری	۱۴
۱۵	گفتار اول: صلاحیت شخصی	۱۵
۱۶	گفتار دوم: صلاحیت موضوعی	۱۶
۲۲	مبحث چهارم: تقسیم بندی دعاوی ایران و امریکا	۲۲
	فصل سوم: مفهوم ادله اثبات دعوی و صلاحیت دیوان بین المللی دادگستری	۲۳
۲۳	مبحث اول: صدور رأی و ترتیبات شکلی مربوط به آن	۲۳
۲۳	گفتار اول: طرح دعوی	۲۳
۲۶	گفتار دوم: رسیدگی های کتبی	۲۶
۲۸	گفتار سوم: رسیدگی های شفاهی	۲۸
۲۹	گفتار چهارم: آمادگی برای شور	۲۹
۲۹	گفتار پنجم: شور و تهیه پیش نویس مقدماتی اول	۲۹
۳۱	گفتار ششم: مفاد رأی و رأی گیری	۳۱
۳۳	گفتار هفتم: تکثیر رأی	۳۳
۳۳	گفتار هشتم: انتشار رأی	۳۳
۳۳	مبحث سوم: اثبات دعوی در دادرسی های بین‌المللی	۳۳
	مبحث چهارم: ضابطه های اثبات دعوی در دادرسی های بین المللی	۳۹
۴۲	مبحث پنجم: ادله اثبات دعوی در دادگاه لاهه	۴۲

۴۳	گفتار اول: معاهدات بین المللی
۴۶	گفتار دوم: عرف
۵۱	گفتار سوم: اصول کلی حقوقی
۵۳	گفتار چهارم: تصمیمات قضایی و آموزه های برجسته ترین اساتید حقوق بین الملل از ملل مختلف
۵۶	مبحث ششم: جایگاه قضات در دیوان
۵۷	مبحث هفتم: جایگاه رویه قضایی در دیوان
۵۸	مبحث هشتم: اثبات صلاحیت علی الظاهر برای صدور قرار موقت
۶۳	گفتار اول: اثبات کافی، غیر قابل انکار و متقاعدکننده
۶۵	گفتار دوم: اثبات قطعی و غیرقابل تردید
۶۹	فصل چهارم: رویه قضایی دیوان در احراز ادله اثبات دعوی در پرونده های ایران
۷۰	مبحث اول: نمونه دعاوی ایران و آمریکا در دیوان بین المللی دادگستری
۷۰	گفتار اول: پرونده کارکنان دیپلماتیک و کنسولی آمریکا در تهران (ایالات متحده علیه ایران)
۸۴	گفتار دوم: پرونده سانحه هوایی سوم ژوئیه ۱۹۸۸ (ایران علیه ایالات متحده)
۸۵	گفتار سوم: پرونده سکوهای نفتی (ایران علیه ایالات متحده)
۸۸	گفتار چهارم: پرونده شکایت ایران از آمریکا به موجب نقض معاهده مودت سال ۱۹۵۵
۱۰۳	نتیجه گیری
۱۰۶	فهرست منابع
۱۰۶	۱ - فارسی
۱۰۷	۲ - انگلیسی

فصل اول: کلیات تحقیق و مباحث نظری

۱-۱- بیان مسئله

مطابق ماده ۱ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری، دادگاه لاهه که به موجب منشور ملل متحد به عنوان رکن مهم قضایی سازمان تاسیس شده طبق مقررات این اساسنامه تشکیل یافته و انجام وظیفه خواهد نمود. دیوان بین المللی دادگستری عبارت است از يك هیات قضاة مستقل که بدون توجه به ملیت آن ها از میان کسانی انتخاب می‌گردند که عالی‌ترین مقام اخلاقی را دارا

بوده و هریک واجد شرایطی باشند که برای انجام مشاغل عالی قضایی در کشور خود لازم است یا از جمله متبحرین در علم حقوق باشند که تخصص آن ها در حقوق بین‌المللی شهرت به سزایی دارد. با توجه به اینکه در سالیان اخیر، اختلافات شدید سیاسی بین دو کشور ایران و آمریکا و پرونده های وارده به این دادگاه توجه کلیه ناظران سیاسی را به خود جلب نموده است، مسلماً بررسی فعالیت های دادگاه لاهه در مورد دعاوی ایران و آمریکا در کشورمان ضروری می باشد. در این پژوهش نیز مساله اصلی تحقیق بررسی دعاوی ایران و آمریکا در دادگاه لاهه (دیوان بین المللی دادگستری) می باشد.

ایران از جمله ۵۱ دولت امضاکننده منشور ملل متحد در سانفرانسیسکو بود. بنابراین، خود به خود از اعضای دیوان بین المللی دادگستری محسوب میشود. نظر به اینکه دولت ایران صلاحیت اجباری دیوان دائم بین المللی دادگستری را پذیرفته بود و انقطاعی میان عضویتش در جامعه ملل و سازمان ملل متحد ایجاد نشده بود، آن اعلامیه درباره دیوان فعلی نیز قابلیت اجرا داشت. پس از اقامه دعوی دولت انگلیس برضد ایران در دیوان بین المللی دادگستری در قضیه ملی شدن صنعت نفت ایران، دولت ایران در ۱۷ تیر ۱۳۳۰ / ۹ ژوئیه ۱۹۵۱ با ارسال نامه ای به دبیرخانه دیوان، پایان اعتبار اعلامیه پذیرش صلاحیت اجباری دیوان را اعلام داشت. ایران در چندین پرونده در دیوان بین المللی دادگستری یکی از طرفین مستقیم دعوی بوده است. از آنجایی که عمده پرونده های دولت ایران در این دادگاه مقابل دولت آمریکا بوده است. در پژوهش های پیشین نیز امینی در مقاله ای با عنوان «شیوه های حل و فصل اختلافات ایران و آمریکا ناشی از احکام صادره براساس قوانین مصونیت دو دولت در دادگاه های داخلی دو کشور» به طور کلی به موضوع پرداخته است و مشخصاً ادله اثبات دعوی را بیان ننموده است. رضا دوست (۱۳۹۷) نیز در رساله دکتری با عنوان «سیاست حقوقی دیوان بین المللی

دادگستری» کلیت دیوان را در نظر داشته است و به صورت موردی دعاوی ایران و آمریکا را مورد توجه قرار نداده است.

رضایی فر (۱۳۹۷) به بررسی تحلیلی دعاوی ایران و آمریکا بر علیه یکدیگر در دیوان بین المللی دادگستری پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران (۱۳۹۷-۱۳۵۷) پرداخته است که به طور موردی ۴ دعوی را به طور کلی مورد بررسی قرار داده است. در هیچ یک از پژوهش های یاد شده ادله اثبات دعوی به طور موردی مورد تبیین قرار نگرفته است

با توجه به اینکه عمده پرونده های ایران در دادگاه لاهه در مقابل آمریکابوده است، پرکاربردی ترین قواعد حقوقی ادله ی اثبات دعوی که از سوی ایران مورد استفاده قرارگرفته است، مورد بررسی قرار می گیرد تا دلیل چرایی کاربرد آن شیوه ها مشخص گردد تا بدین منظور رویه ی منسجم همواره ی حقوق، قابل اعمال در دعاوی احتمالی در آینده در دسترس باشد. به همین دلیل بررسی ادله مطروحه اثبات دعوی و شیوه رسیدگی به دعاوی در تقابل با این کشور مبحث مهمی است که در این پژوهش بدان مهم پرداخته شده است.

۱-۲- پیشینه تحقیق

اعظم امینی (۱۳۹۵) در مقاله ای با عنوان «شیوه های حل و فصل اختلافات ایران و آمریکا ناشی از احکام صادره براساس قوانین مصونیت دو دولت در دادگاه های داخلی دو کشور» پژوهشنامه ایرانی سیاست بین الملل بیان نمود که شرط حل و فصل اختلافات موجود در عهدنامه ی موّدت بین ایران و آمریکا (۱۹۵۵) به عنوان تنها مکانیسم موجود حل و فصل اختلافات میان طرفین، مبنای حقوقی لازم برای حل و فصل این قبیل دعاوی از طریق ارجاع به دیوان بین المللی دادگستری یا داوری را فراهم می سازد.

وحید رضا دوست (۱۳۹۷) در رساله دکتری با عنوان «سیاست حقوقی دیوان بین المللی دادگستری» دانشگاه شهید بهشتی بیان نمود که سیاست حقوقی به دیوان بین المللی دادگستری این امکان را می دهد که در شرایط کنونی حقوق بین الملل که از یک سو با خلأ و از سوی دیگر با توژم قواعد حقوقی مواجه است از میان قواعد حقوقی موجود با توجه به مقتضیات جامعه ی بین المللی، دست به انتخاب بزند و در عین حال، در باتلاق نسبیت محض گرفتار نیاید.

رقیه رضایی فر (۱۳۹۷) در پایان نامه ای با عنوان «بررسی تحلیلی دعاوی ایران و آمریکا بر علیه یکدیگر در دیوان بین المللی دادگستری پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران (۱۳۹۷-۱۳۵۷)» دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، بیان نمود که روابط ایران و آمریکا دارای پیشینه ای گسترده است. اما با وقوع انقلاب اسلامی ایران این روابط دچار چالش گردید. دیوان بین المللی دادگستری یکی از مراجعی است که دو کشور، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در چند مورد اختلافات و دعاوی مطرح شده بر علیه یکدیگر را جهت حل و فصل مسالمت آمیز آن ها، به آن ارجاع داده اند.

با توجه به اینکه در پژوهش های پیشین به طور کلی به موضوع پرداخته است و مشخصاً ادله اثبات دعوی را بیان ننموده است. همچنین کلیت دیوان را در نظر داشته است و به صورت موردی دعاوی ایران و آمریکا را مورد توجه قرار نداده است. همچنین در هیچ یک از پژوهش های یاد شده ادله اثبات دعوی به طور موردی مورد تبیین قرار نگرفته است.

۳-۱- هدف و ضرورت تحقیق

بررسی ادله اثبات دعوی و صلاحیت دیوان بین المللی دادگستری در دعاوی ایران و آمریکا

بررسی رویه قضایی دیوان در احراز ادله اثبات دعوی در پرونده های ایران

۱-۴- سوال های تحقیق

ادله اثبات دعوی و صلاحیت دیوان بین المللی دادگستری چگونه است؟

چه شیوه منسجمی در رویه قضایی دیوان در احراز ادله اثبات دعوی در پرونده های ایران وجود دارد؟

۱-۵- روش تحقیق و گرد آوری مطالب

در این پژوهش، روش تحقیق، توصیفی تحلیلی می باشد. همچنین روش گردآوری اطلاعات با فیش برداری از منابع کتابخانه ای می باشد.

۱-۶- تعریف مفاهیم و تاریخچه

دیوان بین المللی دادگستری

دیوان بین المللی دادگستری^۱ شناخته شده به دادگاه جهانی رکن قضائی اصلی سازمان ملل متحد است که ستاد آن در کاخ صلح شهر لاهه در کشور هلند واقع شده است.

دیوان

دیوان، رکن قضائی اصلی سازمان ملل متحد است (ماده ۹۴ منشور ملل متحد) و در نتیجه همه کشورهای عضو این سازمان به طور خودکار، عضو دیوان بین المللی دادگستری می شوند و حق رجوع به دیوان را دارند.

تاریخچه

تاکنون دو بخش از قوه قضائیه، عهده دار حل اختلافات بین المللی شده اند؛ نخست، دیوان دائمی دادگستری بین المللی بود که در ۱۹۲۰ (میلادی) توسط جامعه ملل ایجاد و در ۱۸ آوریل ۱۹۴۶ (میلادی) با انحلال جامعه ملل این دیوان هم منحل شد. این

¹ International Court of justice

دیوان نشست‌های خود را در کاخ صلح لاهه برگزار می‌کرد. دیوان بین‌المللی دادگستری بلافاصله پس از انحلال دیوان دائمی جایگزین آن شد و هم‌اکنون نیز به کنش خود ادامه می‌دهد. اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری همان اساسنامه دیوان دائمی است و حتی آئین دادرسی دیوان دائمی هم بدون هیچگونه تغییر اساسی گرفته شد. در سال‌های بعد، قواعد تازه آئین دادرسی توسط دیوان بین‌المللی دادگستری اتخاذ شده اما اساسنامه دیوان تغییر نکرده است.

نخستین جلسه دیوان بین‌المللی دادگستری در آوریل ۱۹۴۶ در لاهه تشکیل شد و نخستین پرونده‌ای که در این دیوان رسیدگی شد، مربوط به تنگه کورفومیان آلبانی و بریتانیا در مه ۱۹۴۷ بود.

۷-۱-نوآوری

با توجه به اینکه تاکنون پژوهشی به طور مشخص به بررسی موضوع ادله اثبات دعاوی ایران و آمریکا در دیوان بین‌المللی دادگستری نپرداخته است تحقیق پیش رو دارای نوآوری بوده است.

۸-۱-ساختار تحقیق

تحقیق پیش رو با موضوع بررسی ادله اثبات و شیوه رسیدگی به دعاوی در دادگاه لاهه با تاکید بر دعاوی ایران در قالب سه فصل مجزا انجام گردیده است. با توجه به محوریت اصلی موضوع فصل اول با عنوان کلیات تحقیق به بیان مقدمات ابتدایی پژوهش پرداخته است و به بیان مساله، اهمیت و ضرورت انجام تحقیق، پیشینه، اهداف، سوالات، فرضیات و بیان روش انجام تحقیق اختصاص یافته است. در فصل دوم با عنوان دیوان بین‌المللی دادگستری به بیان جایگاه دیوان در عرصه خارجی و داخلی پرداخته ایم تا آشنایی و پیش زمینه ذهنی برای خوانندگان ایجاد گردد و در ادامه به تبیین ابعاد نظری و جایگاه دیوان در نظام حقوقی داخلی پرداخته است. در نهایت فصل سوم با موضوع بررسی ضوابط و ادله اثبات دعوی در دیوان بین‌المللی دادگستری به بیان آثار حقوقی مراجعه به دیوان، روند اثبات دعوی در

دادرسی های بین المللی و ادله اثبات دعوی در این سیستم حقوقی پرداخته شده است تا با جمع بندی مطالب گفته شده بتوانیم به یک رویه منسجم به منظور کاربرد در دعاوی احتمالی آینده برسیم. در پایان نیز به بررسی مهمترین آرای صادره در دیوان در دعاوی ایران و امریکا پرداخته و با بیان نتیجه گیری تحقیق به پایان رسید.

فصل دوم: جایگاه و ترکیب دیوان بین المللی دادگستری

مبحث اول: مقدمه

دیوان بین المللی دادگستری، عالی ترین نهاد قضائی جهان و یکی از شش رکن اصلی سازمان ملل متحد است. انگیزه تأسیس دادگاهی جهانی برای حل و فصل مسالمت آمیز و حقوقی منازعات بین المللی از زمان برگزاری اجلاس های صلح لاهه در ۱۳۱۶ / ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ / ۱۳۲۵ شکل گرفت. پیش از آن، نهاد داوری و حکمیت برای حل و فصل منازعات میان دولت ها امری شناخته شده و معمول بود، و بیش از آنکه نهادی تثبیت شده و دائم باشد، موضوعی وابسته به اراده و تمایل طرفین دعوی بود. البته به رغم ایجاد نهادهای قضائی و دادگاه های مختلف، سنت داوری میان کشورها همچنان متداول و مرسوم است. نمونه آن دیوان داوری دعاوی ایران و امریکا است که از زمان بیانیه حل و فصل دعاوی دو طرف معروف به بیانیه های الجزایر در ۲۹ دی ۱۳۵۹ / ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ ایجاد شده است.^۲

تلاشهایی که از زمان اجلاس های صلح لاهه آغاز شده بود، به علت وقوع جنگ جهانی اول در ۱۳۳۲ / ۱۹۱۴ به نتایج مطلوب نرسید. با پایان یافتن جنگ جهانی اول در ۱۳۳۶ / ۱۹۱۸، معاهده ورسای میان طرفین جنگ به امضا رسید، که از ۱۲۹۹ ش/ ۱۹۲۰ اجرایی شد. در ماده ۱۴ میثاق جامعه ملل که در نتیجه امضای معاهده ورسای ایجاد شده بود، موضوع تشکیل دیوان دادگستری طرح شد. براساس این ماده، شورای جامعه ملل مأموریت یافت تا طرح تشکیل دیوان دائم دادگستری بین المللی را تهیه کند. طرح پس از تغییراتی که شورا و مجمع در مهر و آذر ۱۲۹۹ (۱۳۳۹) / اکتبر و دسامبر

^۲ البته نباید از یاد برد که پیش از امضای بیانیه های الجزایر، ایران در دادگاه های امریکا موضعی اتخاذ نموده بود که با آنچه اکنون در دیوان اظهار می دارد، منافات داشت. در دفاع از دادخواست هایی که آمریکاییان در محاکم داخلی امریکا به خاطر از دست دادن منافع خود در این واحدها و علیه این واحدها تسلیم کرده بودند، ایران مدعی مصونیت به استناد حاکمیت خود شد و آن واحدها را در واقع متعلق به خود دانسته و خویشان را به عنوان یک دولت، مصون از اقدام قضایی برشمرده بود. اینکه خواهان ها در دیوان، موضع پیشین ایران را در محاکم امریکا به رخ کشیده، یکی از مبانی محکومیت وی را از اظهارات پیشین خود او اقتباس می کردند». خلیلیان، سید خلیل، ۱۳۸۲، دعاوی حقوقی ایران و امریکا مطرح در دیوان داوری لاهه تهران، شرکت سهامی انتشار، ص ۳۷.

۱۹۲۰ در آن صورت دادند، به تصویب دولت ها رسید و رسمیت یافت.^۳

اساسنامه دیوان دائم دادگستری بین المللی مستقل و جدا از میثاق بود، از این رو اعضای جامعه ملل به دلیل عضویتشان در جامعه، خود به خود به عضویت اساسنامه دیوان در نمی آمدند و باید اساسنامه دیوان را جداگانه می پذیرفتند.

اولین جلسه رسمی قضاات در ۲۴ خرداد ۱۳۰۱ / ۱۵ ژوئن ۱۹۲۲ برگزار شد. در دیوان دائم، اکثریت با قضاات اروپایی بود و قضاات مناطق دیگر جهان حضور درخور ملاحظه ای نداشتند. هرچند این دیوان در ظاهر تا ۱۳۲۵ش / ۱۹۴۶ فعال بود، در عمل فعالیت آن با حمله آلمان به هلند در ۱۳۱۹ش / ۱۹۴۰ متوقف شد.

با انحلال جامعه ملل، اعضای دیوان دائم نیز استعفا کردند.

اساسنامه دیوان فعلی همزمان با منشور ملل متحد در اجلاس سانفرانسیسکو در ۵ تیر ۱۳۲۴ / ۲۶ ژوئن ۱۹۴۵ تصویب شد و در ۲ آبان / ۲۴ اکتبر همان سال به اجرا درآمد، و دیوان کنونی جایگزین دیوان دائم شد؛ هرچند، ساختار و روش کار دیوان و نیز حوزه صلاحیت های آن شبیه به دیوان دائم است. برخلاف جامعه ملل که در میان ارکان اصلی خود رکن قضائی نداشت، دیوان طبق مواد ۷ و ۹۲ منشور سازمان ملل متحد، به عنوان رکن قضائی سازمان ملل متحد ثبت شد. چون اساسنامه دیوان جزو منشور است، بنابراین کلیه دولت های عضو سازمان ملل متحد به خودی خود در زمره قبول کنندگان اساسنامه دیوان نیز به شمار می آیند. مقرّ دیوان دادگستری بین المللی مانند دیوان دائم دادگستری بین المللی در شهر لاهه در هلند واقع شده است. یکی از پرونده های که در دیوان بین المللی دادگستری مطرح شد، پرونده تنگه کورفو (در آب های آلبانی) بود. در این پرونده، انگلستان به

۳ ضیایی بیگدلی، محمدرضا ، ۱۳۸۴، حقوق بین الملل عمومی، گنج دانش، تهران: چاپ بیست و دوم، ص ۴۵۴

دلیل آسیب دیدن کشتی هایش بر اثر برخورد با مین های موجود در تنگه کورفو در ۳۰ مهر ۱۳۲۵ / ۲۲ اکتبر ۱۹۴۶، به شورای امنیت و به توصیه آن به دیوان مراجعه کرد و با اینکه دیوان خود را فاقد صلاحیت در این پرونده اعلام کرد، با رضایت طرفین حکمی مشورتی داد و دولت آلبانی را مسئول دانست.^۴

مبحث دوم: جایگاه دیوان بین المللی دادگستری

برقراری صلح و امنیت جهانی رؤیای همیشگی بشر بوده که کوشیده است از طریق حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات بین المللی به آن جامه عمل بپوشاند. مهم ترین فعالیت جامعه بین المللی در این خصوص تدوین میثاق و تأسیس جامعه ملل بوده است که برای اولین بار طبق ماده ۱۶ میثاق، موضوع جنگ به تمام اعضای جامعه بین المللی ارتباط پیدا می کند. چنانچه هرگاه یکی از اعضای جامعه به جنگ متوسل شود، مثل این است که با تمام اعضای جامعه ملل وارد جنگ شده است. در این صورت اعضاء جامعه ملل باید روابط تجاری و اقتصادی خود و اتباع خود را با دولت خاطی و اتباع آن چه عضو جامعه ملل باشد یا نباشد، قطع کند. براساس ماده ۱۷ میثاق نیز از دولت های طرف اختلاف خواه عضو جامعه ملل باشند و یا نباشند دعوت نموده که مانند اعضاء جامعه مقررات مربوط به حل و فصل اختلافات را با شرایط عادلانه ای که شورا وضع می کند، ملاک کار خود قرار دهند.

اگرچه جامعه ملل نتوانست بشر را به مقصود خود برساند، ولی بعنوان اولین تجربه سازمان یافته جامعه بین المللی پیامدهای مثبتی به همراه داشت و متعاقب آن سازمان ملل تأسیس شد که تا به امروز به حیات خود ادامه داده است. ماده ۳۳ منشور راهنمای اعضای جامعه بین المللی در زمینه حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات بین المللی محسوب می شود. مذاکره، میانجیگری، سازش، داوری، رسیدگی قضایی، توسل به سازمان ها و مؤسسات یا ترتیبات منطقه ای یا سایر وسایل مسالمت آمیز به

^۴ میر عباسی، سید باقر و سادات میدانی، سید حسین، ۱۳۸۴، دیوان بین المللی دادگستری در تئوری و عمل، تهران: انتشارات جنگل، ص ۱۰۹.

انتخاب طرفین اختلاف شیوه هایی است که اعمال هر یک می تواند از بوجود آمدن یک جنگ یا بحران بین المللی جلوگیری کند. رسیدگی قضایی قطعا یکی از مطمئن ترین مکانیسم هایی است که می تواند در دستیابی صلح و امنیت بین المللی که هدف اصلی تأسیس سازمان ملل طبق بند ۳ ماده ۲ منشور است، مؤثر باشد. بنابراین رسالت دیوان بین المللی و سلف آن از حل و فصل اختلاف بین دو دولت فراتر می رود و در تأمین رؤیای دیرینه بشر یعنی حفظ صلح و امنیت بین المللی نیز مشارکت دارد.

در عمل نیز دیوان در آرایه که صادر می کند اصول و قواعد حقوقی را با دگرگونی ها و تغییرات جامعه بشری هماهنگ می کند و از خمودگی و وازدگی می رهند، و با صدور آراء قضایی منسجم به ثبات و جایگاه آراء دیوان و جلب اطمینان دولت ها در صدور آرایه عادلانه کمک می کند. بنابراین تصمیمات قضایی دیوان امروزه اهمیت بیشتری از زمان تأسیس دیوان دایمی برای خود کسب کرده و در حفظ و تعالی ارزش های جامعه بین المللی مؤثر بوده است. با توجه به تغییر مقتضیات جامعه بین المللی دیوان توانسته یکی از مهم ترین سازمان هایی باشد که پاسخگوی این تحولات است و نه تنها در حفظ صلح و امنیت بین المللی جایگاهی برای خود ترسیم نماید بلکه در توسعه حقوق بین الملل نیز مشارکت داشته باشد.

اهمیت آراء دیوان در تفسیر و اعتبار عهدنامه ها، حق شرط، تعریف عرف، شناسایی شخصیت حقوقی سازمان های بین المللی و موارد دیگر حتی در بعضی موارد الهام دهنده کمیسیون حقوق بین الملل برای قاعده گذاری در حقوق بین الملل بوده و موجودیت و دامنه برخی از قواعد اساسی جامعه بین المللی را مشخص کرده است.

دیوان بین المللی دادگستری همچون سلف خود دارای صلاحیتی عام است و می تواند در صورت رضایت دولت ها، به هر اختلاف حقوقی که از سوی آن ها برای تصمیم گیری ارجاع می گردد، پاسخ دهد. این وضعیت انحصاری در داشتن صلاحیت عام، جایگاه ویژه ای

را برای دیوان فراهم کرده است که بر اساس آن، آرای آن محکمه، صرف نظر از اعتبار عمومی رویه قضایی به عنوان یک منبع حقوق بین الملل، ملجأ و پناهگاه دادگاه ها و محاکم منطقه ای برای پاسخگویی به پرسش هایی است که در خصوص مسائل بنیادین حقوق بین الملل مطرح اند.^۵

اثر دیوان بر تکامل حقوق بین الملل از خلال انشاء هایش (اعم از آرای ترافعی و نظرات مشورتی و یا صرف قرارهایی که در جریان رسیدگی صادر می کند) تا آنجا است که برخی حقوقدانان بر این باورند که دیوان قابلیت آن را دارد تا در مواردی دست به قانونگذاری بتین المللی بزند لا به عنوان نمونه، لوترپاخت در اثر ماندگار خود تحت عنوان «توسعه حقوق بین الملل توسط دیوان بین المللی دادگستری» چنین استدلال می کند:

« آن نظام حقوقی که قانونگذاری قضایی را صراحتاً ممنوع کند، حسباً یک تناقض است.»^۶

دیوان خود در این خصوص قائل به باریک بینی است و اظهار می دارد:

« چنانکه از جمله نخستین بند ۱ ماده ۳۸ اساسنامه فهمیده می شود، دیوان یک نهاد قانونگذار نیست.»

^۵ به عنوان نمونه در خصوص ارتباط بین محکمه اروپایی حقوق بشر و دیوان بین المللی دادگستری، ر.ک:

"The International Court of Justice and the European Court of Human Rights: Partners for the Protection of Human Rights" Speech by Judge Rosalyn Higgins President of the International Court of Justice, at the Ceremony marking the ۵۰th Anniversary of the European Court of Human Rights, January., T. 9. Available

^۶ Legislation

^۷ Sir Hirsch Lauterpacht, The Development of International Law by the International Court of Justice, London: Stevens & Sons, ۱۹۵۸, p. ۱۵۵; also: Shiv Beda, Development of the Human rights Law by the International Court of Justice, Portland: Hart Publishing, ۲۰۰۷

^۸ Ibid., p. ۱۵۵

وظیفه او اعمال قانون به همان نحوی است که آن را می یابد و نه ساختن آن.^۹

با این حال قابل کتمان نیست آنچه دیوان به عنوان مفسر قاعده می کند، به ویژه هنگامی که با سکوت قانون روبه رو شده است و ناگزیر از ارائه نظریا صدور رأی است؛ یعنی آنچه با توسل به اصول کلی حقوقی صورت می دهد، بسیار به آنچه نویسندگان حقوقی «قانونگذاری قضایی» می خوانند، شباهت دارد.

طرفداران حقوق موضوعه، «تقنین قضایی» که به معنی قانونگذاری مرجع قضایی است را مفهومی متعارض می-دانند، و معتقدند این اختیار با هدفی که دیوان برای آن تأسیس شده، یعنی کمک به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی در تعارض است. آنان همچنین معتقدند که باور «ایجاد قاعده بوسیله قاضی» باوری نادرست است زیرا رویه قضایی هیچ‌گاه همچون قانون برای دیوان الزام آور نیست و در صورتی که دیوان تصمیمات قبلی را مناسب نداند می‌تواند از آن عدول کند، و لذا همان‌طور که به‌صراحت در قضیه آفریقای جنوب غربی اعلام کرده است دیوان خود را یک نهاد قانونگذاری نمی‌داند.^{۱۰}

مبحث سوم: ترکیب دیوان بین المللی دادگستری

الف) قضات اصلی. دیوان بین المللی دادگستری از پانزده قاضی تشکیل شده است که از هر دولتی نباید بیش از یک تن در دیوان عضویت داشته باشد. قضات از میان اشخاصی انتخاب می شوند که اعتبار معنوی درخور توجهی در کشور خود و مشاغل مهم قضائی دارند یا حقوق دانان و متخصصان حقوق بین الملل اند (مواد ۲ و ۳ اساسنامه دیوان). قضات هرچند از اتباع دولت های خودند، نماینده دولت نیستند و باید وظایف قضائی خود را در مقام صلاحیت شخصی انجام دهند. این افراد نباید در دوران تصدی

^۹ South West Africa, Second Phase, Advisory Opinion, I.C.J. Reports ۱۹۶۶, p. ۴۸; Case Concerning Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons, Advisory Opinion, I.C.J. Reports ۱۹۹۶, para.۱۸.

^{۱۰} - فلسفی، هدایت الله، ۱۳۷۴، «تحولات دادگستری بین المللی»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۵، ص ۱۴.

مسند قضاء مأموریت های سیاسی یا اداری را برعهده بگیرند. دبیرکل سازمان ملل فهرستی از اسامی داوطلبانی را که دولت ها معرفی می کنند، در اختیار مجمع عمومی و شورای امنیت قرار می دهد. این ارکان مستقل از یکدیگر به انتخاب قضات دیوان می پردازند. آن ها در انتخاب قضات علاوه بر توجه به صلاحیت های فردی داوطلبان به ویژه تجربه قضائی آن ها، باید به گونه ای عمل کنند که نمایندگان از همه نظام های اصلی حقوقی جهان در دیوان حضور داشته باشند. برای تضمین استقلال قضات، مصونیت های دیپلماتی برای آنان در نظر گرفته شده است. قضات را نمی توان عزل کرد، مگر هنگامی که معلوم شود قادر به انجام وظایف خود نیستند، که این امر بنا بر رأی متفق قضات دیگر عملی می شود.

ب) قاضی ویژه. اگر دولتی که به عنوان طرف اختلاف به دیوان مراجعه می کند، قاضی متبوع در دیوان نداشته باشد، می تواند یک قاضی ویژه انتخاب کند که فقط در همان دعوا در جمع قضات دیوان خدمت خواهد کرد و هنگامی که دعوی خاتمه پذیرفت، مأموریت او نیز پایان خواهد یافت. برای نمونه کریم سنجابی (متوفی ۱۳۷۵ش) در ۱۳۳۱ش/۱۹۵۲ قاضی اختصاصی ایران در جلسات رسیدگی دیوان به پرونده شرکت نفت ایران و انگلیس با دولت ایران بود. قاضی ویژه نباید حتماً از اتباع دولتی باشد که او را برمی گزینند. قضات ویژه کارکردی مشابه دیگر قضات دارند و باید ماهیت قضائی کار خود را رعایت کنند و دارای صلاحیت های خاص اعضای دیگر دیوان باشند. ۱۱

گفتار اول: صلاحیت شخصی

صلاحیت شخصی به حق مراجعه به دیوان بازمی گردد. فقط دولت ها حق حضور و دفاع در دیوان را دارند و می توانند به عنوان طرف دعاوی ترافیعی به دیوان مراجعه کنند. دسترسی به دیوان برای همه دولت های عضو اساسنامه دیوان، آزاد است. به عبارت دیگر، علاوه بر دول عضو سازمان ملل متحد که به خودی

^{۱۱} ضیائی بیگدلی، ص ۴۵۷-۴۵۸

خود عضو اساسنامه دیوان تلقی می شوند، دول غیر عضو ملل متحد نیز می توانند با پذیرش شرط هایی که از سوی مجمع عمومی و با توصیه شورای امنیت تعیین می شود، به عضویت اساسنامه دیوان درآیند. بر همین اساس، دولت سویس پیش از عضویت در سازمان ملل متحد، به عضویت اساسنامه دیوان درآمد. انحصار حق حضور در دیوان به دولت ها، به این معنی نیست که اختلافات ارجاعی به دیوان هرگز به افراد مربوط نمی شود، بلکه آنان نیز می توانند با توسل به اصل حمایت دیپلماتی، از کشور متبوع خود بخواهند که به نفع آنان از دیوان تقاضای رسیدگی کند؛ هرچند، دعوا به نام دولت خواهد بود و اگر دولت متبوع فرد زیان دیده، تمایلی به طرح دعوا و اعمال حمایت از اتباع خود نداشته باشد، زیان دیده به خودی خود امکان طرح دعوا در دیوان را نخواهد داشت. (شاو، ص ۱۰۷۲)

گفتار دوم: صلاحیت موضوعی

دیوان بین المللی دادگستری دارای صلاحیت ترافیعی و مشورتی است.

الف) صلاحیت ترافیعی. این نوع صلاحیت عبارت است از حل و فصل اختلافات حقوقی بین دولت ها و رأی صادره الزام آور است. دیوان برای اعمال این نوع صلاحیت، نیازمند ابراز رضایت دولت های طرف اختلاف است. بسیاری از دول کوچک و جهان سوم، از جمله ایران، در اجلاس سانفرانسیسکو خواستار پیش بینی صلاحیت اجباری در منشور بودند، ولی مخالفت دول قدرتمند جهان مانع این امر شد. بنابراین، صلاحیت ترافیعی دیوان، مبتنی بر رضایت کشورهای طرف دعوی است و دیوان پیش از ورود به ماهیت اختلاف، باید این امر را احراز کند. حتی اگر دولتی «تعهدات در قبال جامعه بین المللی» (عام الشمول) یا «قواعد آمره» (قواعدی مانند دفاع از افراد در مقابل بردگی و تبعیض نژادی و نیز نسل کشی و نقض حقوق بشر، که جامعه بین المللی آن ها را پذیرفته و هر معاهده ای که آن ها را نادیده گیرد از درجه اعتبار ساقط است) را نقض کرده باشد، ابتدا باید صلاحیت دیوان برای رسیدگی احراز

شود. از این رو، طبق نظر اعلامی دیوان در ۱۳۷۴ش/ ۱۹۹۵ در قضیه تیمور شرقی، دادخواست پرتغال در برابر استرالیا، قاعده رضایت و مسئله احراز صلاحیت دو موضوع جداگانه است. آرای ترافیعی دیوان دارای ضمانت اجراست و اگر دولت متخلف از اجرای رأی دیوان استنکاف ورزد، دولت محکوم له طبق ماده ۹۴ منشور ملل متحد، می تواند به شورای امنیت مراجعه کند و الزام دولت محکوم را به اجرای رأی درخواست کند^{۱۲}

ابراز رضایت یک دولت برای حضور در دیوان ممکن است به صورت های مختلفی تحقق یابد.

۱. قضاوت اختیاری دیوان. طبق بند یک ماده ۳۶ اساسنامه، دیوان صلاحیت رسیدگی به همه اموری را دارد که طرفین دعوی به او رجوع می کنند. در چنین مواردی، طرفین دعوی طی قرارداد خاصی رضایت می دهند که مسئله را به دیوان عرضه کنند. پذیرش صلاحیت دیوان بعد از بروز اختلاف میان طرفین انجام می پذیرد و چون طرفین به اختیار درباره صلاحیت دیوان توافق کرده اند، مجالی برای ایراد به صلاحیت باقی نمی ماند. موضوع اختلاف و طرفین آن باید با صراحت تعیین شود. هنگامی که از طریق قراردادی خاص به دیوان مراجعه می شود، صلاحیت دیوان به بررسی مسائلی محدود می شود که از سوی طرفین به آن ارجاع شده است. ممکن است دیوان بین المللی دادگستری صلاحیت خود را به صورت ضمنی احراز کند. اگر یکی از طرفین اختلاف، صلاحیت دیوان را پذیرفته باشد و طرف دیگر نپذیرفته باشد اما در عمل (با شرکت در دادرسی) آن را بپذیرد، در این حالت دیوان صلاحیت رسیدگی پیدا می کند. نگارش معاهدات حقوقی و نیز سؤالاتی که به دیوان ارجاع می شود، باید روشن و شفاف باشد. با این حال، یکی از اقدامات دیوان تفسیر موارد مبهم حقوقی است که خود بعدها زمینه استناد بدان ها را در مسائل حقوقی بین المللی فراهم آورده است. به گفته قاضی جنینگز، رئیس اسبق دیوان، هرچند این نهاد در اصل برای حل و فصل منازعات به وجود آمده است، در

^{۱۲} ضیائی بیگدلی، ص ۱۶۲

طول زمان تصمیمات قضائی آن به منبعی برای توسعه حقوق بین الملل عمومی تبدیل شده است. ۱۳

۲. قضاوت اجباری دیوان. قضاوت اجباری دیوان به دو شیوه صورت می پذیرد

الف. پذیرش صلاحیت دیوان در معاهدات و قراردادهای میان دولت ها. این پذیرش به دو شکل انجام می شود، نخست معاهدات عام فیصله اختلافات حقوقی بین المللی مانند پیمان بوگوتا (۱۳۲۷ش/ ۱۹۴۸) یا عهدنامه اروپایی حل مسالمت آمیز اختلافات (۱۳۳۶ش/ ۱۹۵۷)؛ و دوم معاهداتی که شرط صلاحیت اجباری را در خود دارند، بدین نحو که در برخی از معاهدات شرطی را می گنجانند که چنانچه اختلافی از اجرا یا تفسیر این معاهده ایجاد شود، هر یک از طرفین بتواند از دیوان تقاضای رسیدگی کند. نمونه ای از این شروط را می توان در عهدنامه های مودت منعقد شده میان ایران و دیگر دولت ها یافت. به موجب بند ۲ ماده ۲۱ عهدنامه مودت و روابط اقتصادی و حقوق کنسولی میان ایران و ایالات متحده آمریکا، هر اختلافی بین طرفین معظمین متعاهدین درباره تفسیر یا اجرای عهدنامه فعلی که از طریق مذاکره به نحو رضایت بخش فیصله نیابد، به دیوان بین المللی دادگستری ارجاع خواهد شد، مگر اینکه طرفین معظمین متعاهدین موافقت کنند که اختلاف به روش های مسالمت آمیز دیگری حل شود. مثلاً، ایران در قضیه سکوهای نفتی به موجب ماده پیش گفته بر ضد امریکا طرح دعوا کرد. ۱۴

افزون بر معاهدات دوجانبه، بسیاری از معاهدات چندجانبه بین المللی نیز موادی در خصوص ارجاع اختلافات ناشی از آن ها به دیوان بین المللی دادگستری دارند. ماده ۳۷ اساسنامه دیوان مقرر می دارد هرگاه در یک معاهده لازم الاجرا، احاله موضوعی به دیوان دائم بین المللی دادگستری یا دادگاهی

¹ Schenkman, J., 1900, International Civil Aviation Organization, Geneva: Eleven International Publishing, p 9.

^{۱۴} میر عباسی و سادات میدانی، ج ۲، ص ۱۳۹-۱۴۰

که جامعه ملل تشکیل داده است، تصریح شده باشد، موضوع به دیوان بین المللی دادگستری احاله خواهد شد؛ مشروط بر آنکه طرفین اختلاف، طرفین اساسنامه باشند. این مقررات اساساً در واقع نوعی تداوم میان دیوان دائم قدیم و دیوان بین المللی جدید ایجاد می کند. این مسئله از جمله در معاهده بین المللی منع و مجازات جنایت نسل کشی پیش بینی شده است که براساس آن اختلافات حاصله میان متعاهدین در خصوص تفسیر و تطبیق با اجرای معاهده، از جمله اختلافات راجع به مسئولیت یک دولت درباره نسل کشی یا اعمال دیگر، به تقاضای یکی از طرفین اختلاف به دیوان بین المللی دادگستری ارجاع می شود. در این زمینه می توان به نظر دیوان در موضوع شکایت بوسنی و هرزگوین از یوگسلاوی سابق درباره تخلف دولت یوگسلاوی از معاهده نسل کشی اشاره کرد. در پی این شکایت دیوان در ۲۱ تیر ۱۳۷۵ / ۱۱ ژوئیه ۱۹۹۶ با رد ادعاهای یوگسلاوی،

موارد برشمرده شده در معاهده نسل کشی را از زمره تعهدات عام کشورها در برابر جامعه بین الملل تفسیر کرد که فارغ از نوع درگیری، چه داخلی و چه بین المللی، حاکمیت و موضوعیت دارد. از نظر دیوان، نسل کشی نه فقط ناقض قانون بین المللی است، بلکه با قانون اخلاق نیز متضاد است. هرگاه صلاحیت دیوان براساس شروط فوق ثابت شود، آن گاه عدم حضور دولت خوانده در رسیدگی، مانع صدور حکم دیوان نخواهد شد. ایران در قضیه گروگان گیری سفارت آمریکا و نیز امریکا در شکایت نیکاراگوئه از این کشور، از حضور در دیوان و شرکت در رسیدگی ها خودداری کردند، اما دیوان با ورود به رسیدگی ماهوی، اقدام به صدور رأی برضد آن ها کرد.

ب. پذیرش صلاحیت اجباری دیوان از طریق صدور اعلامیه های یک جانبه. طبق بند ۲ ماده ۳۶ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری، دولت های امضاکننده اساسنامه همواره می توانند اعلام کنند که صلاحیت اجباری دیوان را به خودی خود و بدون قرارداد خاص در مقابل هر دولت دیگری که همین تعهد را پذیرفته باشد، درباره همه اختلافات حقوقی این در موارد قبول می کنند:

تفسیر یک معاهده؛ هر مسئله ای که موضوع حقوق بین الملل باشد؛ حقیقت هر امری که در صورت ثبوت، نقض یک تعهد بین المللی محسوب می گردد؛ نوع و میزان غرامتی که باید برای نقض تعهد بین المللی پرداخت شود. ۱۵

بر اساس بند سوم ماده ۳۶ منشور ملل متحد، شورای امنیت در توصیه ای که برای رفع اختلاف میان دولت ها دارد، باید به این نکته توجه داشته باشد که طرفین، اختلافات حقوقی را باید به عنوان یک قاعده کلی به دیوان بین المللی دادگستری ارجاع کنند. البته شورای امنیت فقط درباره قضیه کانال کورفو به طرفین توصیه کرد که اختلاف خود را به دیوان ارجاع دهند. با وجود این، توصیه شورای امنیت هیچ گونه الزام و مبنای صلاحیتی برای رسیدگی دیوان ایجاد نمی کند و در قضیه کورفو نیز دیوان، صلاحیت خود را برای رسیدگی بر مبنای دیگری استوار ساخت.

دیوان همچنین می تواند در مواردی که لازم بداند حتی پیش از احراز صلاحیت خود، بنابه تقاضای یکی از طرفین دعوی، دستور اقداماتی را بدهد که باید به قید فوریت برای محفوظ ماندن حقوق طرفین، به عمل آید. تا قبل از صدور رأی دیوان در قضیه له گراند (لاگراند)، شکایت آلمان از ایالات متحده آمریکا، درخصوص اعتبار دستور موقت میان استادان حقوق بین الملل اختلاف نظر وجود داشت. گروه اکثریت معتقد بودند که تفسیر تحت اللفظی عبارت فرانسوی ماده ۴۱ (بند ۱) اساسنامه، به هیچ وجه مبین الزامی بودن دستور موقت نیست و در نهایت می توان یک نوع الزام اخلاقی برای آن در نظر گرفت. این گروه از حقوق دانان به عملکرد کشورها در تأیید نظر خود استناد می کردند و از جمله رعایت نکردن دستورات موقت دیوان در قضایای نفت و گروگان گیری را یادآور می شدند. گروه دیگری از صاحب نظران معتقد بودند که دستورهای موقت دیوان، به خودی خود، الزامی اند. به نظر این گروه، ضمانت اجرای پیش بینی شده در ماده ۹۴ منشور

^{۱۵} جنتی محب، ۱۳۹۵، ص ۶۵.

^{۱۶} میر عباسی و سادات میدانی، ج ۲، ص ۱۰۹-۱۱۳

ملل متحد، نه تنها شامل آرای دیوان است بلکه هر تصمیم دیگر دیوان و از جمله دستورات موقت را نیز در برمی گیرد. اما دیوان بین المللی دادگستری در قضیه له گراند به صراحت نظریه دوم را تأیید کرد و رعایت دستور موقت را الزامی شمرد و ایالات متحده را به دلیل رعایت نکردن دستور موقت دیوان، ناقض مقررات حقوق بین الملل شناخت.

(ب) صلاحیت مشورتی. صلاحیت مشورتی دیوان بین المللی دادگستری، خاص سازمان های بین المللی به ویژه ارکان سازمان ملل متحد و مؤسسات تخصصی آن است. برخلاف صلاحیت ترافیعی، دولت ها نمی توانند از این صلاحیت استفاده کنند. تنها مجمع عمومی و شورای امنیت می توانند درباره هر مسئله حقوقی از دیوان تقاضای نظریه مشورتی کنند. (بند ۱ ماده ۹۶ منشور)

سایر ارکان سازمان ملل متحد و مؤسسات تخصصی و فرعی وابسته به آن نیز حق درخواست نظریه مشورتی دارند، منوط به اینکه اجازه مجمع عمومی را در این مورد کسب کرده باشند. (بند ۲ ماده ۹۶ منشور)

طبق آنچه از مفاد این مواد قانونی برمی آید و در عمل نیز رعایت شده است، حق درخواست نظر مشورتی حتی به دبیرکل های سازمان ملل هم داده نشده است.

آرای مشورتی دیوان، از نظر حقوقی لازم الاجرا نیستند، اما تأثیرات گسترده ای دارند که معمولاً دولت ها را به رعایت آن ها ناگزیر می کند. برای مثال وقتی رژیم اسرائیل در اراضی فلسطین اشغالی به ساخت دیوار حائل اقدام کرد، موضوع در مجمع عمومی سازمان ملل مطرح شد و به تصویب قطعنامه ای در محکومیت این رژیم اسرائیل انجامید. سپس مجمع عمومی از دیوان تقاضای صدور رأی مشورتی درباره پرونده کرد، که دیوان نیز با توجه به استدلال های طرفین و نیز نظر کشورهای مختلف، در ۱۹ تیر ۱۳۸۳ / ۹ ژوئیه ۲۰۰۴ ساخت دیوار را غیرقانونی اعلام و استدلال مذکور رژیم اسرائیل را مبنی بر دفاع مشروع از خود رد کرد.

رأی مشورتی دیوان بازتاب گسترده ای در محکومیت اسرائیل حتی در بین برخی از متحدانش داشت.

مبحث چهارم: تقسیم بندی دعاوي ايران و امريكا

۱- ادعاهای بیش از ۲۵۰ هزار دلار (دعاوي بزرگ): تعداد ۹۶۵ مورد از این نوع دعواها مطرح گردید که حدود ۵۰۰ مورد از جانب اتباع امریکا بر علیه ایران اقامه شده است.

۲- ادعاهای کمتر از ۲۵۰ هزار دلار (دعاوي کوچک): تعداد ۲۷۹۵ مورد مطرح گردید که اکثریت از جانب اتباع امریکا اقامه گردید.

۳- ادعاهای مرتبط با تغیر و یا اجرای قرارداد الجزایر: مهلت زمانی ارائه دعاوي شامل اینگونه دادخواستها نمی‌شود و ادعای جدید هر لحظه در این خصوص قابل ارائه به دادگاه می‌باشد.

۴- ادعاهای رسمی يك دولت بر علیه دولت دیگر: حدود ۸۰ مورد مطرح شد که سه چهارم آن‌ها توسط دولت ایران بوده است. ۱۷

^{۱۷} محبی، محسن، ۱۳۸۳، دیوان داورى دعاوي ايران / امریکا، تهران، انتشارات فردا، چاپ اول، ص ۱۱۵.

فصل سوم: مفهوم ادله اثبات دعوی و صلاحیت دیوان بین المللی

دادگستری

مبحث اول: صدور رأی و ترتیبات شکلی مربوط به آن

به طور کلی یک اختلاف حقوقی برای حلّ و فصل و رسیدن به اظهارنظر نهایی دیوان بین المللی دادگستری، مراحل نه گانه ای را طی می کند که در ادامه به آن ها خواهیم پرداخت.

گفتار اول: طرح دعوی

مرحله نخست و در واقع آغازگر رسیدگی دیوان به یک اختلاف زمانی است که دولت خواهان یا به عبارت دیگر مدعی پرونده، دادخواستی را علیه یک یا چند دولت در دبیرخانه دیوان به ثبت می رساند. ثبت دادخواست از سوی دولت خواهان به خودی خود نمی تواند دیوان را برای رسیدگی فعال کند؛ زیرا برای آغاز رسیدگی دیوان به اختلاف دو کشور، ابراز رضایت در این خصوص از سوی هر دو طرف اختلاف ضرورت دارد. به بیان دیگر، دولت خواهان ملتزم

است تا ضمن ثبت دادخواست خود، صلاحیت دیوان را که به طور پیش فرض مفقود است، اثبات نموده و بار اثبات امر منحصرأً به دوش آن دولت است. یک پرونده به طرق زیر به دیوان ارجاع می شود:

الف- این می تواند مفروض تلقی شود که دولت خوانده، پیش تر از طریق صدور اعلامیه یک جانبه ای با عنوان «قید اختیاری پذیرش صلاحیت اجباری دیوان» مطابق ماده ۳۶ اساسنامه، هلاحیت آن را پذیرفته باشد.

ب- دیگر اینکه می توان تصور کرد دولت خوانده طرف یک معاهده بین المللی است که در آن صلاحیت اجباری دیوان بین المللی دادگستری برای رسیدگی به اختلافاتی مشخص (به نحوی که آن معاهده اجازه می دهد) پیش بینی شده است. در هر دوی این فروض، دولت خوانده می تواند نسبت به صلاحیت دیوان اعلام ایراد کند.

ج- احتمال سوم آن خواهد بود که خوانده دعوی (در وضعیت فقدان در زمینه صلاحیت ساز بالا)، بدون ایراد به صلاحیت دیوان برای رسیدگی به شکایت و با اعلام رضایت خود، چه به صورت صریح و چه به شکل ضمنی، یعنی با ورود به رسیدگی ماهوی دیوان از طریق ارائه لوایح، دیوان را برای فصل اختلاف صالح بداند. این نوع صلاحیت برای رسیدگی را در اصطلاح «صلاحیت از طریق رضایت ضمنی یا معوق»^{۱۸} می نامند.

^{۱۸} بند دوم از ماده ۳۶ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری اشعار می دارد:

کشورهای امضاکننده این اساسنامه مختارند در هر زمان اعلام دارند که قضاوت اجباری دیوان بین المللی دادگستری را نسبت به تمامی اختلافاتی که دارای جنبه حقوقی بوده و در رابطه با موضوعات زیر باشد، در مقابل هر دولتی که مشابه همین تعهد را بپذیرد، به خودی خود و بدون قرارداد خاص، قبول کنند: الف) تفسیریک عهدنامه؛ ب) هر موضوعی که در رابطه با حقوق بین الملل باشد؛ ج) واقعیت هر امری که در صورت اثبات، به منزله نقض یک تعهد بین المللی باشد؛ د) نوع و مقدار غرامتی که باید برای نقض یک تعهد بین المللی تعیین گردد.»

¹ forum prorogatumn

د. علاوه بر این، دولت‌ها می‌توانند از طریق انعقاد «موافقت‌نامه خاص»^{۲۰} لیز دیوان را برای رسیدگی به دعوی خود صالح سازند. این موافقت‌نامه، سندی است که میان دولت‌ها منعقد می‌شود و پس از ثبت در دبیرخانه سازمان ملل متحد، در دیوان قابل استناد می‌باشد.^{۲۱}

پیرو این دست موافقت‌نامه‌ها، دولت‌های متعاهد رضایت خود را برای رسیدگی دیوان به اختلاف حقوقی فی مابین، منحصراً در مورد اموری که توسط آن موافقت‌نامه معین می‌گردند، ابراز می‌دارند. موافقت‌نامه‌های خاص از این جهت، شباهت زیادی به موافقت‌نامه‌های داوری دارند که طرفین اختلاف می‌توانند صرف نظر از موضوع مورد اختلاف، منبع قابل استناد دیوان را نیز در چارچوب موافقت‌نامه احصاء نمایند. شایان ذکر است که طرح اختلاف در دیوان از طریق موافقت‌نامه خاص، رایج‌ترین روش طرح دعوی در دیوان بین‌المللی دادگستری است.^{۲۲}

دولت بریتانیا دعوی نفت ایران و انگلیس را به اعتبار اعلامیه اختیاری پذیرش صلاحیت اجباری ایران به دیوان بین‌المللی دادگستری برد. در پرونده بعدی که ایران در آن طرف دعوی بود، یعنی قضیه کارکنان دیپلماتیک و کنسولی ایالات متحده در تهران، پیش‌بینی صلاحیت دیوان در سه عهدنامه بین‌المللی یعنی عهدنامه موذت، روابط اقتصادی و حقوق کنسولی میان دو کشور، کنوانسیون وین سال ۱۹۶۱ در خصوص حقوق و روابط دیپلماتیک و پروتکل اختیاری الحاقی به آن درباره حل و فصل اجباری اختلافات از طریق رجوع به دیوان و کنوانسیون وین سال ۱۹۶۳ در خصوص حقوق و روابط کنسولی و پروتکل اختیاری الحاقی به آن درباره حل و فصل اجباری اختلافات از طریق رجوع به دیوان بود که صلاحیت دیوان را برای رسیدگی تأیید می‌کرد. در دعوی سوم؛ یعنی اختلاف میان ایران و ایالات متحده در رابطه با سانحه

²⁰ Special Agreement or Compromis

^{۲۱} مطابق با ترتیبات ماده ۱۰۲ منشور سازمان ملل متحد

²² Mohammad Bedjaoui, "Manufacture of Judgments at the International Court of Justice, Pace International Law Review, Vol. ۳/۱۹۹۱, p. ۳۱.

سرنگونی ایرباس شرکت هواپیمایی ایران ایر، باز هم پیش بینی دیوان این بار به عنوان دادگاه تجدید نظر، در کنوانسیون مونترال بود که زمینه طرح اختلاف را در دیوان توسط ایران فراهم نمود و سرانجام در پرونده سکوه‌های نفتی نیز، ایران با استناد به ترتیبات حل و فصل موجود در عهدنامه مودت اقدام به ثبت دادخواست در دیوان کرد.^{۲۳}

گفتار دوم: رسیدگی های کتبی

دومین مرحله یعنی اقدام به ارائه لوایح و تقدیم مستندات از سوی طرفین، به رسیدگی کتبی شهرت دارد. همان طور که در فصل های آینده و در جریان بررسی پرونده ها نیز خواهیم دید، هنگامی که جریان دادرسی با ثبت یک دادخواست در دبیرخانه دیوان آغاز می شود، دولت خوانده در اکثر موارد به صلاحیت دیوان برای رسیدگی به پرونده و صدور رأی در رابطه با مورد اختلاف ایراد وارد می نماید. دیوان در صورت مواجهه با چنین وضعیتی مطابق با حکم بند ششم از ماده ۳۶ اساسنامه اش و رسیدگی به دعوی در ماهیت را به حال تعلیق در خواهد آورد و به بررسی صلاحیت خود و قابلیت پذیرش دادخواست خواهد پرداخت. نکته مهم در این میان آن است که دیوان ضمن این بررسی صلاحیتی، باید همانند رسیدگی های ماهوی تمامی مراحل، اعم از کتبی و شفاهی را طی نماید. به بیان دیگر، رسیدگی درباره موضوعات صلاحیتی، دقیقاً تابع همان تشریفات رسیدگی های ماهوی است. در صورتی که دیوان در این مرحله، رأی به نفع خواهان دعوی دهد، رسیدگی در ماهیت دعوی مجدداً ادامه پیدا خواهد کرد و مرحله نخست از رسیدگی های کتبی به پایان خواهد رسید. لازم به یادآوری است که در صورت عدم اعتراض خوانده دعوی به صلاحیت دادگاه، این مرحله از رسیدگی کتبی در دیوان موضوعیت نخواهد داشت.

^{۲۳} حسینیان، ۱۳۷۷، ص ۹۱.

^{۲۴} مطابق با این بند از ماده ۳۶ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری: «در صورت اختلاف راجع به صلاحیت دیوان، حکم دیوان قاطع است.»

مرحله بعدی در رسیدگی های کتبی در دیوان، تقدیم «لایحه»
 قسّط دولت خواهان است. در این سند، خواهان به شرح و بسط
 تقاضای مندرج در دادخواست خود می پردازد و مستندات ارائه
 شده در دادخواست را تکمیل می نماید. این احتمال نیز وجود
 دارد که دلایل بیشتری هم برای صلاحیت دار بودن دیوان برای
 رسیدگی به دعوی ارائه دهد.^{۲۶}

سپس، جریان رسیدگی با دفاع خوانده در «لایحه
 متقابل»^{۲۷} در واقع پاسخ به ادّعاهای مطرح شده در لایحه دولت
 خواهان است ادامه پیدا می کند.

در دور دوّم تبادل اسناد، خواهان با ثبت «جوابیه»^{۲۸}
 استدلالات طرح شده در لایحه متقابل خوانده پاسخ می دهد و دولت
 خوانده نیز به نوبه خود می کوشد تا با تقدیم «بازدفاع»^{۲۹}
 جوابیه پاسخ گوید. نکته مهم در این میان، وضعیت پرونده هایی
 است که از رهگذر موافقت نامه خاص به دیوان ارجاع شده اند.
 در این گونه پرونده ها هر یک از طرفین، خواهان در رسیدگی به
 دعوی است و از این رو است که باید طبق قواعد آیین دادرسی
 دیوان مشروح در ماده ۴۶،^{۳۰} لایحه خود را ظرف مهلت تعیین
 شده توسط دیوان که در یک روز برای هر دو طرف دعوی به پایان
 خواهد رسید، به دادگاه تسلیم نماید. لوایح معارض نیز به

² Memorial 5

^{۲۶} مانند عملکرد دولت ایران در پرونده سانحه هوایی سوم ژوئیه
 ۱۹۸۸.

² Counter-Memorial 7

² Reply 8

² Rejoinder 9

^{۳۰} مطابق با ماده ۴۶ آیین دادرسی دیوان:

۱. در دعوایی که با ابلاغ توافق خاص شروع شده است، تعداد و ترتیب
 لوایح تابع مواد این قرارداد است، مگر دیوان، پس از استماع
 نظرات دو طرف، به گونه ای دیگر اتخاذ تصمیم کند. ۲. در صورت
 فقدان ترتیباتی در این زمینه در قرارداد و یا عدم توافق
 مؤخرطرف های اختلاف در این رابطه، هر یک ظرف ضرب الاجل واحدی
 لایحه و لایحه معارض خود را به دیوان تسلیم خواهند نمود. تسلیم
 جوابیه منوط به احراز ضرورت از سوی دیوان است.»

همین سیاق به صورت هم زمان ثبت خواهند شد؛ زیرا هر دو طرف در عین حال خواننده همان دعوی نیز محسوب می شوند.

گفتار سوم: رسیدگی های شفاهی

این مرحله، آخرین مرحله در جریان دریافت اسناد و ارائه ادله از سوی طرفین است و به عبارت دیگر آخرین فرصت برای طرفین دعوی است تا این بار به صورت شفاهی و در جلساتی که در هر نوبت حدود سه ساعت به طول می انجامد، بر حق بودن ادعای خویش را برای قضات دیوان به اثبات برسانند و آخرین دفاعیاتشان را ارائه نمایند. نکته قابل توجه در مورد این مرحله از رسیدگی ها آن است که دیوان در سال ۱۹۷۸، به دلیل آنکه طرفین دعوی اغلب در جلسات رسیدگی شفاهی اقدام به ایراد سخنانی های طولانی و اقامه استدلالات غیرضروری می نمودند، مواد ۶۰ و ۶۱ را به آیین دادرسی خود اضافه کرد که به ترتیب به این قرارند:

« اظهارات شفاهی مطرح شده از سوی هر یک از طرف ها باید در حدودی که برای بیان ادعاهای آن طرف در جلسه ضروری است، تا حد امکان با رعایت اختصار باشد. از این رو، طرف ها باید بیانات خود را در حیطة مسائلی نگاه دارند که محل اختلاف است و از تکرار صرف مندرجات ذکر شده در لوایح خود بپرهیزند.»

۱. دیوان می تواند در هر زمان، قبل و یا در خلال جلسه رسیدگی، نکات و موضوعاتی را که مایل است بیشتر مورد بحث طرفین قرار گیرد به { طرفین } اعلام کند و یا تصمیم بگیرد که استدلالات مطرح شده در رابطه با موضوعی خاص کافی هستند.

۲. دیوان می تواند در جریان رسیدگی شفاهی از نمایندگان، مشاوران و یا وکلای طرفین سؤالاتی بپرسد یا از آنان توضیح بخواهد.

۳. هر یک از قضات نیز شخصاً از حق مذکور در بند ۲ برخوردار است، اما قبل از اعمال این حق می باید مطابق با

ماده ۴۵ اساسنامه قصد خود را به اطلاع رئیس دیوان که مسئول اداره جلسات رسیدگی شفاهی است، اعلام دارد.

۴. نمایندگان، مشاوران و یا وکلای طرفین مختارند به پرسش های طرح شده، بلافاصله و یا ظرف مهلت تعیین شده توسط رئیس دیوان پاسخ دهند.»

گزارش کامل هر یک از جلسات استماع ظرف چند ساعت پس از ختم آن جلسه منتشر می شود و پس از طی مدت کوتاهی، ترجمه آن نیز آماده خواهد بود.

گفتار چهارم: آمادگی برای شور

پس از خاتمه رسیدگی های شفاهی، قضات دو تا چهار هفته فرصت دارند تا «یادداشت های کتبی» خود را آماده کنند. می دانیم که در دیوان بین المللی دادگستری هیچ یک از قضات به تنهایی اقدام به صدور حکم نمی کند، اما می توان این یادداشت های کوچک را به منزله احکامی به حساب آورد که در نهایت شکل دهنده رأی در هیأت و شکل نهایی آن خواهد بود. این یادداشت ها بین قضات رد و بدل نمی شود و تمامی آن ها پس از انشاء برای مدیر دفتر دیوان ارسال می گردد تا وی آن ها را، بدون ذکر نام نویسنده، بین سایر قضات توزیع کند. دلیل محرمانه بودن یادداشت ها آن است که نفوذ و اثر ناشی از مطالعه یک یادداشت خاص به ارزش محتوایی خود آن محدود گردد و نام و اعتبار قاضی نویسنده آن در آن مؤثر نیفتد.

گفتار پنجم: شور و تهیه پیش نویس مقدماتی اول

در این مرحله، تمامی قضات از نظرات همکاران خود مطلع هستند و دیوان آماده است تا وارد شور شود. ماده ۵ قطعنامه مربوط به رویه داخلی دیوان در موضوعات حقوقی، مصوب ۱۲ آوریل ۱۹۶۷ در این رابطه مقرر می دارد^۳

³ Resolution Concerning the Internal Judicial Practice of the Court, adopted on April ۱۲/۱۹۷۶, I.C.J. Yearbook ۱۹۷۵-۱۹۷۶

۱. پس از مهلتی که به قضات برای مطالعه یادداشت های کتبی یکدیگر داده می شود، جلسه شوری تشکیل می گردد که طی آن رئیس دیوان از هر یک از قضات برخلاف ارشادت برای صحبت دعوت می کند و او در فرصت مقرر به ایراد نظرات خود خواهد پرداخت. هر یک از قضات مجاز است که در حین صحبت قاضی دیگر به بیان ملاحظات خویش بپردازد و یا از وی توضیحات تکمیلی بخواهد.

۲. در خلال این جلسه، هر یک از قضات می تواند مسئله ای جدید و یا متنی بازنگاری شده از موضوعی که پیش تر مطرح شده است را در اختیار اعضای دیگر دیوان قرار دهد.

۳. ریاست دیوان با درخواست هر یک از قضات از دیوان خواهد خواست تا در رابطه با اینکه آیا رأی گیری در مورد برخی پرسش ها مورد دارد یا خیر، تصمیم گیری نماید.»

در اواخر این مرحله که ممکن است چند روز به طول بینجامد، رفته رفته گرایش اکثریت قضات چهره خود را از میان مباحثات و جلسات نمایان می سازد و در پایان، این رئیس دیوان است که مطابق با مقررات ۳۵ با لحاظ نظر غالب قضات، درک و دریافت و استدلال خود را از پرونده بیان می دارد.

سپس، کمیته ای از میان قضات برای تهیه و تدوین پیش نویس رأی، که بسته به حجم پرونده - از سه تا شش هفته متغیر خواهد بود - برگزیده می شود.

اهم وظایف این کمیته به شرح زیر است:

* اطمینان از این مسئله که در متن انگلیسی و فرانسوی پیش نویس همگام با هم پیش روند؛ ۳۳

* آماده سازی شرحی از سابقه پرونده که باید مقدم بر استدلالات باشد؛

³ Ibid., Art. ۵(i)

^{۳۳} برابر با ترتیبات ماده ۳۹ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری فرانسوی و انگلیسی، زبان رسمی دیوان است.

* تأیید صحت کلیه اظهارات، تاریخ ها و نقل قول های موجود در رأی.

متنی که به این ترتیب حاضر می شود، تنها نشان دهنده خط استدلالی کمیته و حاوی پیش نویس قسمت نهایی رأی به اعتبار فهم «احتمالاً درستی» است که کمیته از تصمیم نهایی دیوان دارد.

بعد از آماده شدن، پیش نویس مقدماتی در اختیار قضات قرار می گیرد و هر یک از آنان فارغ از اینکه به گروه اکثریت و یا اقلیت تعلق داشته باشند، با ارائه پیشنهاد کتبی خود در ویرایش و اصلاح متن مزبور مشارکت می نمایند. پیش نویس مقدماتی هر اندازه هم که در جلب موافقت قضات توفیق داشته باشد، بالمال متنی قطعی نیست و دستخوش تغییرات و دگرگونی هایی خواهد شد.

گفتار ششم: مفاد رای و رأی گیری

به موجب مفاد ماده ۹۵ آیین دادرسی دیوان، به منظور وقوف کامل نسبت به محتوای رأی، موارد زیر باید در متن رعایت گردد:

۱. تاریخ دقیق تنظیم رأی (تاریخ اعتبار یافتن رأی روز اعلان رأی است نه روز تنظیم رأی).
۲. نام قضاتی که در رأی گیری مشارکت داشته اند.
۳. نام دقیق طرفین دعوی.
۴. نام نماینده رسمی کشور ها.
۵. مشخصات مشاوران و وکلای مدافع طرفین.
۶. خلاصه ای از آیین رسیدگی ملحوظ شده به هنگام رسیدگی.
۷. تقاضای اصلی طرفین دعوی.
۸. شرح ماوقع.
۹. ادله حقوقی موجود.

۱۰. رأی دادگاه. (نظریه نهایی) End Of The Proceeding

وقتی نمایندگان طرفین تمام وسایلی را که مفید و سودمند می‌دانند تحت نظر دیوان به کار بردند رئیس ختم محاکمه را اعلام می‌کند و هیئت داوران برای مشورت به اتاق مشاوره می‌رود که این مشاوره محرمانه است. احکام داوران با اکثریت قضات حاضر صادر می‌شود که در صورت تساوی آراء، رأی رئیس یا جانشین او قاطع خواهد بود. حکم باید موجه باشد و اسامی قضاتی که در صدور حکم شرکت کرده‌اند باید در حکم قید شود. هرگاه حکم کلاً یا جزئاً به اتفاق آراء قضات صادر نشده باشد، هر قاضی حق خواهد داشت شرح عقیده‌ی شخصی خود را ضمیمه‌ی حکم کند. حکم باید به امضای رئیس و دفتردار برسد و در جلسه علنی که نمایندگان طرف به آنجا دعوت شده باشند خوانده می‌شود. حکم بین طرفین لازم اجرا و غیر قابل تجدید نظر است، مگر امری کشف شود که در قضیه اثر قطعی داشته و قبل از صدور حکم موجود بوده و طرف استنادکننده از آن مطلع نبوده است.

۱۱. نظریه دادگاه راجع به هزینه‌ها.

۱۲. تعداد و نام قضات اکثریت (چه مخلف و چه موافق و یا نظر مستقل).

۱۳. ذکر زبانی که متن اصلی رأی به آن انشأ شده است.

زمانی که در شور دوّم نوبت به بررسی بند اجرایی رأی می‌رسد، این بخش با صدای بلند به دو زبان فرانسه و انگلیسی خوانده می‌شود و در این هنگام دیوان اقدام به رأی‌گیری می‌کند. قضات مجاز نیستند از دادن رأی خودداری کنند و نظر هر قاضی در رابطه با هر مسئله فقط با یک «آری» یا «خیر» ابراز می‌گردد.

پس از پایان رأی‌گیری از قضاتی که نظرات جداگانه‌ای داشته‌اند خواسته می‌شود تا در مورد نظر خود عنوانی را

انتخاب کنند. به بیان دیگر، آیا نظر خود را صرفاً مستقل و به عبارت بهتر موافق تلقی می کنند یا مخالف.^{۳۴}

آخرین مطلبی که در این جلسه در مورد آن تصمیم گیری می شود، تاریخ قرائت عمومی رأی است. اهمیت این مسأله از آن روست که تاریخ صدور رأی، تاریخ قرائت عمومی آن است و نه تاریخ رأی گیری در مورد آن.

گفتار هفتم: تکثیر رأی

در پایان مرحله هفتم، دیوان از «تصمیم گرفتن» در رابطه با پرونده فراغت حاصل نموده است و وقت آن است تا دبیرخانه دیوان متن رأی را تکثیر نموده، شرح مختصری از آن را جهت چاپ در مطبوعات و آگاهی عموم آماده نماید.

گفتار هشتم: انتشار رأی

دبیرخانه دیوان است که وظیفه فراهم آوردن ترتیبات برگزاری جلسه قرائت علنی رأی را عهده دار است. برای اطمینان از حضور نمایندگان سیاسی و سایر اشخاص مهم در جلسه قرائت رأی، دبیرخانه دیوان علاوه بر دعوت از نمایندگان طرفین، دعوت نامه هایی را از طریق روابط عمومی خود برای آن ها و همین طور آژانس های خبری بین المللی ارسال می دارد و با صدور اطلاعیه ای تاریخ جلسه را اعلام می کند. مسئولیت خواندن رأی با ریاست دیوان بین المللی دادگستری است.

مبحث سوم: اثبات دعوی در دادرسی های بین المللی

وظیفه اثبات حقایق در رسیدگی های بین المللی بر عهده اصحاب دعوی قرار دارد و دادگاه های بین المللی بر غم برخوردار از برخی اختیارات در زمینه حقیقت یابی از اقدام در این زمینه منع شده اند. در حقیقت اقدام یک دادگاه بین المللی در کمک به طرفین دعوی در اثبات ادعاهایشان مغایر با اصول مورد پذیرش در دادرسی های بین المللی خواهد بود. البته،

³ Dissenting Opinion

این امر مانع از اعمال اختیارات دادگاه های بین المللی در زمینه جمع آوری دلیل نبوده است.

اینکه هر یک از طرفین دعوی مسئول اثبات کدام ادعا می باشند و یا به عبارتی بار اثبات دعوی بر عهده چه کسی قرار دارد، در زمره نخستین موضوعاتی است که یک دادگاه بین المللی باید نسبت بدان تصمیم گیری کند. بر اساس اصل اساسی که در بسیاری از نظام های حقوقی و قوانین و مقررات داخلی کشورها^{۳۵} مورد پذیرش قرار گرفته است، بار اصلی اثبات یک ادعا بر عهده مدعی است^{۳۶} لکن، بنا به دلایل مختلف تبعیت کامل از قواعد و مقررات نظام های داخلی در ارتباط با بار اثبات دعوی در دادرسی های بین المللی ممکن نبوده است.

اثبات دعوی مشتمل بر این موضوع است که کدام یک از اطراف دعوی باید موضوع ویژه مطروحه نزد دیوان را به اثبات رسانند. در ارتباط با بار اثبات دعوی به طور کلی دو موضوع باید از هم تفکیک شوند. اولاً اینکه چه کسی باید حقیقتی را به اثبات رسانند. به عبارت دیگر، بار اثبات بر عهده کدام یک از اطراف دعوی قرار دارد. ثانیاً چنانچه طرف مسئول اثبات یک حقیقت قادر به این امر نباشد و یا در این زمینه همکاری ننماید، چه آثار حقوقی را به دنبال خواهد داشت. اساسنامه و قواعد رسیدگی دیوان در این خصوص تقریباً تا حدود زیادی ساکت می باشند.^{۳۷}

^{۳۵} . در قانون مدنی کشورمان نیز این اصل به نحوی مورد پذیرش قرار گرفته است. ماده ۱۲۵۷ تصریح می دارد «هر کس مدعی حقی باشد باید آن را اثبات کند و مدعی علیه، هرگاه در مقام دفاع مدعی امری شود که محتاج به دلیل باشد، اثبات امر بر عهده اوست.» همچنین ماده ۱۹۷ قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱ بیان می نماید که «اگر کسی مدعی حق یا دینی بر دیگری باشد باید آنرا اثبات کند، در غیر اینصورت با سوگند خوانده حکم به برائت صادر خواهد شد.» مضافاً قاعده «البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر» در فقه اسلامی و شیعه مورد تایید قرار گرفته است. بنگرید به: ناصر کاتوزیان، اثبات و دلیل اثبات، جلد اول، چاپ دوم بهار ۱۳۸۶، صص. ۶۰-۶۴

^۳ Actori Incumbit probatio

^{۳۷} . بر خلاف موضوع دلیل که برخی مقررات پراکنده در اساسنامه و قواعد رسیدگی دیوان وجود دارد موضوع اثبات دعوی کمتر مورد توجه تهیه کنندگان اساسنامه و قواعد رسیدگی بوده و تنها مواد ۴۹ و

شاید علت این امر ناشی از این واقعیت بوده که معمولاً قواعد و مقررات مرتبط با اثبات یک ادعا در زمره اختیارات ذاتی دادگاه ها و دیوان های بین المللی به شمار آمده و کمتر نیازی به اعلام آن ها احساس شده است. با این حال، به طور کلی می توان بیان داشت که دیوان همانند بسیاری دیگر از موضوعات دادرسی تمایل چندانی به اعمال مضیق قواعد اثبات دعوی نداشته و در این زمینه بسیار منعطف عمل کرده است.^{۳۸}

این موضوع حتی تا آنجایی بوده است که برخی از قضات مشهور دیوان اساساً با تعیین بار اثبات دعوی مشکل داشته اند. به طور مثال نروژ در قضیه «وام های نروژ» استدلال می کرد که بار اثبات غیر موثر بودن راهکارهای جبران خسارت داخلی موجود در این کشور بر عهده خواهان دعوی یعنی فرانسه می باشد. در این ارتباط قاضی^{۳۹} بیان داشت که «به طور کلی درجه ای از عدم سودمندی در ارتباط با مساله بار اثبات دعوی وجود دارد. با این حال، نوعی توزیع علی الظاهر بار اثبات دعوی باید وجود داشته باشد».^{۴۰}

البته همانگونه که ایشان نیز پذیرفته اند، لاجرم ضروری است که به منظور تضمین دادرسی عادلانه و اجرای صحیح عدالت در ابتدا راجع به بار اثبات یک ادعا تصمیم گیری شود و طرفی از که دعوی مشخص شود باید بار آن را به دوش کشد.

نکته ای مهم که در ارتباط با موضوع قواعد حاکم بر اثبات دعوی می توان اشاره داشت، اینکه در مقایسه با قواعد حاکم بر ارائه ادله که دولت ها در آن از اختیاراتی برخوردارند، قواعد

^{۵۳} اساسنامه به طور غیر مستقیم برخی مسایل را پیش بینی کرده است.

³ Watts, Sir Arthur, 2000, Burden of Proof, and Evidence before the ICJ, in; Friedl Weiss (ed), Improving WTO Dispute Settlement Procedures - Issues and lessons from the Practice of other International Courts and Tribunals, pp. 289-301

³ Hersch Lauterpacht

⁴ Certain Norwegian 39 at , 34 . p , 1957 Reports ⁰I . C . J , Loans

تعیین کننده اثبات یک ادعا با حقیقت اساساً در حوزه اقتدار مراجع قضایی و داوری بین المللی قرار داشته و اراده اصحاب دعوی در آن ها تاثیر چندانی ندارد و اکثر اختیارات دادگاه های بین المللی در این زمینه ذاتی است. البته، اراده دولت ها تنها می تواند در ارتباط با مساله طرح و یا عدم طرح یک ادعا یا حقیقت متجلی شود. یک دولت می تواند برای تقویت استدلال و مواضع حقوقی خویش تصمیم به طرح یک حقیقت گیرد که در صورت اختلافی بودن مسئول اثبات آن نیز خواهد بود و یا اینکه تصمیم به عدم طرح برخی حقایق به دلیل مشکلات ناشی از اثبات گیرد که در این صورت شانس موفقیت خود را در جریان کلی دادرسی کاهش می دهد. این مساله تنها موردی است که اراده دولت ها در فرایند اثبات در آن متجلی است و دولت ها قادر به انتخاب از میان گزینه های موجود می باشند. ولی با طرح یک ادعا یا موضوع، دیگر این مرجع تصمیم گیرنده است که نسبت به اثبات یا عدم اثبات آن تصمیم گیری خواهد کرد. محدودیت اراده دولت ها در این حوزه تا حدود زیادی حتی مورد تایید دولت ها نیز بوده است.

در داد رسی های بین المللی به دلیل پیروی از نظام های حقوق موضوعه در مسایل مرتبط با آئین دادرسی و با عنایت به انعطاف پذیری دادگاه ها و دیوان های بین المللی راجع به مسائل مرتبط با قواعد ادله اثبات دعوی ضابطه و معیار خاصی برای اثبات ادعاهای بین المللی مشخص نشده است. با این حال، با در نظر گرفتن عوامل مختلفی همانند ماهیت دادگاه و دیوان بین المللی داوری و یا قضایی، ترکیب هیات دادگاه (وجود قضات با پیشینه حقوق موضوعه و یا حقوق کامن لا). خواسته دعوی (نقض مقررات عادی بین المللی و یا نقض تعهدات بین المللی آمره که مسئولیت بین المللی شدید در مفهوم ماده ۱۹ سایت طرح مسئولیت دولت ها را به دنبال خواهد داشت).

همچنین با در نظر گرفتن موضوع ادعا و یا خواسته خواهان به تدریج با اقتباس از نظام های حقوق داخلی شاهد

اعمال ضوابط ثبات مختلف در دادگاه های بین المللی می باشیم که مهم ترین آن ها در کردار ذیل آورده شده اند. در این کردار بر حسب آخرین درجه قطعیت درجه اثبات (۱۰۰) ضوابط مختلف طبقه بندی و نشان داده شده اند. به عبارت دیگر. اثبات علی الظاهر در پائین ترین نقطه ارزشیابی بوده و اثبات بدون تردید معقول در عالی ترین سطح اثبات قرار دارد. سایر موارد نیز در بین این دو ضابطه به تصویر کشیده شده اند.

با این حال، در عمل در جریان دادرسی های بین المللی این تفکیک ها چندان مشخص نبوده اند و دیوان ها و دادگاه های بین المللی کمتر به تعیین استانداردهای مورد انتظار خود پرداخته اند. به عقیده دکتر کزازی این موضوع ناشی از این حقیقت است که تحلیل نهایی در این خصوص عینی بوده و تابع صلاحدید و دیدگاه قضات است. نتیجتاً مورد پذیرش است که آنچه برای یک نفر می تواند مقبول باشد. برای شخص دیگری می تواند الزاما به این شکل نباشد.^۴

با این حال، این موضوع در ارتباط با قضات و داوران بین المللی که از شرایطی مشخص و مشابه برخوردار هستند، در مقایسه با رسیدگی های داخلی متفاوت است.

عکس بسیاری از موضوعات مرتبط با دلیل و اثبات دعوی که ممکن است اصحاب دعوی نسبت به آن ها در موافقتنامه خاص ارجاع اختلاف به دادگاه های دآوری و یا دیوان بین المللی دادگستری توافق کنند، در هیچ موردی تاکنون ملاحظه نشده است که اصحاب دعوی ضابطه اثبات دعوی را از قبل تعیین کرده و این موضوع اساساً در حوزه اختیارات ذاتی و انحصاری دیوان و یا دادگاه تصمیم گیرنده قرار دارد. موضوع ضابطه اثبات دعوی در پرونده های مطروحه نزد دیوان بین المللی دادگستری نیز کمابیش مشابه فرایند کلی در دادرسی های بین المللی

⁴ Kazazi, Mojtaba, 1996, Burden of Proof and Related Issues - A Study on Evidence before International Tribunals, P 97.

است. در اساسنامه و قواعد رسیدگی دیوان نیز هیچ مقررہ ای در ارتباط با ضابطه و معیار اثبات ادعاها پیش بینی نشده است. به عبارت دیگر، هیچ استاندارد از پیش تعیین شده ای در ارتباط با اثبات دعوی وجود ندارد و دیوان بنا به اوضاع و احوال هر پرونده و هر ادعا تصمیم گیری خواهد کرد

تنها در بند ۲ ماده ۵۳ اساسنامه که به شرایط رسیدگی های غیابی می پردازد. اعلام شده است که دیوان پیش از صدور رای به نفع طرف حاضر باید از یک طرف قانع شود که از صلاحیت برخوردار بوده و از طرف دیگر ادعای مطروحه از حیث حقایق و حقوق کاملاً موجه می باشند. دیوان در قضیه فعالیت های نظامی و شبه نظامی در و علیه نیکاراگوئه» به تفسیر واژه «اقناع خود (Satisfy)» در ماده ۵۳ (۲) اساسنامه پرداخت. به عقیده دیوان «به کار گیری واژه اقناع خود در متن انگلیسی اساسنامه (و در متن فرانسه واژه مطمئن شدن بدین مفهوم است که دیوان باید به همان درجه از اطمینان برسد که در سایر قضایا وجود دارد، یعنی اینکه ادعای طرف حاضر باید از حیث حقوق درست بوده و تا آنجایی که ماهیت پرونده اجازه دهد، حقایقی که ادعا بر آن ها مبتنی است، مستند به ادله قانع کننده (Convincing Evidence) باشد. به منظور تصمیم گیری راجع به این موضوع که آیا ادعا از حیث حقوقی موجه می باشد، اصل علم دادگاه نسبت به قانون مشخص می دارد که دیوان صرفاً محدود نیست به استدلالات اصحاب دعوی در خصوص قانون قابل اعمال که نزد او ارائه شده است. فلذا در این مورد غیبت یکی از طرفین تاثیر چندانی نخواهد داشت»^{۴۲}

^{۴۲} سادات میدانی، حسین، ۱۳۹۱، ضابطه یا استاندارد اثبات دعوی در رویه قضایی دیوان بین المللی دادگستری، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، ص ۱۶۷.

مبحث چهارم: ضابطه های اثبات دعوی در دادرسی های

بین المللی

در حقوق داخلی میان رسیدگی های کیفری و رسیدگی های مدنی از حیث ضابطه اثبات ادعا تفاوت وجود دارد. درجه اثبات در رسیدگی های مدنی معمولاً پائین تر از رسیدگی های کیفری است. با این حال، در نظام های حقوقی مختلف (حقوق موضوعه و حقوق کامن لا) ضوابط متفاوت برای اثبات ادعاها مورد پذیرش قرار گرفته است. در نظام حقوق کامن لا ضابطه اثبات ادعاها در رسیدگی های مدنی «توازن احتمالات»^{۴۳} یا «دلیل قانع کننده تر»^{۴۴} می باشد، حال اینکه در نظام حقوق موضوعه استاندارد مشخصی تعیین نشده است، بلکه «متقاعد ساختن قاضی»^{۴۵} نیاز است که می تواند معیار بالاتری نسبت به نظام کامن لا به شمار آید. با این حال، در ارتباط با رسیدگی های کیفری وحدت نظر بیشتری وجود داشته و معمولاً «دلیل غیر قابل تردید»^{۴۶} مورد نیاز است. برخی از ادعاها نیز ممکن است اگر چه مدنی باشند؛ لیکن به دلیل اهمیت آن ها و یا ماهیت نسبتاً کیفری نیازمند استاندارد اثبات بالاتر هستند.

در دادرسی های بین المللی خواه دآوری و خواه قضایی به دلیل پیروی از نظام های حقوق موضوعه در مسایل مرتبط با آئین دادرسی و با عنایت به انعطاف پذیری دادگاه ها و دیوان های بین المللی راجع به مسائل مرتبط با قواعد ادله اثبات دعوی ضابطه و معیار خاصی برای اثبات ادعاهای بین المللی مشخص نشده است. با این حال، با در نظر گرفتن عوامل مختلفی همانند ماهیت دادگاه و دیوان بین المللی (داوری و یا قضایی)، ترکیب هیات دادگاه (وجود قضات با پیشینه حقوق موضوعه و یا حقوق کامن لا)، خواسته دعوی (نقض مقررات عادی بین المللی و یا نقض

⁴ Balance of Probabilities	3
⁴ Preponderance of Probabilily	4
⁴ Intime Conviction du Juge	5
⁴ proof Beyond a Reasonable Doubt	6

تعهدات بین المللی آمره که مسئولیت بین المللی شدید در مفهوم ماده ۱۹ سابق طرح مسئولیت دولت ها را به دنبال خواهد داشت).

همچنین با در نظر گرفتن موضوع ادعا و یا خواسته خواهان به تدریج با اقتباس از نظام های حقوق داخلی شاهد اعمال ضوابط اثبات مختلف در دادگاه های بین المللی می باشیم که مهم ترین آن ها در کردار ذیل آورده شده اند. در این کردار بر حسب آخرین درجه قطعیت درجه اثبات (۱۰۰) ضوابط مختلف طبقه بندی و نشان داده شده اند. به عبارت دیگر، اثبات علی الظاهر در پائین ترین نقطه ارزشیابی بوده و اثبات بدون تردید معقول در عالی ترین سطح اثبات قرار دارد. سایر موارد نیز در بین این دو ضابطه به تصویر کشیده شده اند.

با این حال، در عمل در جریان دادرسی های بین المللی این تفکیک ها چندان مشخص نبوده اند و دیوان ها و دادگاه های بین المللی کمتر به تعیین استانداردهای مورد انتظار خود پرداخته اند. به عقیده دکتر کزازی این موضوع ناشی از این حقیقت است که تحلیل نهایی در این خصوص عینی بوده و تابع صلاحدید و دیدگاه قضات است. نتیجتاً مورد پذیرش است که آنچه برای یک نفر می تواند مقبول باشد، برای شخص دیگری می تواند الزاماً به این شکل نباشد. با این حال، این موضوع در ارتباط با قضات و داوران بین المللی که از شرایطی مشخص و مشابه برخوردار هستند، در مقایسه با رسیدگی های داخلی متفاوت است.

بسیاری از موضوعات مرتبط با دلیل و اثبات دعوی که ممکن است اصحاب دعوی نسبت به آن ها در موافقتنامه خاص ارجاع اختلاف به دادگاه های داوری و یا دیوان بین المللی دادگستری توافق کنند، در هیچ موردی تاکنون ملاحظه نشده است که اصحاب دعوی ضابطه اثبات دعوی را از قبل تعیین کرده و این موضوع اساساً در حوزه اختیارات ذاتی و انحصاری دیوان و یا دادگاه تصمیم گیرنده قرار دارد. موضوع ضابطه اثبات دعوی در پرونده های مطروحه نزد دیوان بین المللی دادگستری نیز کمابیش مشابه

فرایند کلی در دادرسی های بین المللی است. در اساسنامه و قواعد رسیدگی دیوان نیز هیچ مقرره ای در ارتباط با ضابطه و معیار اثبات ادعاها پیش بینی نشده است. به عبارت دیگر، هیچ استاندارد از پیش تعیین شده ای در ارتباط با اثبات دعوی وجود ندارد و دیوان بنا به اوضاع و احوال هر پرونده و هر ادعا تصمیم گیری خواهد کرد. قابل توجه است که این مساله اگرچه در اساسنامه و آیین دادرسی دیوان نیامده است ولی در رویه های دیوان کاملاً قوام یافته است. دیوان در نحوه ی استدلال دعوی واستخراج و احراز قواعد از شیوه و رویه ی ثابت خود تبعیت کرده است. به گونه ای که این نحوه ی استدلال ایجاد قواعد ادله کرده است

تنها در بند ۲ ماده ۵۳ اساسنامه که به شرایط رسیدگی های غیابی می پردازد، اعلام شده است که دیوان پیش از صدور رای به نفع طرف حاضر باید از یک طرف قانع شود که از صلاحیت برخوردار بوده و از طرف دیگر ادعای مطروحه از حیث حقایق و حقوق کاملاً موجه می باشند. دیوان در قضیه «فعالیت های نظامی و شبه نظامی در و علیه نیکاراگوئه» به تفسیر واژه «اقناع خود» در ماده ۵۳ (۲) اساسنامه پرداخت. به عقیده دیوان «به کارگیری واژه اقناع خود در متن انگلیسی اساسنامه (و در متن فرانسه واژه مطمئن شدن بدین مفهوم است که دیوان باید به همان درجه از اطمینان برسد که در سایر قضایا وجود دارد، یعنی اینکه ادعای طرف حاضر باید از حیث حقوق درست بوده و تا آنجایی که ماهیت پرونده اجازه دهد، حقایقی که ادعا بر آن ها مبتنی است، مستند به ادله قانع کننده باشد.

^{۴۷} . فقط بند ۲ ماده ۳۶ اساسنامه در ارتباط با موضوعات تحت صلاحیت دیوان به وجود هر گونه حقیقت که در صورت احراز موجبات نقض یک تعهد بین المللی را فراهم سازد» اشاره می دارد. بدون اینکه شرایط احراز از جمله درجه اثبات را مشخص کند .

⁴ Satisfy 8
⁴ Convincing Evidence 9

علم دادگاه نسبت به قانون مشخص می دارد که دیوان صرفاً محدود نیست به استدلالات اصحاب دعوی در خصوص قانون قابل اعمال که نزد او ارائه شده است. فلذا در این مورد غیبت یکی از طرفین تاثیر چندانی نخواهد داشت»^۵.

مبحث پنجم: ادله اثبات دعوی در دادگاه لاهه

مادة ۳۸ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری مقرّر می دارد:

« دیوان بین المللی دادگستری که مأموریت دارد اختلافاتی را که به آن ارجاع می شود مطابق با حقوق بین الملل حلّ و فصل نماید، ترتیبات زیر را به مورد اجرا می گذارد:

(الف) معاهدات بین المللی اعم از عام و خاص که موجد قواعد حقوقی هستند و صراحتاً از سوی اصحاب دعوی به رسمیت شناخته شده اند؛

(ب) عرف بین المللی به عنوان رویه ای کلی که به صورت قانون پذیرفته شده است؛

(ج) اصول کلی حقوقی که مقبول ملل متمدن است؛

(د) با رعایت ترتیبات ماده ۵۹، تصمیمات قضایی و آموزه های برجسته ترین اساتید حقوق بین الملل از ملل مختلف به منزله وسایل فرعی برای تعیین قواعد حقوقی.

۲. مقرّرات این ماده خدشه ای به اختیار دیوان در صدور حکم مطابق با قاعده «صلاح و صواب دید» وارد نمی کند، البته اعمال این اختیار منوط به رضایت طرفین دعوی است.»

میان حقوقدانان شایع است که ترتیبات جاری در ماده ۳۸ را به عنوان فهرست منابع در دسترس دیوان و حقوق بین الملل قلمداد کنند، البته برخی انتخاب لفظ «منبع» برای این منظور

⁵ Military and Paramilitary Activities in and 29 . para , 24 . at , 14 . p , 1986 Reports . J . C . I , against Nicaragua

را غیردقیق و ناکارآمد ارزیابی می کنند و به گمان عده ای دیگر عبارت «مظاهر شناسایی شده قانون» به جای آن گویاتر و دقیق تر است. با این وجود عبارت منبع به جهت رواج آن قابل استعمال به نظر می رسد. ۵۱

گفتار اول: معاهدات بین المللی

در دعاوی بین المللی گاه اختلاف در مرحله ماهوی و بر سر تفسیر یا دامنه شمول ترتیبات مندرج در یک معاهده بین المللی موضوع رأی در دیوان است و در پاره ای از مواقع، مانند آنچه در تمامی پرونده های موضوع این کتاب خواهیم دید، دیوان در مرحله رسیدگی به صلاحیت خود ماده صلاحیت ساز مندرج در یک معاهده را مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهد. ناگفته پیداست که در هر دوی این حالات دیوان نقش بسیار چشمگیری در توسعه و تحکیم حقوق معاهدات بازی می کند. ۵۲

مباحث این قسمت در دو بخش تعریف معاهده و بحث کوتاهی در مورد تقسیم بندی معاهدات به عام و خاص از نظر خوانندگان خواهد گذشت.

مطابق با ترتیبات ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری، معاهدات بین المللی اعم از عام و خاص از نخستین منابع مورد ارجاع دیوان برای فصل اختلافات میان دولت ها هستند. قسمت الف از بند اول ماده ۲ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در خصوص حقوق معاهدات حاوی تعریف زیر از معاهده بین المللی است^۵

« معاهده عبارت است از یک توافق بین المللی که میان دولت ها به صورت مکتوب و در قالب حقوق بین الملل منعقد شده

⁵ Maurice H. Mendelson, *The Formation of Customary International Law*, *Recueil des Cours*, Vol. ۲۷۲, ۱۹۹۸, p. ۱۸۷; also: Herbert Briggs, *The Law of Nations: Cases, Documents, and Notes*, New York: F.S. Crofts and Co., ۲nd Edition, ۱۹۵۲, p. ۴۴.

⁵ Herbert Briggs, "Unilateral Denunciation of Treaties: The Vienna Convention and the International Court of Justice", *American Journal of International Law*, Vol. 91, 1977, pp.01-61. TF.

⁵ Vienna Convention of the Law of Treaties, Opened for Signature: May 7, 1989,

است. فارغ از اینکه در یک سند واحد یا در دو یا چند سند مرتبط با هم آمده باشد و صرف نظر از نامی که برای آن انتخاب شده است.»

شایان ذکر است که تعریف بالا، با وجود دامنه شمول محدود آن، بارها مورد پذیرش و اشاره دیوان بین المللی دادگستری قرار گرفته است.

- معاهدات عام و خاص: در متن ماده ۳۸ میان دو دسته از معاهدات که دیوان بر اساس آن ها اقدام به اتخاذ تصمیم می کند تفکیکی دیده می شود که بر اساس آن تدوین کنندگان اساسنامه قائل به وجود معاهدات عام و خاص هستند. اما در خصوص معنای این عبارات توضیحی داده نشده است و رجوع به کارهای مقدماتی تنظیم اساسنامه نیز در این رابطه راهگشا نیست. به عقیده برخی نویسندگان، بر تفکیک بالا هیچ فایده عملی مترتب نیست و رجوع به رویه دیوان نیز مؤید این مطلب است که دیوان در جریان اعمال اصول و قواعد ذیل یک معاهده به عام و خاص بودن آن وقعی نمی نهد. ۵۴

البته بر این نظر استثنائاتی نیز وارد است. دیوان در پرونده خلیج مین به شکل زیر میان این دو دسته از معاهدات تمیز می دهد:

« تا جایی که به حقوق معاهداتی مربوط می شود، تنها معاهدات عام، از قبیل معاهدات تدوین کننده حقوق دریاها که طرفین اختلاف نیز در آن عضویت دارند در این پرونده قابل بررسی هستند. این مسئله به این دلیل نیست که در رابطه با موضوع مورد اختلاف میان اصحاب دعوی معاهده خاصی وجود ندارد، بلکه از آن روست که تنها در معاهدات قانون ساز [عام] است که می توان اصول و قواعدی با کاربرد عام یافت»^۵

⁵ Andreas Zimmermann et al, (eds.), *The Statute of the International Court of Justice: A Commentary*, Oxford: Oxford University Press, ۲۰۰۶, p. ۷۴۶.

⁵ *Case Concerning Delimitation of the Maritime Boundary in the Gulf of Maine Area*, I.C.J. Reports ۱۹۸۴, para.۸۳.

به نظر نمی رسد قید عام یا خاص بودن ضرورتاً ناظر به شمار اطراف معاهده باشد. با این حال بند بالا، که می توان ادعا کرد به شکل معیوبی نگارش شده، این ظن را تداعی می کند که معاهداتی وجود دارند که ورای اصل نسبی بودن معاهدات بر دولت های ثالث ایجاد تعهد و تکلیف می کنند. ماده ۳۴ کنوانسیون وین در این ارتباط مقرر می دارد:

« یک معاهده برای دولت ثالث بدون رضایت وی، حقوق و یا تعهداتی ایجاد نمی کند.»

نکته اصلی آن است که معاهدات تنها نسبت به دولت هایی ایجاد الزام می کنند که نسبت به آن ها ابراز التزام کرده اند. بنابراین نمی توان از قید «تنها در معاهدات قانون ساز [عام] است که می توان اصول و قواعدی با کاربرد عام یافت» چنین استفاده کرد که معاهداتی وجود دارند که ورای اراده دولت ها بر آن ها الزام بار می کنند. ۵۶

توجه به این اصل از آن ناشی می شود که دیوان و آرای آن به عنوان یک منبع حقوق بین الملل می باید مکمل و مبین ترتیبات نظام حقوق بین الملل و هم راستا با آن بوده و ناقض اصول اساسی آن به شمار نروند و در نتیجه باید بند یاد شده را بر اساس اصول حقوق بین الملل {معاهدات} و آن دسته از اصول بنیادین که به طور اساسی همزاد مفهوم نظم حقوقی هستند، تفسیر نمود.

^{۵۶} این باور که آن دسته از معاهدات که آثار عینی (objective) ایجاد می کنند (مصادق بارز آن ها معاهدات مرزی است) از این اصل استثناء می گردند، برای نویسندگان قابل پذیرش نیست. به نظر نویسندگان، آثار معاهده حتی در معاهدات مرزی نیز محدود به اطراف معاهده است با این تفاوت که در این دست معاهدات، آثار معاهده که همان وضعیت های عینی یا نتایج حقوقی درجه دو به شمار می روند، به عنوان یک عامل ثانویه می توانند دامنه تعهدات دیگری که میان ثالث با هر یک از دو دولت همسایه وجود دارند را تغییر دهند. در واقع آثار ناشی از این دست معاهدات بر ثالث اثری بر پدیداری (epiphenomenal) و نه پدیداری (phenomenal)، یعنی ثانویه و نه اصیل است.

برای روشن شدن نظر دیوان در خصوص چیستی و ماهیت معاهدات عام یا خاص می توان گفت که نحوه نگارش رأی تا حد زیادی نشان از کشمکش عمومی موجود در میان حقوقدانان بین المللی در زمان صدور رأی در ارتباط با جایگاه معاهده در قبال عرف به عنوان منبع کلاسیک حقوق بین الملل دارد. به طور کلی، امروزه می توان گفت حقوق معاهداتی به هیچ عنوان این امکان را ایجاد نمی کند که معاهده ای هر قدر هم که مورد اقبال عموم دولت ها قرار گرفته باشد، برای آن دسته از دولت ها که آن را نپذیرفته اند، ایجاد تعهد کند، مگر آنکه استدلال شود ترتیبات معاهده موجب عرفی بوده اند که آن عرف توانسته جنبه عام پیدا کند. البته این هرگز بدان معنا نیست که عرف را می توان بر خلاف تعهد دولت ها بر آن ها بار کرد.

بدون تردید میان معاهدات دوجانبه و چند جانبه از نظر تصویب و اجرایی شدن از یکسو و آیین خاتمه و تجدیدنظر از سوی دیگر، اختلافات فراوانی وجود دارد، اما به درستی می توان این نظر را مطرح ساخت که این تفاوت ها بر جریان رسیدگی قضایی تأثیر خاصی ندارند؛ زیرا در عین اینکه برخی نهادها مانند الحاق یا اعمال حق شرط به واسطه خاصیت دوجانبه بودن در تعدادی از معاهدات قابلیت طرح ندارد، ولی این مسئله به این واقعیت که اصول اساسی حقوق معاهدات بر دو نوع از اقسام معاهدات قابل اجراست، خدشه ای وارد نمی سازد. از این رو، دیوان بین المللی دادگستری در هنگام اعمال اصول اساسی حاکم بر تفسیر معاهدات مانند اصل حسن نیت، اصل خودداری از تفسیر آنچه نیاز به تفسیر ندارد و از این قبیل، فارغ از تعداد اعضای یک سند بین المللی عمل می نماید.

گفتار دوم: عرف

مادة ۳۸ اساسنامه حقوق عرفی را به عنوان منبع حقوق بین الملل و در دسترس دیوان به مثابه «رویه کلی که به صورت قانون

پذیرفته شده است» تعریف می کند، اما به باور کلسن، دیوان «قواعد عرفی»^۷ نه عرف بین المللی را اجرا می کند.^{۵۸}

در این ارتباط و در مقام تعریف قاعده حقوق عرفی بین المللی گفته شده است:

«قاعده عرفی بین المللی، قاعده ای است که از خلال عملکرد^۹ مداوم^{۶۰} و متحد الشكل دولت ها^{۶۱} اشخاص دیگر حقوق بین الملل، در روابط بین المللی آنان در شرایطی که توقعی مشروع بجزای تکرار آن عملکرد نزد دیگران در آینده متصور است، صورت بسته و پایدار می شود.»^{۶۳}

این تعریف از سوی پروفیسور دینشتین مورد تعدیل قرار می گیرد؛ زیرا وی بر این باور است که این تنها عملکرد دولت ها یعنی موجودیت های انتزاعی و «موجودیت های منسجم دارای حاکمیتی که به کمال شخصیت بین المللی نایل آمده اند» است که می تواند مورد عرف تلقی گردد.^{۶۴}

عناصر تشکیل دهنده عرف به طور کلاسیک به عناصر ذهنی و عینی یا روانی و مادی تقسیم شده اند. در یک الگوی ساده شده از فرایند شکل گیری یک قاعده عرفی می توان تصور کرد یک تابع حقوق بین الملل (صرف نظر از اختلاف مورد اشاره در بالا) عملکردی مشخص، اعم از فعل یا ترک فعل را به طور مکرر و مشابه در قبال اتباع مشخص دیگری اتخاذ می کند؛ به نحوی که نزد آن اتباع «توقعی مشروع» مبنی بر تکرارپذیر بودن آن عملکرد ایجاد

⁵ Customary Rules

7

⁵ Hans Kelsen, "Théorie du droit coutumier", Rev.⁸int. de la théorie du droit, 1974, p. TAT from Maurice H. Mendelson, The Formation of Customary International Law, Recueil des Cours, Vol. TYY, 1994, p.187

⁵ Practice

9

⁶ Constant

0

⁶ Uniformed

1

⁶ Legitimate Expectation

2

⁶ Mendelson, op cit, 1994, p.188

3

⁶ Yoram Dinstein, The Interactions between Customary International Law and Treaties, Recueil des Cours, Vol. TYT, Y., p.Y89.

می شود. این توقع مشروع روی دیگر سگّه عنصر روانی عرف بوده و باید در ارتباط با آنچه بدان عنصر روانی گفته می شود، تعریف گردد. عنصر روانی عرف، باوری حقوقی نزد دولت عمل کننده به الزامی بودن تکرار عمل در آتیه است.

تبیین فرایند شکل گیری عرف نیازمند بررسی روابطی چند سطحی میان آن تابع حقوق بین الملل و دیگر موجودیت های عضو جامعه بین المللی است. در مرحله نخست، باید التزام به قاعده از سوی اتباع حقوق بین الملل را منفی ارزیابی کرد، مگر آنکه طرف ادعا کننده وجود الزام، بار اثبات وجود عرف را به دوش گرفته و وجود قاعده عرفی را نزد محکمه اثبات نماید. با این وجود این بدان معنی نیست که دولت ها به طور مطلق در قبال تمام ترتیبات عرفی مبزاً فرض می شوند، بلکه این فرض در ارتباط با تعهدات عام الشمول و قواعد آمره که دولت ها در قبال جامعه بین المللی به عنوان یک کل بدان ها ملتزم هستند، وارونه است.^{۶۵}

به طور کلی در خصوص ارتباط بین دو شکل از تعهد یعنی قاعده عرفی و قاعده معاهداتی در شرایط تعارض میان آن دو می توان گفت از آنجا که هیچ یک از این دو نسبت به دیگری برتری و اولویت ندارد، هر یک از آن ها که از نظر زمانی نسبت به دیگری مؤخر باشد، همان قاعده میان طرفین قابل اعمال است.^{۶۶}

در عین حال به همان ترتیبی که ماده ۵۹ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در خصوص معاهدات مقرر می کند، عرفی که مغایر با ترتیبات آمره بین المللی باشد قابلیت استناد و مشروعیت نخواهد داشت.

عرف نیز مانند معاهده به دو شقّ عام و خاص یا بین المللی و منطقه ای قابل تقسیم است. قید منطقه ای البته ضرورتاً ناشی از عنصر جغرافیایی نیست، بلکه ناظر به علاقه دولت ها در خصوص

^۶ erga omnes, see: Barcelona Traction, Light and Power Company, Limited, Judgment, I.C.J. Report 197., para. 33.

^۶ Malcolm Shaw, International Law, Cambridge: Cambridge University Press, Y..T.p.116.

یک موضوع خاص در حقوق بین الملل است. به عنوان نمونه، قاعده عرفی دفاع مشروع از آن جهت که وضعیتی عمومی برای تمام دولت ها ایجاد کرده است، علاقه عام را برمی انگیزد و قاعده عرفی بین المللی است، در حالی که عرف هایی که برای تقسیم مناطق فلات قاره میان دو یا چند کشور مورد استناد قرار می گیرند، از آن جهت که از حیث علاقه و منافع دولت ها شیوع عام ندارند و ناشی از علاقه ای منطقه ای و به بیان درست تر «محدود» میان اتباعی معدود هستند، قاعده ای عرفی در سطح منطقه ای به شمار می روند.

معاهدات و عرف تنها اشکالی هستند که ظرف هنجار به شمار می روند. از این رو می توان انتظار داشت هنجار از یک ظرف به ظرف دیگر ریخته شود یا در هر دو موجود باشد. این فرایند تغییر شکلی، تابع اراده دولت ها و اعضای جامعه بین المللی است.

در پایان باید به مسئله «معترض مستمر» در حقوق عرفی بین المللی اشاره کرد؛ هیچ هنجاری در حقوق بین الملل کلاسیک و حقوق اثباتی بدون قبول پیشینی یک تابع حقوق بین الملل بروی قابل اعمال و بارکردن نیست. در نتیجه حتی آن عرف هایی که ادعا می شوند جنبه عام یافته اند، آنجا که با «معترضی مستمر» روبه رو می شوند در قبال آن موجودیت معترض قابل اعمال نیستند. اصل اصالت اراده که مبنای اولیه حقوق بین الملل اثباتی به شمار می رود، با تمام تحدیدهایی که امروزه به واسطه عملکرد رژیم های پیچیده بین المللی و عملکرد سازمان های بین المللی پیش روی خود می بیند، یک اصل بنیادین حقوق بین الملل به شمار می رود که نتیجه ضروری اعمال حاکمیت در حاشیه بیرونی دولت است.

عرف مدرن علی رغم تمام انتقاداتی که در رابطه با آن مطرح است از مبانی مستحکمی برخوردار است و به همین خاطر در عرصه رویه قضایی دیوان بین المللی دادگستری به عنوان شیوه ای نوین در روند قاعده سازی حقوقی پذیرفته شده است.

پذیرش چنین شیوه ای به واقع واکنشی به این مسأله بوده است که نظام سنتی موجود نمی توانسته در تمام موارد پاسخگوی اقتضائات و ضرورت های جامعه بین المللی باشد

در رویکرد جدید اگر چه اراده دولت ها تا حد زیادی تعدیل می گردد اما نقش آفرینی آن هیچ گاه حذف نمی شود. در عرف مدرن همانطور که خواهیم گفت اصول و مبانی ارزشی و انسانگرایانه حقوق طبیعی جایگزین رویه دولت ها در وهله اول می گردد و از این رهگذر نقشی برجسته می یابد. امری که متأثر از رشد و توسعه مفاهیم انسانی و ملاحظات بشردوستانه در چارچوب نظام بین الملل کنونی مورد پذیرش قرار گرفته است و از نظر ما تحولی مؤثر در فرایند عرف سازی و به طور کلی قاعده سازی بین المللی به حساب می آید. تحولی اجتناب ناپذیر در عصر حاضر و به منظور تحقق آرمان بشریت و احترام به کرامت انسانی.

در رویکرد جدید احراز قاعده بر مبنای اثبات اولیه و محوری *Opinio Juris* دولت ها صورت می پذیرد. اعتقادی که نه ناشی از ملاحظه رویه. بلکه منبعت از اصول انسانیت و تمنیات وجدان جمعی است. در این رابطه نگارنده معتقد است اگر چه تحول در نگرش دیوان تحت تأثیر تحولات مرتبط با رشد و توسعه مفاهیم انسانی صورت گرفته است، اما ریشه و اساس چنین تحولی را به واقع باید متأثر از تدوین و تصویب شرط مارتنس در جامعه بین المللی دانست. اعلامیه ای که در آن جامعه جهانی پذیرفت در حوزه ملاحظات انسان دوستانه شکل گیری قاعده می تواند تحت تأثیر و نفوذ غالب اصول و اندیشه های حقوق طبیعی نیز صورت پذیرد. اعلامیه ای که تصویب و انتشار آن خود تحت تأثیر تحولات ناشی از رشد و گسترش اصول و مبانی حقوق بشر به ویژه در اوایل قرن بیستم بوده است و ماده ۳ مشترک کنوانسیون های چهارگانه ژنو که پیش از این مورد اشاره قرار گرفت به نوعی تجلی خاص همین شرط است که دیوان در شناسایی آن، ملاحظات انسانی و

^{۶۷} زرنشنان، شهرام، ۱۳۹۱، تحول رویکرد رویه قضایی بین المللی در فرایند شناسایی قواعد حقوق بین المللی عرفی، فصلنامه حقوق، شماره ۱، ص ۱۸۰.

تمنیات وجدان جمعی را در بادی امر مورد توجه قرار داده است و این یعنی اثرگذاری و نقش آفرینی مستقیم مبانی حقوق بین الملل در فرایند شکل گیری و تحول منابع آن.

گفتار سوم: اصول کلی حقوقی

اصول کلی حقوقی که مقبول ملل متمدن است،^۶ منبعی تکمیلی برای ترتیبات پیش بینی شده در قسمت های یک و دو بند ۱ ماده ۳۸ است. قید «مقبول ملل متمدن» با توجه به شرایط تاریخی امروز از نظر عملی محلی از اعراب ندارد. به نظر آلن پله، پیش بینی این بند «پاسخی به نیاز کمال نظام حقوقی» در عملکرد دیوان است.

در واقع تمسک به اصول کلی حقوقی این امکان را به دیوان بین المللی دادگستری می دهد تا بدون اتخاذ قانونگذاری، در صورت برخورد با خلاء در قواعد حقوق بین الملل، به اختلاف یا پرسش مطرح شده پاسخ گوید.

حقوق بین الملل از فقر تعریف برای بیان چیستی اصول کلی حقوق بین الملل رنج می برد. با این حال سه مؤلفه به قرار ذیل در خصوص این اصول صدق می کند: «هنجارهای حقوقی نانوشته با ویژگی گستردگی مفهومی؛ شناسایی شده در حقوق داخلی کشورها؛ قابل تسری به جامعه بین المللی.» در تعیین مصداق دقیق این اصول میان نویسندگان اختلاف وجود دارد. برخی نویسندگان آزادی کشتیرانی در دریای آزاد، اصل جبران خسارت و برابری حاکمیت ها را مصداق این اصل دانسته اند و برخی نیز قواعد عقلی حقوقی که بیشتر جنبه منطقی و نه هنجاری دارند را در زمره مصادیق آن به شمار می آورند. لازم به ذکر است که حقوق بین الملل در این خصوص وضوح کافی ندارد.

اصول کلی حقوقی، اصولی است که از طریق مقایسه نظام های حقوق داخلی با هم استنتاج می شود. اگر اصلی توسط همه یا

^۶ Alain Pellet, "Article TA", in: Zimmermann, op cit, .8, p.764.

^{۶۹} آقای، داوود، ۱۳۹۲، دعاوی ایران در دیوان بین المللی دادگستری، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۴۴.

اکثریت نظام های حقوقی داخلی به رسمیت شناخته شده باشد (مرحله نخست) می تواند به سطح بین المللی انتقال داده شود (مرحله دوم). این نظریه بر دو ویژگی رسمیت در حقوق داخلی و قابلیت انتقال به عرصه بین المللی اشاره دارد. ویژگی انتقال، دلالت بر این مهم دارد که همه اصول مشترک در نظام های حقوقی داخلی قابل اعمال در نظم بین المللی نیست بلکه این اصول باید با خصایص بنیادین و اصلی نظم بین المللی سازگار باشد و در غیر این صورت قابل انتقال نیست. شارل دوویشتر از این دو مرحله تحت عنوان تجرید و تعمیم یاد می کند. آنچه در طی این فرایند اهمیت دارد این است که نهادها یا قواعد مشترک به عرصه بین المللی انتقال پیدا نمی کند بلکه تنها اصلی مشترک که مبین آن نهادهاست، انتقال می یابد. برای مثال در اکثر قریب به اتفاق موارد، قاضی بین المللی به جای انجام مطالعه تطبیقی در نظام های حقوقی داخلی، اندیشه عدالت و انصاف یا عقل را از این نظام ها گرفته و در عرصه بین المللی به کار می بندد. این اندیشه ها مبنای هر نظام حقوقی است، خواه داخلی باشد یا بین المللی. البته به تعبیر پروفیسور گوگنهایم، قاضی بین المللی می تواند در این فرایند، از شدت و حتی دقت اجرای این اصول در فضای بین المللی بکاهد و اصطلاحاً اجرای آن را تلطیف کند. با توجه به آنچه بیان شد، این قاضی محکمه بین المللی است که با استفاده از تحلیل ذهنی اجرای اصل کلی حقوقی با منشأ داخلی را در عرصه بین المللی میسر می کند. هرچند در قضایای مطروحه نزد دیوان بین المللی دادگستری، مواردی وجود دارد که طرف استناد کننده به اصل کلی حقوقی، خودش بررسی های تطبیقی در نظام های حقوقی داخلی را انجام داده است. برای نمونه، در قضیه حق عبور از سرزمین هند، استدلال پرتغال این بود که حق عبور این کشور از ساحل تا مناطق تحت محاصره پرتغال در قلمرو هند به وسیله اصل کلی «حق ارتفاع یا داشتن ممر و راه» ۱۸ مورد حمایت قرار گرفته است. پرتغال به منظور اثبات این اصل کلی، اقدام به مطالعه ای تطبیقی در نظام های حقوقی

مختلف کرد؛ هرچند که تصمیم نهایی در این مورد با قاضی بین المللی است.

مرحله دوم یا همان انتقال و تعمیم نیز اهمیت زیادی دارد طی این مرحله، اصول کلی به فضای بین المللی وارد شده و آن را متأثر می سازند هرچند این فرایند با چالش هایی مواجه است. یکی از مشکلات، فقدان وجود قواعد مرتبط (هنجارهای جزئی در حقوق بین الملل است که اجرای درست اصل را با چالش مواجه می کند و چالش دیگر لزوم انطباق اصل کلی استخراج شده از نظام های داخلی با الزامات و ساختار جامعه بین المللی است. قاضی مک نایر از این چالش با عنوان سیاست حقوقی جامعه بین المللی یاد می کند. با این حال، دیوان بین المللی دادگستری غالباً کوشیده است تا از شدت این موانع و مشکلات بکاهد.^۷

گفتار چهارم: تصمیمات قضایی و آموزه های برجسته ترین اساتید حقوق بین الملل از ملل مختلف

منابع فرعی دیوان بین المللی دادگستری برای حل و فصل اختلافات مطرح در آن تصمیمات قضایی و آموزه های برجسته ترین اساتید حقوق بین الملل از ملل مختلف هستند. در مورد نخستین منبع فرعی در اختیار دیوان یعنی تصمیمات قضایی باید به تذکر ماده ۳۸ در خصوص لحاظ کردن ترتیبات ماده ۵۹ اساسنامه توجه خاص داشت: دیوان بین المللی دادگستری ملزم به رعایت قاعده حقوق کامن لا مربوط به الزام آور بودن یک تصمیم قضایی قبلی در جایی که شواهد و مدارک و امور واقع در دو پرونده به هم شباهت دارند، نیست.^۱

از این مسئله که بگذریم، بررسی عملکرد دیوان بین المللی دادگستری حاکی از آن است که تمایل دیوان برای اشاره به

^۷ محمودی کردی، ۱۳۹۵، ماهیت اصول کلی حقوقی و کارکرد های آن در حقوق بین الملل، مجله حقوقی بین المللی، ص ۳۳۰.

⁷ Maurice H. Mendelson, "The International Court of Justice and the Sources of International Law", in: Vaughan Lowe and Malgosia Fitzmaurice (eds.), *Fifty Years of the International Court of Justice: Essays in Honour of Sir Robert Jennings*, Cambridge: Cambridge University Press, ۱۹۹۶, pp. ۶۳-۸۳

تصمیمات قضایی پیشین خود بیش از هر محکمة دیگری است. در این میان، دیوان تفاوتی میان آرای ترافعی و نظرات مشورتی قائل نبوده و در این رابطه ارزش آن ها را یکسان می داند.

در خصوص دلیل رجوع تقریباً انحصاری دیوان بین المللی دادگستری به رویه خود و نه نهادهای قضایی دیگر می توان به طور خلاصه به دو مورد اشاره کرد:

• دیوان مهم ترین نهاد قضایی بین المللی و رکن قضایی اصلی سازمان ملل است و از صلاحیت عام

برای رسیدگی حقوقی به تمامی اختلافات میان دولت ها برخوردار است. به باور برخی نویسندگان، همین جایگاه شامخ دیوان به عنوان عالی ترین مرجع حل و فصل اختلافات حقوقی در عرصه حقوق بین الملل است که آن را از اتکای بیش از حد به سایر محاکم باز می دارد.

• تعدد و فراوانی آرای صادر شده از سوی دیوان که همگی از انسجام ساختاری و توان استدلالی بالایی برخوردار هستند، دیوان را مسلح به رویه قضایی غنی نموده است که در حقوق بین الملل بی نظیر و بی بدیل است.

نکته بعدی در مورد تصمیمات قضایی، شبهة قانونگذاری است. توضیح آنکه برخی بر این باورند که رجوع مجدد به یک رأی و احتمالاً صدور حکم بر اساس آن به رأی مذکور حالت شبه قانونی می بخشد. البته تردیدی وجود ندارد که رویه دیوان، چه در زمینه آرای ترافعی و چه در رابطه با نظرات مشورتی، ابزاری قدرتمند در تحکیم و رشد حقوق بین الملل است، اما در هر حال پاسخ ملاحظه بالا را چگونه باید داد؟

دیوان، خود در نظر مشورتی «تهدید به استفاده یا استفاده از سلاح های هسته ای» در این زمینه صراحت دارد:

«کاملاً واضح است که دادگاه قانونگذار نیست [...] بلکه وظیفه آن ورود در کارکرد معمول خود که همانا تأیید یا رد

وجود اصول و قواعد حقوقی قابل اجرا در مورد تهدید به استفاده با استفاده از سلاح های هسته ای است، می باشد. [...] دیوان تنها به بیان قاعده موجود می پردازد و آن را وضع نمی کند. [...] این مسئله حتی در مواردی که دیوان [بنا به ضرورت] در هنگام بیان و اجرای قاعده، به تعیین حدود و ثغور آن می پردازد نیز صادق است.^۲

البته همان طور که پیش تر گفتیم، نمی توان اهمیت دیوان را در ساخت و بازسازی حقوق بین الملل نادیده انگاشت. این نقش دیوان، به ویژه در مواردی که قانون قابل اجرا از شفافیت لازم برخوردار نیست، بیش از پیش محسوس و قابل ملاحظه است. به بیان پروفیسور روزن، توان دیوان در شکل و قوام دادن به قواعد این نهاد را به ابزاری مهم برای پیشرفت و یا در مواردی پسرفت حقوق بین الملل مبدل ساخته است.^۳

به عنوان نمونه، نمی توان از اهمیت نظر مشورتی دیوان در زمینه امکان وارد کردن حق شرط بر معاهده منع و مجازات جرم ژنوسید، تبیین تعهد دولت ها در رابطه با ماده ۶ پیمان منع گسترش سلاح های هسته ای و یا تأثیر عمیق رویه دیوان بر حقوق دریاها در رابطه با تعیین خط مبدأ مستقیم یا تحدید حدود فلات قاره غافل ماند.^۴

آخرین منبع و دومین منبع فرعی دیوان برای حل و فصل اختلافات بین المللی آموزه های برجسته ترین اساتید حقوق بین الملل است. باید معترف بود که نظرات حقوقدانان برجسته اثر مهمی در شکل دادن به آرای دیوان بین المللی دادگستری نداشته

^۲ Case Concerning Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons, Advisory opinion, I.C.J. Reports ۱۹۹۶, para. ۱۸

^۳ Shabtai Rosenne, The Law and Practice of the International Court, Leiden: A.W. Sijthoff, ۱۹۶۵, p. ۱۶۰

^۴ برابر با متن ماده ۶ پیمان:

هر یک از طرف های پیمان متعهد می شوند تا با حسن نیت کامل مذاکرات درباره اقدامات مؤثر به منظور متوقف ساختن هر چه زودتر مسابقه تسلیحاتی هسته ای و همچنین مذاکرات درباره خلع سلاح هسته ای و انعقاد پیمان خلع سلاح عمومی و کامل را تحت کنترل شدید و موثر بین المللی تعقیب کنند

است، جز آنکه خود قضات در بیان دیدگاه های شخصی و جداگانه و حتی مخالف، مصداق آن به شمار رفته اند. به طور کلی ترجیح دیوان بر آن بوده است تا از اشاره به حقوقدانی خاص پرهیز کند و اشارات خود به دکترین را در قالب الفاظ و عبارات کلی مانند «نظرات مراجع برجسته حقوقی»، «عقاید نویسندگان» و «دکترین حقوقی» طرح نماید. شاید بتوان اشارات دیوان به عملکرد کمیسیون حقوق بین الملل سازمان ملل متحد را نیز نوعی اشاره به دکترین حقوقی بین المللی به حساب آورد؛ زیرا اگرچه در نهایت کمیسیون از مواد موجود در حقوق جاری بین المللی برای تهیه گزارش ها و نهایتاً مواد کنوانسیون ها استفاده می کند، اما این مواد اولیه موضوع چالش ها و مباحثات طولانی میان حقوقدانان عضو کمیسیون هستند.

مبحث ششم: جایگاه قضات در دیوان

اساسنامه دیوان افرادی را به واسطه شخصیت و معلوماتشان در مقام تصمیم گیری در خصوص اختلافات عمده بین المللی قرار می دهد که در نهایت اجتماع آن قضات است که دیوان بین المللی دادگستری را می سازد. از این رو باید گفت قضاوت یک پرونده در دیوان مانند هر محکمه دیگری «یک فرایند ذهنی است» که نتیجه دخالت افراد مشخص در یک اختلاف است. دخالت قضات در دعوا در دو مرحله رخ می دهد: نخست در مرحله انشای رأی و دیگری در مرحله صدور نظر جداگانه در صورت تمایل و همین مرحله دوم است که جایگاه رفیع قضات را در حقوق بین الملل روشن تر می سازد.

قضات می توانند در کنار انشای رأی اصلی، تحت سه عنوان ملاحظات خود را در خصوص دعوی پیش روی دیوان ابراز کنند:

- اعلامیه حکمی: ابراز مخالفت با موافقت به صورت کوتاه و موجز؛

- نظر جداگانه: بیانیه ای توسط یک قاضی که در مورد تمام یا قسمتی از قسمت های اجرایی رأی نگارش یافته است، اما

به نحوی از انحاء با بخش استدلالی رأی موافق نبوده است یا تمایل دارد نکاتی را بر استدلال دیوان بیافزاید؛

- نظر مخالف: بیانیّه ای که یک قاضی به جهت مخالفت خود با پاره ای از آثار قسمت اجرایی رأی و یا تمام آن صادر می کند.^۷

در مجموع می توان گفت ارزش تفسیری و تکمیلی این اسناد انفرادی یا جمعی برای توضیح و تبیین منظور و محتوای رأی امروزه کمتر مورد تردید قرار می گیرد. در این نوشتار به مواردی از این نظرات و استفاده تفسیری از آن ها اشاره شده است و می توان نتیجه گرفت دادن این امکان به برترین حقوقدانان بین المللی برای پرتو افشانی بر ترتیبات غامض حقوق بین الملل که ممکن است آرای دیوان را گرفتار پیچیده گویی و دشواری کند، نشانگر جایگاه و شأن عالی قضات این دیوان در حقوق بین الملل است.

مبحث هفتم: جایگاه رویه قضایی در دیوان

« هدف اولیه دیوان در ارتباط با ضابطه اثبات دعوی بر این است که در ارزیابی ادله از آزادی عمل برخوردار بوده و در هر مورد با توجه به حقایق و شرایط هر قضیه تصمیم گیری کند». به این دلیل در اکثر پرونده های دیوان ضابطه و استاندارد اثبات مورد انتظار خویش را معرفی نکرده است و این مساله در برخی موارد مورد انتقاد نیز قرار گرفته است.

بخشی از این اکراه دیوان ناشی از اختلاف دیدگاه قضات با پیشینه حقوق کامن لا و قضات با پیشینه حقوق موضوعه می باشد. با این حال، در رویه قضایی سال های اخیر دیوان شاهد آن بوده ایم که به منظور ایجاد نوعی قابلیت پیش بینی رفتار

^۷ میرعباسی، باقر، دادرسی های بین المللی: دیوان بین المللی دادگستری، مسائل روز، چکیده آرا و اسناد، انتشارات جنگل، ۱۳۸۷، ص ۱۱۶.

دیوان در امر حقیقت یابی، جنبه هایی از این موضوع بوسیله این مرجع بین المللی روشن شده است.^۶

مبحث هشتم: اثبات صلاحیت علی الظاهر برای صدور قرار

موقت

اثبات علی الظاهر (Prima Facie Proof) پائین ترین سطح درجه اثبات در دادرسی های بین - المللی به شمار می آید و هر گونه اثباتی پائین تر از آن مطمئناً منتج به رد ادعای مدعی خواهد شد و یا اینکه قضیه به طور کلی به کنار نهاده خواهد شد. «ادله علی الظاهر نیز به آن ادله ای اطلاق می شود که نیاز به توضیح آنچنان نداشته و متعارض نیست و برای پذیرش ادعایی کفایت می کند». فقدان ادله معارض مبنای تائید ادعا را فراهم خواهد ساخت.

در رویه بسیاری از دادگاه های بین المللی پذیرفته شده است که خواهان دعوی در ابتدای اقامه پرونده باید حداقل به صورت علی الظاهر ادعای خویش را به اثبات رساند. در صورت وجود ادله ای حاکی از اثبات علی الظاهر، خواننده ملزم است که با ادله قطعی تر ادعای خواهان را رد کند. در غیر این صورت ادعای خواهان قطعی تلقی خواهد شد. با این حال، تعیین درجه قطعیت در صلاحدید دادگاه های بین المللی قرار دارد.

علیرغم وجود این چنین رویه ای که عمدتاً در داوریهای بین المللی همانند دیوان داوری دعاوی ایران و ایالات متحده شکل گرفته است، در دیوان بین المللی دادگستری ادعا باید به صورت قطعی از سوی خواهان اثبات شده و علی الاصول نمی توان با این چنین درجه پائین از اثبات، ادعایی را پذیرفت. با این حال، در مواردی در رویه قضایی دیوان، اثبات علی الظاهر ملاک عمل دیوان قرار گرفته است. مهم ترین موضوعی که دیوان به صورت متحد الشکل در رویه قضایی خویش راجع به آن اثبات علی

^۶ میرعباسی، باقر، پیشین، ص ۱۱۸.

^۷ Kazazi, Mojtaba, 1996, Burden of Proof and Related Issues – A Study on Evidence before International Tribunals, p 326.

الظاهر را کافی دانسته است، مساله اثبات صلاحیت دیوان جهت صدور قرار موقت می باشد.

رویه قضایی دیوان در ارتباط با صدور قرار موقت حاکی از آن است که به استثناء برخی موارد، صرفاً هنگامی دیوان می تواند مبادرت به صدور قرار موقت بنماید که «صلاحیت علی الظاهر» احراز شود. در قضیه «شرکت نفت ایران و انگلیس» برای نخستین بار دولت انگلیس از دیوان درخواست کرد تا طبق ماده ۴۱ اساسنامه قرار موقت صادر کند. در مقابل دولت خواهان یعنی ایران ضمن اعتراض به صلاحیت دیوان از شرکت در جلسات شفاهی خودداری ورزید. دیوان پس از بررسی درخواست انگلیس با استدلال ذیل مبادرت به صدور قرار موقت کرد:

« از آنجایی که از ظاهر دادخواست بر می آید... دولت انگلیس دعوی شرکت انگلیسی را مطرح کرده است و جریان رسیدگی

^۷ دیوان در فرار اخیر خویش در پرونده «درخواست تفسیر رای ۳۱ مارس ۲۰۰۴ در قضیه اونا و سایر اتباع مکزیکی اعلام داشت در رسیدگی هایی که به منظور تفسیر آرای پیشین دیوان (ماده ۶۰ اساسنامه) برگزار می شود، نیازی به هیچ پیش شرط صلاحیتی برای صدور قرار موقت وجود ندارد.

Request for Interpretation of the Judgement of 31 March 2004 in the Case concerning Avena and other Mexican Nationals (Mexico v. United States of America), Provisional Measure, Order of July 2008, para. 44.

از دیدگاه دیوان حتی چنانچه دیوان با اعمال صلاحیت وفق ماده ۶۰ اساسنامه موافقت نکند، صلاحیت مصدور قرار موقت در اینچنین رسیدگی هایی وجود خواهد داشت.

Request for Interpretation of the Judgement of 31 March 2004 in the Case concerning Avena and other Mexican Nationals (Mexico v. United States of America), Judgment of 19 January 2009, para. 51.

⁷ Prima Facie Jurisdiction

9

^۸ شایان ذکر است که دیوان دائمی دادگستری بین المللی هیچگاه با مشکل اعتراض نسبت به عدم صلاحیت در پرونده هایی که در آن ها قرار موقت درخواست شده بود، مواجه نگردید. به این دلیل اساساً موضوع درجه صلاحیت مورد نیاز برای صدور قرار موقت در این دیوان هیچگاه مطرح نشد. فقط در چند پرونده موضوع قابلیت پذیرش درخواست صدور قرار موقت مطرح بود

Karin Oellers-Frahm, op. cit., p. 934 and Manley O. Hudson, The Permanent Court of International Justice 1920-1942, 1972, pp. 428-430.

را بر اساس حق حمایت دیپلماتیک دنبال کرده است، با عنایت به اینکه شکایت مزبور در دادخواست در زمره مواردی است که نقض مورد ادعای حقوق بین الملل از طریق عدول از قرارداد امتیازات ۲۹ آوریل ۱۹۳۳ می باشد و از دیدگاه حکومت انگلیس، ایران به دلیل استنکاف از اجرای عدالت ناشی از عدم پذیرش داوری بر اساس آن قرارداد مرتکب نقض شده است و از آنجا که علی القاعده نمی توان پذیرفت که ادعای مبتنی بر این شکایت به صورت کامل در حوزه صلاحیت بین المللی قرار می گیرد.

با عنایت به اینکه ملاحظات مزبور در پاراگرافهای فوق کفایت می کند تا اینکه دیوان درخواست صدور قرار موقت را بپذیرد.

با توجه به اینکه صدور اینچنین قرارهایی به هیچ وجه به مساله صلاحیت دیوان جهت پرداختن به ماهیت دعوی لطمه ای وارد نمی سازد و حقوق خواننده دعوی جهت ارائه استدلالات مرتبط با صلاحیت را خدشه دار نمی کند»

با این حال در این پرونده دیوان صراحتاً ضابطه خاصی را برای صلاحیت خویش تعیین نکرد و این موضوع در آن زمان میان قضات مورد اختلاف بود.^۱ در قضیه «صلاحیت ماهیگیران» برای نخستین بار دیوان ضابطه صلاحیت علی الظاهر را معرفی کرد و از آن پس همواره از سوی دیوان تبعیت شده است.

به طور مثال، دیوان در قضیه «آزمایش های هسته ای» اعلام داشت که «جهت صدور قرار موقت، دیوان باید پیش از صدور قرار مطمئن شود که جهت پرداختن به ماهیت دعوی صلاحیتدار می باشد و نمی تواند که مبادرت به صدور این قرار کرده مادام اینکه

^۱ . اولین بار این موضوع از سوی قاضی Winiarski و قاضی Badawi در قضیه Anglo - Iranian Oil Co مطرح گردید.

Cf: Dissenting Opinion of Judge Winiarski and Badawi Pasha, Anglo-Iranian Oil Co. (United Kingdom v. Iran), Provisional Measures, I.C.J. Reports 1951, p. 12 and 16, para. 17, and pp. 30 and 34, para 18.

علی الظاهر مقررات مورد استناد خواهان مبنایی را برای صلاحیت دیوان فراهم آورند».^۲

۸

اخیراً نیز در جریان رسیدگی به قضیه «اجرای کنوانسیون پیشگیری و مجازات جنایت نسل‌کشی» دیوان مجدداً بیان داشت که «در ارتباط با درخواست صدور قرار موقت پیش از تصمیم‌گیری راجع به صدور یا عدم صدور اینچنین قرارهایی نیاز نیست که دیوان به طور کامل قانع شود که صلاحیت رسیدگی به ماهیت پرونده را دارد، با این حال دیوان قادر به صدور اینچنین قرارهایی نیست، مگر اینکه بر اساس مورد استناد خواهان، به نظر رسد که علی الظاهر می‌توان صلاحیت دیوان را احراز کرد.»^۳

البته صدور قرار موقت الزاماً به مفهوم صلاحیت قطعی دیوان در ورود به ماهیت دعوی نبوده و در مواردی علی‌رغم احراز صلاحیت علی الظاهر خویش در مرحله اعتراض مقدماتی رای به عدم صلاحیت داده است.

نکته حائز اهمیت در ارتباط با صلاحیت دیوان در صدور قرار موقت این است که مفهوم صلاحیت علی الظاهر متفاوت از مفهوم صلاحیت در مفهوم خاص ناشی از رضایت طرفین اختلاف می‌باشد و اساساً به اختیار دیوان بر اساس ماده ۴۱ اساسنامه باز می‌شود. دیوان در رای صلاحیتی خویش در پرونده «شرکت نفت ایران و انگلیس» اعلام داشت در حالی که دیوان اختیارات خویش جهت صدور قرار موقت را از مقررات خاص مزبور در ماده ۴۱ اساسنامه به دست می‌آورد، در این مرحله دیوان باید به بررسی صلاحیت خویش در ارتباط با ماهیت دعوی بر اساس قواعد کلی مزبور در ماده ۳۶ اساسنامه بپردازد. این قواعد تماماً متفاوت از مقررات ماده ۴۱ بوده و مبتنی بر این اصل می‌باشند که صلاحیت دیوان برای پرداختن و تصمیم‌گیری راجع به یک ماهیت پرونده منوط به اراده اصحاب دعوی دارد. بنابراین، به عقیده دیوان موضوع

^۲ Interim, Nuclear Tests Case .14 I . C . J . Reports 1973 , p . 6 , at 137 , para Measures of Protection

^۳ Application of the International Convention on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination, Provisional Measures, Order of 15 October 2008, paras.85 and 117

صلاحیت صدور قرار موقت به مسائلی متفاوت از موضوع صلاحیت پرداختن و تصمیم گیری نسبت به ماهیت دعوی باز می شود. این صلاحیت مشتمل بر صلاحیت شخصی و صلاحیت ذاتی دیوان می باشد. همچنین این صلاحیت به تصمیم گیری در خصوص این موضوع ارتباط پیدا می کند که آیا قرار موقت درخواستی با دعوی اصلی منطبق بوده و ماهیت دعوی به نحوی که در دادخواست آمده است را تغییر نمی دهد.^۸

سئوالی که در ارتباط با اثبات صلاحیت علی الظاهر مطرح می باشد، این است که آیا این مساله یک امر موضوعی به شمار می آید یا یک امر حکمی؟ اگر چه دیوان صراحتاً بیان داشته است که اثبات «وجود صلاحیت در یک قضیه خاص یک امر موضوعی بشمار نمی آید؛ بلکه امر حکمی است که باید در پرتوی حقایق مرتبط فیصله یابد» لیکن آب هام در این است که آیا همین حکم نسبت به صلاحیت علی الظاهر برای صدور قرار موقت نیز اعمال می شود؟ به عبارت دیگر، آیا این خود دیوان است که باید در ارتباط با صلاحیت علی الظاهر خویش جهت اعمال اختیار بر اساس ماده ۴۱ اساسنامه قانع شود یا اینکه دولت درخواست کننده صدور قرار موقت در این زمینه وظیفه ای دارد؟

بررسی رویه قضایی دیوان نشانگر آن است که تاکنون دیوان در ارتباط با این آب هام دیدگاهی مشخص را بیان نداشته است. با این حال، به نظر می رسد که بار اثبات عناصر

مختلف مرتبط با وجود صلاحیت علی الظاهر به عنوان نخستین پیش شرط صدور قرار موقت میان دیوان و طرفی از دعوی که صدور قرار را درخواست کرده است، قابل تقسیم باشد. به طور مثال، در حوزه هایی که صرفاً موضوع صلاحیت دیوان بر اساس مبنای صلاحیتی مطرح می باشد و یا اینکه اساساً دیوان به دنبال تعیین اهلیت حضور خواهان و یا خوانده دعوی نزد دیوان است، این دیوان بوده که با توجه به قاعده علم دادگاه نسبت به قانون در صدد احراز آن ها بر آمده است. بر عکس، در مورد موضوعاتی

⁸ Provisional , 11 April 2000 Warrent of Arrest Méasures, I.C.J. Repoits 2000, para. 57

که ضرورت اثبات یک حقیقت جهت نشان دادن پیوند میان موضوع درخواست قرار موقت و دعوای اصلی مطرح است، این متقاضی است که باید بار اثبات را بر دوش کشد. به طور مثال اینکه فعل یا ترک فعل درخواستی از دولت خوانده دعوی یا مخاطب درخواست در کنترل او قرار دارد یا خیر؟

لازم به ذکر است که بر اساس رویه قضایی دیوان بین المللی دادگستری صلاحیت دیوان در رسیدگی و تصمیم گیری راجع به ماهیت دعوی را به هیچ وجه نمی توان بر مبنای اثبات علی الظاهر اعمال کرد. بلکه نیاز است که دیوان به طور قطعی نسبت به صلاحیت خویش قانع شود.^۵

گفتار اول: اثبات کافی، غیر قابل انکار و متقاعدکننده

در تعداد زیادی از پرونده های مطروحه نزد دیوان کفایت ادله، قطعیت ادله و قدرت متقاعد ساختن قاضی را به عنوان ضابطه اثبات ادعاها به کار گرفته است. دیوان در فرایند حقیقت یابی تقریباً این استانداردها را در سطوح کمابیش مشابه به کار گرفته و بعضاً به جای یکدیگر از آن ها استفاده کرده است. با این حال، شرط کفایت ادله از درجه نسبتاً پائین تری در مقایسه با قطعیت و قابلیت متقاعد ساختن برخوردار است. در پرونده «فعالیت های نظامی و شبه نظامی در و علیه نیکاراگوئه» دیوان همانند گذشته ضابطه ای خاص را مشخص نکرد و ادعاهایی را که مبتنی بر «ادله کافی»^۶ نبودند رد کرد. در آن قضیه^۸ ادله ارایه شده به دیوان حاکی از آن بود که ایالات متحده به اشکال مختلف کمک هایی را به گروه کنترا داشته است و این کمک ها برای انجام ماموریت آن ها بسیار حیاتی بوده اند. با این حال، به عقیده دیوان این ادله برای اثبات وابستگی کامل آن ها به ایالات متحده کافی نبوده است. از دیدگاه دیوان مشارکت

^۵ South West , Fitzmaurice Spender and Sir Gerald Percy Sir of Opinion Dissenting Joint and I.C.J. Reports 1962, pp. 158-159

^۶ Sufficient Evidence

6

ایالات متحده در تامین مالی، سازماندهی، آموزش، ارسال، تجهیز کنتررا، انتخاب اهداف نظامی و شبه نظامی و طراحی همه عملیات های آن ها حتی چنانچه گسترده و اساسی باشد، کماکان بر اساس ادله در اختیار دیوان فی نفسه برای انتساب اعمال کنتررا به ایالات متحده کفایت نمی کند» همچنین دیوان اعلام داشت که مجموعه ادله ارائه شده در ارتباط با کمک نظامی نیکاراگوئه به گروه های مخالف در السالوادور نیز برای اثبات این ادعا کافی نبوده اند.

۷

در قضیه «سکوهای نفتی» نیز به طور کلی دیوان هیچ ضابطه ای مشخص را برای اثبات موضوعات مورد اختلاف پرونده مشخص نکرد. با این حال، در مجموع از ایالات متحده انتظار ارائه «ادله غیر قابل انکار» و «ادله کافی» در اثبات ادعای حمله مسلحانه ایران به کشتی های نظامی چه از طریق موشک و چه از طریق مین گذاری را داشت. در خصوص ادعای ایالات متحده دیوان اعلام کرد «دیوان مسئولیت شلیک موشک به کشتی سی ایل سیتی را بر مبنای توازن احتمالات نه به ایران و نه به عراق منتسب نمی سازد؛ چنانچه در پایان جریان رسیدگی، ادله موجود برای احراز این موضوع که موشک از سوی ایران شلیک شده بوده است، کفایت نکند، اثبات لازم از سوی ایالات متحده انجام گرفته تلقی نخواهد شد». دیوان پس از بررسی «با دقت» ادله و استدلال طرفین دعوی دریافت که «ادله حاکی از مسئولیت ایران در حمله به کشتی سیتی برای تایید ادعاهای ایالات متحده کفایت نمی کنند».

و اما در ارتباط با ادعای ایالات متحده مبنی بر مسئولیت ایران در مین گذاری های منتج به برخورد کشتی ساموئل بی رابرتز، دیوان ادله ارائه شده را قطعی ندانست. ایالات متحده استدلال می کرد که شماره سریال مین های کشف شده در منطقه برخورد کشتی آمریکایی مشابه شماره سریال مین هایی هستند که نیروهای آمریکایی روی عرشه کشتی ایران یافته اند. دیوان

⁸ Ibid , p 75 , at . 85 , para 159

7

⁸ Conclusive Evidence

8

بیان داشت که اگر چه این دلیل بسیار دلالت کننده است، لکن غیر قابل انکار به شمار نمی آید. به همین دلیل نیز آن ها را منتسب به ایران ندانست. برخی از نویسندگان نیز بیان کرده اند که در این پرونده «شیوه مواجهه و رسیدگی دیوان به ادله و ارزش گذاری آن ها در مواردی متعارض، ولی نهایتاً در خدمت دیپلماسی قضائی دیوان و یافته ای است که دیوان به طور کلی به آن رسیده است. در مواردی احساس می شود این ادله نیست که دیوان را به تصمیمی خاص رهنمون می شود بلکه این یافته کلی و شاید مصلحت جویانه دیوان است که ادله را متناسب با شرایط، وزن و اعتبار می بخشد».

این نویسندگان ضمن اشاره به « تفاوت ظاهری در شیوه ارزیابی ادله» از سوی دیوان در قضیه سکوه‌های نفتی در مقایسه با پرونده هایی همانند نیکاراگوئه و کانال کورفو، معتقدند که « انگیزه ها و دلایل دیوان به منشاء واحدی منتهی می شود که عبارت است از ضرورت تاکید بر رعایت قواعد حقوق بین الملل و نقش آن ها در صلح و امنیت بین المللی در سایه این دیدگاه، آنجا که ضروری است، برخورد دیوان با ادله سهل و آسان است، مانند قضیه نیکاراگوئه و آنجا که طور دیگری اقتضاء می کند برخورد دیوان با ادله سختگیرانه است».

گفتار دوم: اثبات قطعی و غیرقابل تردید

عالی ترین ضابطه و معیار اثبات در دیوان بین المللی دادگستری «اثبات غیر قابل تردید»^۸ است. دیوان از این ضابطه به منظور اثبات ادعاهایی بهره گرفته است که از شدت بسیار زیاد برخوردار هستند. به عبارت دیگر، این معیار مشابه استاندارد اثبات اتهامات کیفری در رسیدگی های داخلی است که در آن ها ادعاهای شدیدی مطرح می باشد. در قضیه «کانال کورفو» دیوان در ارتباط با ادعای دولت انگلیس مبنی بر انجام مین گذاری ها بوسیله کشتی های یوگسلاوی با اطلاع و تبانی دولت آلبانی اعلام داشت که «اتهامی با این چنین شدت استثنائی علیه

⁸ Proof Beyond Reasonable Doubt

یک دولت نیازمند درجه ای از اطمینان بوده که دیوان به آن نرسیده است»^۹؛ اما در ارتباط با انجام مین گذاری ها بدون تبانی دولت آلبانی، با توجه به وقوع مین گذاری ها در داخل آب های سرزمینی آلبانی دیوان اعلام داشت که «اثبات این موضوع از طریق استنتاج از حقایق ممکن است، مشروط بر اینکه هیچ جایی برای تردید معقول باقی نماند»^{۹۱} در «قضیه فعالیت های مسلحانه در سرزمین کنگو» نیز رگه هایی از اعمال ضابطه اثبات بدون تردید به کار گرفته شد. در این قضیه در خصوص اثبات اشغال نظامی بخش هایی از خاک کنگو در مفهوم حقوق جنگ دیوان اعلام داشت که نه تنها باید اثبات شود که نیروهای مسلح اوگاندا در بخش هایی از کنگو مستقر بوده اند؛ بلکه نشان داده شود که اقتدار این نیروها جایگزین اقتدار بخش های حکومتی کنگو نیز شده بودند. برخی معتقدند که این استاندارد اثبات تا حدودی مشابه ضابطه اثبات بدون تردید می باشد و فراتر از اثبات قطعی و کافی به شمار می آید. با این حال، عملکرد دیوان حاکی از برخورد ساده با موضوع اثبات این مساله می باشد و پیچیدگی موضوع عمدتاً ناشی از پیش شرط های حقوقی جهت توصیف یک گروه نظامی به عنوان مقام اشغالگر می باشد^{۹۲}

اخیراً نیز در جریان قضیه «اجرای کنوانسیون پیشگیری و مجازات جنایت نسل کشی» موضوع معیار اثبات ادعاها مورد اختلاف طرفین دعوی بود. این مساله تا حدود زیادی ناشی از خصیصه شبه کیفری پرونده به خصوص در ارتباط با ارتکاب یا تبانی در ارتکاب نسل کشی می شد. بوسنی و هرزگوین مدعی بود که خواسته

^۹ "A charge of such exceptional gravity against a State would require a degree of certainty that has not been reached here." *Corfu Channel, (United Kingdom v. Albania), Merits, I.C.J. Reports 1949, p. 17, at 17.*

^۹ . The proof may be drawn from inferences of facts, provided that they leave no room for reasonable doubt. "*Corfu Channel, (United Kingdom v. Albania), Merits, I.C.J. Reports 1949, p. 18, at 18.*

^۹ هراتی پور، ۱۳۹۰، ص ۳۲.

دعوی کیفری نبوده، فلذا ضابطه اثبات ادعاها باید «توازن ادله»^۹ «توازن احتمالات»^۹ باشد.

به نحوی که همه موارد ادعایی نقض کنوانسیون شناخته می شود. در مقابل خوانده دعوی یعنی صربستان معتقد بود که رسیدگی به پرونده به مسایل جدی مسئولیت دولت مرتبط بوده و اتهامی با این چنین شدتی علیه یک دولت نیازمند درجه مناسبی از اطمینان است.

دیوان در این پرونده برای نخستین بار در رویه قضایی خویش، پیش از پرداختن به ادله و استدلال طرفین، معیار اثبات مورد نظر خود را اعلام داشت. دیوان در ارتباط با ضابطه مورد انتظار برای اثبات ادعای ارتکاب نسل کشی بوسیله صربستان اعلام کرد که «ادعاهایی علیه یک دولت که متضمن اتهامات با شدت فوق العاده می باشند، باید از طریق ادله ای به اثبات رسند که کاملاً قطعی هستند»^{۹۵} دیوان این نظریه خود را مستند به رای خویش در قضیه «کانال کورفو» کرد. فلذا، خواهان دعوی را الزام کرد تا دیوان را متقاعد سازد که ادعاهایی مطروحه در جریان رسیدگی «به روشنی اثبات شده اند.» همین استاندارد را نیز دیوان به اثبات انتساب این اعمال نسل کشی ارتکابی به دولت صربستان تعمیم بخشید. اما در خصوص ادعاهای بوسنی راجع به عدم اجرای تعهدات صربستان طبق کنوانسیون ۱۹۴۸ در رابطه با پیشگیری و مجازات و همچنین استرداد افراد متهم به نسل کشی دیوان خواهان را «ملزم به اثبات با درجه بالای متناسب با شدت ادعا»^{۹۶} کرد.

دیوان در این پرونده ادعای انتساب عمل گروه های شبه نظامی صرب به دولت صربستان و احراز مسئولیت این دولت را

^۹ Balance of Evidence 3

^۹ Balance of Probabilities 4

^۹ . "claims against a State involving charges of exceptional gravity must be proved by evidence that is fully conclusive.

^۹ . Requires proof at a high level of certainty appropriate to the Seriousness of the allegation

نپذیرفت. به عقیده دیوان شرایط مورد نیاز برای اثبات این ادعا موجود نبوده است، چرا که « بدون هرگونه تردیدی در استدلال طرفین دعوی اثبات نشده است که مقامات جمهوری فدراتیو یوگسلاوی به رهبران گروه های شبه نظامی صرب که تصمیم به اجرای اعمال نسل کشی کرده بودند، کمک و یاری رسانیده اند و به ارائه کمک های خویش تداوم بخشیدند » ۹۷

با این حال، دیوان دقیقاً مشخص نمی کند که آیا این موضوع «تداوم» به اثبات نرسیده و به اصل کمک و یاری؟ همچنین معلوم نیست که دیوان بر اساس چه مقرره ای از حقوق مسئولیت بین المللی دولت اثبات تداوم را نیز ضروری می داند و صرف اثبات وجود کمک و یاری را کافی نمی بیند. از این حیث همانگونه که برخی از نویسندگان نیز به رای دیوان انتقاد کرده اند. دیوان نه تنها آستانه اثبات بسیار بالایی را برای این موضوع در نظر گرفت، بلکه موضوع دیگری یعنی اثبات تداوم ارائه کمک، را نیز نیازمند اثبات دانست که پیش از این در رویه دیوان و اسناد بین المللی مربوطه همانند طرح سال ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین الملل راجع به مسئولیت بین المللی دولت ها وجود نداشته است. در حقیقت این دو عامل بودند که مانع از نتیجه گیری موضوعی راجع به مساله انتساب عمل گروه های شبه نظامی صرب به دولت صربستان شدند. ۹۸

⁹ Claims Settlement Agreement between the United States of America and Iraq Signed at Baghdad September 2, 2010, p 59.

^۹ کامیار، ۱۳۷۸، ص ۳۱.

فصل چهارم: رویه قضایی دیوان در احراز ادله اثبات دعوی در

پرونده های ایران

مبحث اول: نمونه دعاوی ایران و آمریکا در دیوان بین المللی دادگستری

گفتار اول: پرونده کارکنان دیپلماتیک و کنسولی آمریکا در تهران (ایالات متحده علیه ایران)

دولت ایالات متحده در پی تسخیر سفارتش در تهران در تاریخ ۴ نوامبر ۱۹۷۹ (۱۳ آبان ۱۳۵۸) و بازداشت تعدادی از کارمندان دیپلماتیک و کنسولی آن کشور از سوی دانشجویان خط امام، دادخواستی را از طریق مشاور حقوقی وزارت امور خارجه خود در تاریخ ۲۹ نوامبر همان سال با استناد به ماده (۱) ۴۰ اساسنامه و ماده ۳۸ آیین دادرسی دیوان بین المللی دادگستری در دبیرخانه دیوان به ثبت رساند.

در قسمت نخست از این گفتار به ارائه کلیات مربوط به رسیدگی دیوان به پرونده کارکنان دیپلماتیک و کنسولی ایالات متحده در تهران با توجه به مسائل مربوط به صلاحیت، ادعاهای متقابل طرفین، قرار موقت، رأی ماهوی و در نهایت ترک دعوی از سوی ایالات متحده پرداخته خواهد شد.

بر اساس این دادخواست، دولت ایالات متحده مدعی بود دیوان مطابق چهار عهدنامه بین المللی زیر که هر کدام جداگانه صلاحیت دیوان را احراز می نمودند، می تواند به دادخواست آن کشور برای رسیدگی به دعوا پاسخ مثبت دهد:

۱. کنوانسیون وین سال ۱۹۶۱ در خصوص حقوق و روابط دیپلماتیک (۱۱۸) (از این پس کنوانسیون وین ۱۹۶۱) و پروتکل اختیاری الحاقی به آن درباره حل و فصل اجباری اختلافات از طریق رجوع به دیوان که هر دو کشور ایران و ایالات متحده عضو

^۹ ممتاز، جمشید، «حمایت دیپلماتیک؛ طرح کمیسیون حقوق بین الملل سازمان ملل متحد»، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، مرکز مطالعات عالی بین المللی، مجموعه گزارش جلسات و سخنرانی ها، ۱۳۸۴-۱۳۸۳، ص. ۳۴

آن هستند. ماده ۱ پروتکل الحاقی به این معاهده اشعار می دارد:

« صلاحیت رسیدگی به اختلافات مربوط به تفسیر و اجرای کنوانسیون حاضر با دیوان بین المللی دادگستری خواهد بود و توسط اقامه دادخواست از سوی هریک از اصحاب دعوی که عضو این کنوانسیون نیز باشند، قابل رسیدگی است.»^{۱۰۰}

۲. کنوانسیون وین سال ۱۹۶۳ در خصوص حقوق و روابط کنسولی (از این پس کنوانسیون وین ۱۹۶۳) و پروتکل اختیاری الحاقی به آن درباره حل و فصل اجباری اختلافات از طریق رجوع به دیوان که هر دو کشور عضو آن بوده و ماده ۱ آن دارای ترتیباتی مشابه در خصوص نحوه حل و فصل اختلافات است.

۳. عهدنامه موذت، روابط اقتصادی و حقوق کنسولی منعقد شده بین ایران و ایالات متحده در تاریخ ۱۵ اگوست ۱۹۵۵ (از این پس عهدنامه موذت) که ماده (۲) ۲۱ آن به قرار ذیل حاوی شرط ارجاع اختلافات به دیوان بین المللی دادگستری است:

« هر نوع اختلاف بین طرفین معظم این معاهده در رابطه با اجرا یا تفسیر که به طرز رضایت بخشی از راه مذاکره قابل حل و فصل نباشد، به دیوان بین المللی دادگستری ارجاع خواهد گردید، مگر این که طرفین در مورد روش حل و فصل مسالمت آمیز دیگری توافق کنند.»

۴. کنوانسیون تعقیب و مجازات جرایم علیه اشخاص مورد حمایت بین المللی سال ۱۹۷۳ که هر دو کشور عضو آن می باشند و ماده (۱) ۱۳ آن مقرر می دارد:

« هر نوع اختلاف بین دو یا چند طرف از اطراف این کنوانسیون درباره تفسیر یا اجرای آن که از طریق مذاکره قابل حل نباشد به داوری ارجاع خواهد شد. اگر شش ماه پس از آن

^{۱۰۰} ضیایی بیگدلی، محمدرضا، حقوق معاهدات بین المللی، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۳، صص. ۱۳۷-۱۳۶

تاریخ طرف‌ها نتوانند در مورد نحوه سازمان‌دهی رکن داوری به توافق برسند، هریک از اصحاب دعوی می‌تواند برای مطرح کردن اختلاف در دیوان بین‌المللی دادگستری اقدام نماید.»

دولت ایالات متحده بحث را با پروتکل‌های الحاقی به کنوانسیون‌های وین ۱۹۶۱ و ۱۹۶۳ آغاز می‌نماید و به این نکته اشاره می‌کند که در هر دو مورد با توجه به معنای معمول قابل استنباط از ماده ۱ این دو سند، با احراز دو شرط صلاحیت دیوان قابل استنباط می‌باشد و هر دولتی می‌تواند از طریق ثابت کردن آن دو شرط به طور یکجانبه در دیوان اقامه دعوی کند: نخست، بین دو کشور «اختلاف» در معنای حقوق بین‌الملل وجود داشته باشد. دوم، این اختلاف بر سر تفسیر و اجرای معاهده باشد.

در خصوص شرط نخست، استدلال دولت ایالات متحده آن بود که تردیدی وجود ندارد که بین دو کشور اختلاف وجود دارد. با توجه به رویه دیوان در تعریف اختلاف که آن را «ناهمسو بودن نظرات اشخاص حقوق بین‌الملل درباره حقیقت یک مسئله یا تناقض دیدگاه‌های حقوقی یا منافع آن‌ها» می‌داند، ناهمسو بودن نظرات دو دولت از همان ساعات نخستین شروع حادثه، کاملاً مبرهن است. در مورد شرط دوم نیز ایالات متحده از زمان آغاز اعتراضات خود، مدام توجه ایران را به تعهداتش ذیل معاهدات لازم‌الاجرای بین‌المللی جلب نمود و رفتار ایران را نقض تعداد زیادی از ترتیبات معاهدات ذکر شده در بالا دانست. پس در اینکه دو کشور دست کم در اجرای این معاهدات همگرایی و اشتراک نظر ندارند، جای تردید باقی نمی‌ماند. نیز از شواهد و قرائن چنین بر می‌آید که اختلاف بین طرفین، مسئله‌ای نبوده است که بتوان از طریق مذاکره، دیپلماسی یا داوری به حل آن امید بست؛ زیرا ایران از پذیرش فرستاده مخصوص ایالات متحده برای بحث و یافتن راهی برای برون‌رفت از این بحران خودداری کرده بود. پس این

کشور چاره ای جز ارجاع پرونده به دیوان و درخواست از آن برای صدور رأی قضایی لازم الاجرا نداشته است.¹

در بخش بعدی، دولت ایالات متحده به ایرادات احتمالی وارد بر صلاحیت دیوان از منظر این دو پروتکل نیز اشاره می‌کند. در مواد ۲ و ۳ پروتکل‌ها ترتیبی پیش‌بینی شده است که بر اساس آن هیچ دعوایی در دیوان قابل طرح نیست، مگر پس از سپری شدن دو ماه از اطلاع خوانده در مورد وجود اختلاف بین طرفین. قصد تدوین‌کنندگان از پیش‌بینی این بازه زمانی دادن فرصتی به طرفین بوده است تا در این مدت از طرق دیگری مانند مذاکره، سازش یا داوری اختلاف بین خود را حل و فصل نمایند و به دیوان رجوع نکنند. با توجه به این شرط و با در نظر گرفتن این حقیقت که دادخواست خواهان تنها پس از گذشت ۲۵ روز از آگاهی ایران مبنی بر وجود اختلاف بین دو دولت ثبت شده بود، ممکن است این تصور ایجاد شود که دادخواست ایالات متحده زودتر از انقضای مهلت مقرر نزد مرجع قضایی مطرح شده است و بالطبع دیوان باید از پذیرش آن خودداری کند.

اما دولت خواهان با آوردن دلایلی چند، این طور استدلال کرد که مهلت دو ماهه مذکور را نمی‌توان و نباید به عنوان پیش‌شرط ارجاع اختلاف به دیوان دانست؛ زیرا این بازه زمانی صرفاً فرصتی برای طرف‌ها است تا به جای ارجاع یکجانبه موضوع اختلاف درصدد برآیند تا در صورت تمایل از مجاری دیگر-که در خود ماده پیش‌بینی شده است - مشترکاً اختلاف را حل و فصل کنند. از همین رو نیز در متن ماده از عبارت «ممکن است» استفاده شده که دالّ بر الزام نیست.

نگاهی گذرا به تاریخچه تدوین این دو پروتکل نیز این امر را تأیید می‌کند؛ هر دوی این پروتکل‌ها مطابق با الگوی پروتکل الحاقی به کنوانسیون ۱۹۵۸ حقوق دریاها تدوین گردیده‌اند و در زمان تهیه این پروتکل تعدادی از اعضای انستیتو

¹ Mavrommatis Palestine Concessions Case (Preliminary Objection), P.C.I.J., Series A., No. ۲/۱۹۲۵, p. ۱۱.

حقوق بین الملل معتقد بودند دیوان بین المللی دادگستری به عنوان رکن قضایی اصلی سازمان ملل باید تنها مرجع صالح برای رسیدگی به اختلافات ناشی از تفسیر و اجرای معاهدات باشد. اما این عقیده مورد پذیرش قرار نگرفت و ایراد وارده نیز آن بود که نباید دولت ها را در انتخاب شیوه های حل اختلاف تا این حد محدود نمود. نتیجه این که ضرب الاجل دو ماهه را تنها باید یک فرصت و نه یک پیش شرط برای ارجاع مسئله به دیوان دانست. به باور ایالات متحده این نظر با بررسی مقدمه پروتکل ها نیز کاملاً روشن و قابل اثبات است.

سومین سند بین المللی صلاحیت ساز برای دیوان که از سوی ایالات متحده مطرح گردید، عهدنامه موذت منعقدہ بین دو کشور است که ماده (۲) ۲۱ آن به ترتیبی که در بالا مورد اشاره قرار گرفت، چهار شرط را برای آنکه دعوای بین دو طرف متعاہد نزد دیوان بین المللی دادگستری قابل رسیدگی باشد، مقرر نموده است:

- بین دو طرف اختلاف وجود داشته باشد؛
- اختلاف موجود مربوط به تفسیر یا اجرای کنوانسیون باشد؛
- اختلاف از طرق دیپلماتیک قابل حل و فصل نباشد؛
- توافقی برای حل اختلاف از راه های دیگر وجود نداشته باشد.

در مورد دو شرط اول پیش از این توضیح داده شد. در خصوص مورد سوم، ایالات متحده مدعی بود که ایران در اجرای عهدنامه و به شکل دقیق تر مواد (۴) ۲ و ۱۹ که حاوی تضمیناتی برای تأمین امنیت اتباع آمریکایی و رفتار انسانی با آنان در صورت بازداشت است، کوتاهی کرده است. علاوه بر این، خواهان مدعی نقض مواد ۱۳ و ۱۸ عهدنامه درباره مزایا و مصونیت های کنسولی نیز بود. در مورد شرط آخر نیز با توجه به عدم آمادگی ایران

برای مذاکره، امکان توافق برای راه حل های دیگر به جز مراجعه به دیوان خود به خود منتفی می نمود.

از سوی دیگر، اشکال احتمالی وارد به ماده ۲۱ این است که برخلاف مواد مشابه خود در پروتکل ها ۶۱ و ۶۳ صریحاً اختیار اقامه دعوی یکطرفه نزد دیوان را به اطراف یک اختلاف اعطا ننموده است. پاسخ ایالات متحده به این ایراد چنین بود که با توجه به این واقعیت که در سال های پس از جنگ جهانی دوم، دولت ایالات متحده حدود ۲۱ عهدنامه موّدت با دولت های مختلف دنیا منعقد کرده است که در ۱۷ مورد آن ها مقرّراتی مشابه با ماده ۲۱ عهدنامه موّدت با ایران وجود دارد، می توان با مراجعه به رویه دولت ها پاسخی روشن برای این ایراد یافت. برابر با ادعای ایالات متحده، درک این کشور و سایر دولت های اطراف این معاهدات همواره این بوده است که حق مراجعه یکطرفه به دیوان برای طرف ها محفوظ است. این امر دست کم در مورد خود دولت ایالات متحده قابل اثبات است؛ زیرا در یادداشتی که وزارت امور خارجه این کشور پیرو نخستین معاهده منعقد از این دست با چین به سنا تقدیم کرد، بر حق مراجعه یکطرفه تأکید شده است.

از طرفی دولت های طرف این معاهدات نیز همیشه حق مراجعه یکطرفه را برای خود محفوظ می دانند. به عنوان نمونه، در جریان مذاکرات برای انعقاد عهدنامه موّدت با هلند، وزارت امور خارجه آن کشور بیانیه ای در مورد همین مسئله منتشر کرد که مورد تأیید طرف آمریکایی نیز قرار گرفت.^{۱۰۲}

در این ارتباط می توان به برخورد دو دیدگاه حقوقی با هم اشاره کرد. نخست آنکه بپذیریم عهدنامه میان ایران و ایالات متحده در هر صورت سندی مستقل و متمایز به شمار می رود و ترتیبات آن باید مورد توافق دو دولت در شرایط خاص خود قرار گیرد. با این حال می توان ادعا کرد که چنانچه جریان عمومی،

¹ Correspondence Relating to the Dispute Settlement Provision in Commercial Treaty with the Netherlands, July 21, 1953

پیش‌تر این تفسیر را در مورد رجوع یکطرفه به محکمه پذیرفته بود، این مسأله از دیدگاه حقوق بین‌الملل اثباتی موجد انتظاری مشروع برای آن دولت بوده است تا رفتاری مطابق با سیاق و هدف آن عهدنامه که مسبوق به سوابق یادشده است را از سوی طرف دیگر این سند (ایران) مشاهده کند. می‌توان گفت با پذیرش این فرض بار اثبات وجود اراده ای متفاوت از سوی دو دولت ایران و ایالات متحده در هنگام انعقاد این عهدنامه بر عهده ایران قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد این تفسیر یکسان از متن در شرایط مختلف، ناظر بر درستی و قابل اعمال بودن آن در این پرونده است.

آخرین معاهده مورد استناد ایالات متحده در این پرونده، کنوانسیون تعقیب و مجازات جرایم علیه اشخاص مورد حمایت بین‌المللی بود. خواهان خود اعتقاد داشت که متن ماده ۱۳ این کنوانسیون، برخلاف سه سند قبل، اولویت را به داوری داده و تنها در صورت عدم حصول نتیجه مطلوب از رهگذر داوری طی زمان تعیین شده است که طرفین می‌توانند به دادگاه رجوع کنند. ولی از طرفی نیز این امکان وجود داشت که مدعی شد این پیش‌شرط در شرایط وقوع اختلاف قابلیت طرح ندارد؛ زیرا عملکرد ایران از زمان شروع حادثه یعنی ۴ نوامبر عملاً نشان دهنده این است که این دولت تمامی راه‌های ممکن برای ارجاع مسئله به داوری را مسدود ساخته است. پس در واقع منتظر ماندن برای سپری شدن شش ماه، از دست دادن زمان برای رسیدگی قضایی هرچه سریع‌تر به موضوع و صدور حکم لازم الاجراست.

یک محکمه مانند یک دستگاه ریاضی است (یا دست کم در وضعیت کمال چنین است)؛ یعنی از یک سو پذیرای داده‌ها و از سوی دیگر مکلف به انشای نتیجه‌همنشینی آن مقدمات و داده‌هاست. پذیرش مستندات و داده‌های اولیه یک پرونده از سوی محکمه رسیدگی‌کننده تابع دو محور موازی است: نخست شکلی و دیگر ماهوی. از نظر شکلی یک مستند نمی‌تواند خارج از فرایند رسیدگی طرح شود. به بیان درست‌تر، ابراز ادله در چارچوب مقرراتی شکلی مقدور است که آئین رسیدگی تعیین‌کننده چند و

چون آن است. اما از نظر ماهوی، دیوان یا هر محکمه دیگری باید تعیین کند آنچه نزد او و به عنوان مستند ارائه شده، منطبق بر واقع است یا خیر. این دو محور موازی در جای جای رسیدگی با یکدیگر تلاقی پیدا می کنند. به عنوان نمونه، یکی از این نقاط تلاقی در دعوا آنجا است که بار اثبات از سوی یک طرف بر دوش طرف دیگر دعوا می افتد.

به طور کلی در حقوق بین الملل یک گرایش ثانویه که به موضوع ادلة اثبات بپردازد، وجود ندارد. اما در محاکم بین المللی با دو گونه از ادله روبه رو خواهیم بود: ادلة قانونی و ادلة مادی محتوای ادلة مادی امری واقع است که احراز آن توسط دادگاه مسئولیت، توجیه یا برائت یکی از اطراف را در پی دارد. احراز وجود مین در خلیج فارس و کم و کیف این واقعیت از سوی دیوان در پرونده حاضر را می توان از مصادیق ادلة مادی به شمار آورد. اما کشف امر واقع یک روی رسیدگی قضائی است. روی دیگر آن ناگزیر انطباق واقع با دستور قانون است که می توان در نتیجه آن حکم دعوا را صادر کرد. آیا آنچه به عنوان واقعیت از سوی محکمه تصور می شود، نتایج حقوقی دارد یا خیر؟ و اساساً چگونه می توانیم احراز کنیم الزامی در بین است؟ به ویژه آنجا که عرف مورد استناد قرار می گیرد؟ البته بار اثبات وجود چنین موردی بر عهده طرفی است که به وجود عرف استناد می کند.

در برخی پرونده ها دیوان با دشواری در کشف صحت ادلة قانونی و حقوقی روبه رو است. به عنوان نمونه، در پرونده فلات قاره، دیوان با این پرسش روبه رو بود که آیا قاعده ای عرفی وجود دارد تا ادعای یکی از اطراف دعوا به پشتوانه آن نسبت به دیگر ادعاها رجحان یابد؟ اما گاه نیز کوشش دیوان بر این استوار است تا دریابد واقعیت مادی که اطراف دعوی می کوشند تا نزد او بر آن لباس حقوقی بپوشانند چیست و جریان ماوقع دقیقاً بر چه قرار است. دشواری عمده دعوی حاضر از نوع اخیر بود. دشواری در گردآوری شواهد و مدارک در این دست دعاوی، برخی از نویسندگان را به این نتیجه گیری رسانده که در خصوص

مسائل مربوط به توسل به زور با توجه به محدودیت های دیوان بین المللی دادگستری و پیچیدگی مسائل مربوط به ادله، دیوان مرجع مناسبی برای رسیدگی به پرونده های این چنینی نیست و آن ها را باید از مجرای شورای امنیت و تشکیل یک کمیته حقیقت یاب حل و فصل کرد و شورای امنیت باید ذیل ماده ۳۳ منشور مسئول رسیدگی به این اختلافات باشد.^{۱۳}

مشکل دیگر دیوان در زمینه ادله اثبات دعوی عدم ارائه استانداردهای لازم و ثابت در بررسی مدارک ارائه شده از سوی اصحاب دعوی است. همان طور که قاضی هیگینز و برگنتال نیز اشاره می کنند، در هیچ مرحله ای از رسیدگی دیوان توضیحی در خصوص معیارهای مورد ملاحظه از سوی دیوان برای داوری در مورد مدارک ارائه شده از جانب ایالات متحده و ایران ارائه نمی دهد و تنها به بیان این نکته اکتفا می کند که ادله اثبات دعوی «کافی» نیستند یا با وجود اینکه «دلالت کننده» هستند، «قاطعیت» لازم را ندارند.

ممکن است این ایراد به دیوان وارد باشد که معیارهای به کار گرفته شده توسط آن برای اثبات حمله مسلحانه در این پرونده با رویه دیوان سازگار نیستند؛ زیرا در این رأی دیوان در جستجوی دلایل قطعی برای اثبات حمله از سوی ایران است، اما در خصوص مسئله ای شبیه به این در پرونده کانال کورفو یعنی اثبات اینکه آیا کار گذاشتن مین در آب های آلبانی با اطلاع آن کشور بوده یا خیر، دادگاه حاضر شد ادله ضمنی بریتانیا را بپذیرد. در پاسخ می توان گفت تصمیم دیوان در آن پرونده را نمی توان به عنوان یک تصمیم رویه ساز در نظر گرفت؛ زیرا با توجه به محل وقوع حادثه یعنی آب های سرزمینی آلبانی که در حاکمیت مطلق آن کشور قرار داشت و همین امر جمع آوری مدارک و ادله را برای انگلستان دشوار می ساخت، دیوان به این سمت متمایل شد تا با اتخاذ رهیافتی میانه در خصوص بار اثبات

¹ Richard Gardner, "Commentary on the Law of Self-Defense", in: Lori Damrosch and David Scheffer (eds.), *Law and Force in the New International Order*, London: West View Press, 1991, pp.52-53

دعوی برای انگلستان قائل به استثنا شود. به علاوه، وضعیت خاص جغرافیایی - طبیعی محل و مسائل فنی قضیه نحوه اثبات ادعا را در دو پرونده متفاوت می نماید.

در مقام نتیجه گیری می توان با بیان مدلولات زیر به یک جمع بندی مشخص در این پرونده رسید: همان گونه که در متن این پژوهش بیان شد، طی قراردادی که در تاریخ ۲۹ آوریل ۱۹۳۳ بین دولت ایران و شرکت نفت ایران - انگلیس به امضاء رسید، اختلافات مربوط به قرارداد گذشته حل و فصل شد و شرکت نفت ایران - انگلیس امتیاز استخراج و تصفیه نفت در مناطق معینی از قلمرو ایران را تا سال ۱۹۹۳ به دست آورد. ماده ۲۲ قرارداد مذکور مقرر کرده بود که در صورت بروز اختلاف بین طرفین، موضوع به داوری ارجاع گردد. متعاقب تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت ایران در تاریخ اول ماه مه ۱۹۵۱، بین دولت ایران و شرکت نفت ایران - انگلیس اختلاف بروز کرد و دولت انگلیس به منظور حمایت دیپلماتیک از شرکت ثبت شده در آن کشور، علیه دولت ایران نزد دیوان بین المللی دادگستری طرح دعوی نمود. دولت انگلیس طی دادخواستی که به همین منظور در تاریخ ۲۶ مه ۱۹۵۱ تسلیم دیوان کرد، خاطر نشان ساخت که دولتین ایران و انگلیس هر دو با صدور اعلامیه های یکجانبه، صلاحیت اجباری دیوان را پذیرفته اند و بنابراین دادگاه صالح برای رسیدگی به موضوع دعوی می باشد. در دادخواست دولت انگلیس از دادگاه خواسته شده بود که نخست، اعلام کند که دولت ایران به موجب ماده ۲۲ قرارداد امتیاز نفت متعهد است که اختلافات خود با شرکت مذکور را به داوری ارجاع دهد، و دوم اقدام دولت ایران در خصوص ملی کردن صنعت نفت به منزله نقض تعهدات بین المللی از سوی دولت مذکور است؛ زیرا که قانون تصویب ملی شدن صنعت نفت به منزله فسخ یکجانبه قرارداد مورد اشاره است. سوم اینکه شرکت نفت ایران - انگلیس محق دریافت خسارت است و دولت ایران باید خسارات وارده به شرکت را بپردازد. متعاقب شکایت مورد اشاره، دولت انگلیس از دادگاه خواست که بر اساس ماده ۴۱ اساسنامه، اقدامات تأمینی اتخاذ نماید تا اینکه در زمان مقرر و با

صدور رأی دیوان و تعیین تکلیف با رفع محدودیت های ایجاد شده از سوی دولت ایران از هرگونه خسارت بیشتر به شرکت نفت ایران - انگلیس جلوگیری به عمل آید. اما در پاسخی که وزیر خارجه وقت ایران به تلگرام رئیس دادگاه ارسال داشت، ضمن رد صلاحیت دادگاه برای رسیدگی به موضوع، اعلام کرد که: «اعمال حق حاکمیت موضوعی نیست که از آن بتوان شکایت کرد.» و از دادگاه خواست که تقاضای صدور رأی تأمینی را رد کند. در عین حال نماینده ایران در مقام اعتراض در جلسه رسیدگی شفاهی که به منظور صدور رأی تأمینی تشکیل شد، حضور نیافت. نخستین مسأله ای که در مقابل دادگاه قرار داشت آن بود که آیا دادگاه قبل از رسیدگی به صلاحیت خود می تواند راجع به اقدامات تأمینی تصمیم بگیرد یا خیر؟ که در نهایت دادگاه به این نتیجه رسید که چون در دادخواست موضوع نقض اصول حقوق بین الملل و لغو قرارداد امتیاز مطرح است، بنابراین ادعای آنکه موضوع کاملاً خارج از محدوده رسیدگی توسط یک مرجع بین المللی است، قابل قبول نمی باشد. لذا با توجه به مراتب بالا، دادگاه ضمن صدور رأی تأمینی در تاریخ ۵ ژوئیه ۱۹۵۱، از طرفین خواست که به اقدامی متوسل نشوند که موجب وخامت اوضاع شود. ضمن اینکه دادگاه خواستار عدم توقف فعالیت های شرکت نفت ایران - انگلیس و تشکیل یک هیات ناظر مرکب از نمایندگان دو دولت به منظور نظارت بر فعالیت های این شرکت شد که البته دولت ایران از پذیرش رأی تأمینی امتناع ورزید. پس از صدور رأی تأمینی، دادگاه وارد رسیدگی به موضوع صلاحیت خود که مورد اعتراض دولت ایران بود، گردید. با توجه به استدلال های هریک از طرفین دعوی اعم از دولت انگلیس در مقام خواهان و دولت ایران در مقام خوانده که در متن این پژوهش و به طور مفصل همراه با جزئیات به آن ها پرداخته شد، دیوان وارد رسیدگی صلاحیتی شد. همان گونه که پیش تر گفته شد، در مواردی که در خصوص صلاحیت یا عدم صلاحیت دیوان بین اصحاب دعوی اختلاف نظر وجود داشته باشد، دیوان راجع به صلاحیت خود رسیدگی کرده و رأی می دهد. در این قضیه نیز با توجه به رد صلاحیت دیوان برای رسیدگی به موضوع دعوی و عدم

امکان ورود به مرحله رسیدگی ماهوی، مهم ترین بخش قضیه همان گونه که در متن پژوهش نیز نمایان است، متمرکز و معطوف به رسیدگی صلاحیتی شده است. چنانچه گفته شد، دیوان در گام نخست و با استناد به ادعاهای دولت خواهان (انگلیس) اعلامیه های پذیرش صلاحیت اجباری صادره از سوی دولتین ایران و انگلیس را مورد بررسی قرار داد و با توجه به اینکه اعلامیه صادره از سوی ایران در سال ۱۹۳۲ محدودتر از اعلامیه انگلیس بود، این اعلامیه مبنای رسیدگی برای تعیین صلاحیت دیوان قرار گرفت. دولت ایران استدلال می کرد که اعلامیه اش صلاحیت رسیدگی به قضیه حاضر را به دیوان اعطا نکرده است. در حالی که دولت انگلیس رویکردی خلاف این نظر داشت. به هر روی، دیوان برای صدور رأی صلاحیتی نکات مشروحه زیر را مورد بررسی قرار داد: نخستین نکته مورد توجه دیوان این بود که آیا به موجب اعلامیه ایران، دیوان فقط به اختلافات ناشی از قراردادهایی که بعد از تصویب اعلامیه منعقد شده اند صلاحیت رسیدگی دارد، یا اینکه می تواند به کلیه اختلافات ناشی از معاهداتی که ایران در آن عضویت دارد صرف نظر از زمان انعقاد آن ها رسیدگی کند؟ به عبارت دیگر، نیت دولت ایران در زمان صدور اعلامیه پذیرش صلاحیت اجباری دیوان، اعطای صلاحیت به دیوان جهت رسیدگی به اختلافات ناشی از معاهدات ایران که پیش از صدور اعلامیه بروز می کند نیز بوده است یا اینکه نیت ایران محدود بوده و صلاحیت دیوان را فقط جهت رسیدگی به اختلافات ناشی از قراردادهایی که بعد از صدور اعلامیه منعقد شده اند، شناخته است؟ دادگاه بعد از بررسی اعلامیه از نظر دستوری به این نتیجه رسید که: «پیچیده بودن اعلامیه ایران نشانه نیت این دولت در محدودتر کردن دامنه شمول اعلامیه است.» خلاصه اینکه، اعلامیه ایران محدود به اختلافاتی است که مربوط به اجرای عهدنامه ها یا قراردادهایی است که دولت ایران پس از صدور اعلامیه منعقد کرده است. دومین نکته ای که توجه دیوان به آن معطوف شد، این بود که آیا پس از صدور اعلامیه پذیرش صلاحیت اجباری دیوان از سوی ایران، عهدنامه یا قراردادی که اختلاف مطروحه ناشی از اجرای آن باشد،

منعقد شده است یا خیر؟ دولت انگلیس در این زمینه و طی دادخواست خود استدلال کرده بود که عهدنامه یا قراردادهایی که دولت ایران پس از صدور اعلامیه با دولت ثالث منعقد کرده است، تعهداتی را در روابط ایران و انگلیس به وجود می آورد؛ زیرا شرط «ملت های کامله الوداد» در معاهدات منعقد شده بین ایران و انگلیس گنجانیده شده است. با این ادعا دولت انگلیس به سه عهدنامه زیر استناد کرد:

- عهدنامه اقامت بین ایران و دانمارک مورخ ۲ فوریه

۱۹۳۴

- قرارداد اقامت بین ایران و سوئیس مورخ ۲۵ آوریل ۱۹۳۴

- قرارداد اقامت بین ایران و ترکیه مورخ ۱۴ مارس ۱۹۳۷

در هر کدام از عهدنامه و قراردادهای مورد استناد دولت انگلیس، مقرراتی وجود داشت مبنی بر اینکه با اتباع هر کدام از طرفین متعاقد، که در سرزمین طرف متعاقد دیگر اقامت داشته باشند، مطابق اصول حقوق بین الملل عمومی رفتار خواهد شد. دولت انگلیس با استفاده از شرط ملت های کامله الوداد که در عهدنامه ۱۸۵۷ و قرارداد تجارت بین ایران و انگلیس مورخ ۱۹۰۳ وجود داشت، مدعی بود که دولت ایران با شرکت نفت ایران - انگلیس مطابق اصول حقوق بین الملل عمومی رفتار نکرده است، بنابراین مفاد عهدنامه میان ایران و دانمارک را نقض کرده است. دیوان در این خصوص چنین نظر داد که دولت انگلیس نمی تواند با استناد به عهدنامه های ۱۸۵۷ و ۱۹۰۳ به وجود شرط ملت های کامله الوداد در روابطش با ایران نزد دیوان بین المللی دادگستری استناد کند؛ زیرا این عهدنامه ها قبل از صدور اعلامیه ایران (۱۹۳۲) منعقد شده اند و بدین ترتیب دولت انگلیس نمی تواند هیچ عهدنامه ای را که دولت ایران با دولت ثالث منعقد کرده است در دعوی حاضر مورد استناد قرار دهد.

سومین و آخرین نکته مورد توجه اینجا است که دیوان در بررسی و تفسیر ادعاهای انگلیس این موضوع را مورد توجه قرار

داد که آیا قرارداد اعطای امتیاز نفت که در سال ۱۹۳۳ با وساطت شورای جامعه ملل منعقد شده است، به منزله توافق بین دولت های ایران و انگلیس است یا خیر؟ دولت انگلیس با توجه به مساعی جمیله شورای جامعه ملل در انعقاد قرارداد سال ۱۹۳۳ امتیاز نفت، استدلال کرد که دولت ایران در مقابل دولت انگلیس نیز تعهداتی را متقبل شده است. بنابراین، قرارداد امتیاز ۱۹۳۳ دارای ویژگی مضاعف است؛ بدین معنا که قرارداد امتیاز نفت در عین حال که یک قرارداد بین دولت ایران و یک شرکت خارجی است، یک قرارداد بین دو دولت ایران و انگلیس نیز به حساب می آید. در این مورد نیز دیوان بدین شرح اعلام نظر کرد که: «این قرارداد یک قرارداد با ویژگی مضاعف نیست، بلکه قراردادی است صرفاً بین دولت ایران و یک شرکت خارجی. هیچ قرارداد ضمنی بین دولت ایران و دولت انگلیس در این زمینه منعقد نشده است و این واقعیت که قرارداد مذکور در اثر به کارگیری مساعی جمیله مخبر ویژه شورای جامعه ملل بین ایران و یک شرکت خارجی به امضاء رسیده است در ماهیت حقوقی آن تغییری نمی دهد.»

سرانجام، پس از بررسی موارد بالا، دیوان به این نتیجه رسید که چون کلیه عهدنامه های مورد اشاره دولت انگلیس یا قبل از صدور اعلامیه از سوی ایران منعقد شده اند یا معاهداتی هستند که بعد از صدور اعلامیه، بین ایران و دول ثالث انعقاد یافته اند، قابل استناد نزد دیوان نیستند. بنابراین، اختلاف مطروح نزد دیوان از نوع اختلافات ناشی از «اوضاع و احوال و حقایقی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم مربوط به اجرای عهدنامه ها یا قراردادهایی که دولت ایران بعد از صدور اعلامیه پذیرش صلاحیت اجباری دیوان قبول کرده است» نمی باشد. بنابراین، دیوان نمی تواند از عبارات اعلامیه مورخ ۱۹ سپتامبر ۱۹۳۲ ایران صلاحیت خود جهت رسیدگی به قضیه را احراز کند. بدین ترتیب و با رد صلاحیت دیوان موضوع از دستور کار دادگاه خارج و پرونده مختومه اعلام گردید و حقانیت دولت ایران در

زمینه اعمال حق حاکمیتی خویش در جهت ملی کردن صنعت نفت برای جامعه بین المللی به اثبات رسید.^{۱۰۴}

گفتار دوم: پرونده سانحه هوایی سوم ژوئیه ۱۹۸۸ (ایران علیه ایالات متحده)

دولت ایالات متحده در سال ۱۹۸۴ میلادی اعلام کرد که نیروی دریایی آن کشور برای محافظت از کشتیرانی بین المللی و با هدف مقابله با تهدیدهای احتمالی طرفین درگیر در جنگ تحمیلی، در آب های آزاد خلیج فارس به گشت زنی خواهند پرداخت. سه سال پس از این اعلان، در تاریخ ۱۷ مه ۱۹۸۷، ناو هواپیمابر استارک در حالی که در آب های بین المللی و ورای منطقه جنگی اعلام شده از سوی طرف های درگیر (عراق و ایران) حضور داشت، مورد اصابت دو فروند موشک عراقی قرار گرفت. در پی این حادثه، دولت ایالات متحده ضمن مسئول دانستن دولت عراق و در عین حال خودداری از پاسخ نظامی، اقدام به تقویت نیروی نظامی خود در خلیج فارس کرد، به طوری که در زمان سرنگونی هواپیمای ایران حدود ۴۰ رزمناو آمریکایی در خلیج فارس حضور داشت و امکان دو برابر نمودن این رقم از طریق جابه جایی کشتی های مستقر در دریای عمان نیز پیش بینی شده بود.^{۱۰۵}

وزارت دفاع ایالات متحده علاوه بر افزایش توان لجستیک، به فرماندهان ناوهای حاضر در خلیج فارس اختیارات وسیع تری نیز اعطا کرد از جمله آنکه آن ها مجاز شدند در صورت آشکار بودن نیت خصمانه طرف مقابل، کلیه اقدامات مورد نیاز برای محافظت از ناو تحت کنترل خود را انجام دهند و هرگونه «اقدام دفاعی» ضروری را مُرعی دارند. یکی از موارد مندرج در دستور العمل وقت نیروی دریایی ایالات متحده بود که هر هواپیمایی که بدون شناسایی خود، در فاصله ۵ مایل دریایی از هر یک از رزمناوها یا کشتی های جنگی نیروی دریایی ایالات متحده در

^{۱۰۴} آقای، ۱۳۹۲، ص ۱۱۵.

^{۱۰۵} سیفی، سید جمال، «تأملی بر دعاوی ایران در دیوان بین المللی دادگستری»، مجله پژوهش های حقوقی، شماره ۳، بهار و تابستان ۱۳۸۲، ص ۳۹.

خلیج فارس قرار گیرد، ممکن است با «اقدام متقابل دفاعی ایالات متحده» روبه رو شود.^{۱۰۶}

با آغاز سال ۱۹۸۸ میلادی و در راستای اعمال دستورالعمل جدید، ناوهای جنگی آمریکایی علاوه بر همراهی کشتی های حامل پرچم ایالات متحده، اقدام به همراهی سایر کشتی های تجاری در خلیج فارس نمودند تا در جریان مخاصمات، حمل و نقل نفت خام با خللی مواجه نگردد. علاوه بر این، کلیه ناوهای آمریکایی ملزم شدند تا اقدام به شناسایی هواپیماهای حاضر بر فراز خلیج فارس کنند. بر اساس راهبرد جدید نیروی دریایی ایالات متحده، هواپیماهایی که از شناساندن خود خودداری کرده و یا مقاصد نامعلومی می داشتند نیز در معرض خطر حمله قرار می گرفتند.

گفتار سوم: پرونده سکوهای نفتی (ایران علیه ایالات

متحده)

پرونده سکوهای نفتی بین جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده از نمونه پرونده هایی است که دیوان در آن با حجم قابل توجهی از ادعاها از هر دو سوی اختلاف، در دعوی اصلی و دعوی متقابل و پاسخ های مربوط به آن ها روبه رو بود. از یک سو، علت طرح دعوی اصلی از سوی ایران حملات ایالات متحده به سکوهای نفتی کشورمان در خلیج فارس در سال های پایانی جنگ تحمیلی بود. از سوی دیگر، ایالات متحده نیز دعوی متقابل خود را بر پایه همان مجموعه رخدادهایی بنا نهاد که از لحاظ عینی و شرح ماوقع با ادعای ایران همپوشانی داشت. اختلاف حقوقی مورد نظر قسمتی از واقعیت های سیاسی، نظامی و اقتصادی دوران جنگ هشت ساله را طرح می کرد که فهم حقیقت آن ها این نیاز را ایجاد می کند که متن کلی تر جریانات مورد نظر در آن بازه زمانی مورد توجه قرار گیرد. دیوان بین المللی دادگستری نیز نسبت

¹ Aerial Incident of July 1911, Memorial Submitted by the Islamic Republic of Iran, Vol. I, July 24, p.66

به این ضرورت بی توجه نبود و از این رو در قسمت آغازین رأی توجه خویش را به بستر تاریخی رخداد معطوف داشت.

بنابر فهم دیوان از قضیه، در فاصله سال های ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۸ میلادی خلیج فارس محل درگیری های نظامی بود که در مجموع به جنگ نفتکش ها شهرت یافت. این درگیری ها که نتیجه توسعه افقی صحنه مخاصمه مسلحانه بین المللی میان ایران و عراق (۱۹۸۰-۱۹۸۸) به آب های خلیج فارس بود، با حملات ابتدایی نیروهای عراقی به نفتکش های حامل نفت ایران آغاز شد و در جریان آن که به غرق شدن تعدادی از کشتی های نظامی و غیر نظامی طرفین مخاصمه و دولت های بی طرف منجر شد، از سطح امنیت این آبراه بین المللی که از نظر اقتصادی و ژئواستراتژیک حائز عالی ترین درجات اهمیت است، کاسته شد.

دولت هایی چون کویت در سال های ۱۹۸۶ و ۱۹۸۷ میلادی با این ادعا که کشتی های تجاری شان هدف حملاتی قرار گرفته اند که منتسب به دولت ایران است، از دولت های ایالات متحده، بریتانیا و شوروی خواستند تا با اعطای پرچم های خود (پرچم مصلحتی) به کشتی های این کشورها، آن ها را تحت حمایت و پوشش خود قرار دهند که هر سه این دولت ها به سهم خود به این درخواست پاسخ مثبت دادند. این در حالی است که این یک باور عمومی و امری بدیهی است که کشورهای چون کویت در جریان جنگ تحمیلی جدای از حمایت های مالی از دولت عراق، به آن کشور برای صدور نفت نیز کمک می کردند. اینکه آیا عملکرد این دولت ها با موضع حقوق بین الملل و بی طرفی انطباق دارد یا خیر و نیز مسئله پرچم مصلحتی موضوع قسمتی از بخش تحلیلی این پرونده قرار خواهد گرفت.

در نهایت، در تاریخ ۲۷ مهر ۱۳۶۶ (مطابق با ۱۹ اکتبر ۱۹۸۷) و ۲۹ فروردین ۱۳۶۷ (مطابق با ۱۸ آوریل ۱۹۸۸)، چند رزم ناو ارتش ایالات متحده مبادرت به بمباران چهار سگوی نفتی ایران (سگوهای رسالت، رشادت، سلمان و نصر) کردند که تحت تصدی و مالکیت شرکت ملی نفت ایران بودند. این عمل برخلاف

اعلام بی طرفی ایالات متحده در ابتدای جنگ ایران و عراق و تقریباً هم زمان با درخواست دولت کویت از آن کشور برای همراهی کشتی های کویتی و اعطای پرچم مصلحتی ایالات متحده به آن ها در خلیج فارس و با استدلال آن کشور در دفاع مشروع از خود طبق ماده ۵۱ منشور صورت پذیرفت. در اثر این حملات خسارات فراوانی به این سازه ها وارد آمد؛ به نحوی که سکوی های رشادت و سلمان به طور کلی از بین رفتند و دو سکوی دیگر نیز به طور جدی آسیب دیدند و عملیات استخراج در آن ها به طور کامل متوقف گردید.

پرونده حاضر در واقع حاوی دو دعوای جداگانه است که دارای منشأیی واحد و یگانه می باشند. یک دعوای از سوی ایران علیه ایالات متحده طرح شد و دیگری از سوی آن کشور علیه ایران و هر دو نیز به طور علی حده حاوی مبانی صلاحیتی، ادعاهای ماهوی مدعی و پاسخ های خوانده و در نهایت اعلام نظر از سوی دیوان هستند.

در پی رخدادهای مورد اشاره در بالا و با چند سال تأخیر، (۴۰۲) دولت ایران در تاریخ ۱۱ آبان ۱۳۷۱ (مطابق با ۲ نوامبر ۱۹۹۲) بر اساس ماده (۱) ۴۰ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری دادخواستی را که آغاز کننده آخرین پرونده مطروح ایران در دیوان لاهه می باشد علیه دولت ایالات متحده به ثبت رساند. بنابر نظر دیوان، ۸ ژوئن ۱۹۹۳ به عنوان آخرین مهلت برای ارائه لایحه ایران مقرر شد. دولت ایالات متحده نیز موظف گردید تا لایحه متقابل خود را حداکثر تا ۱۶ دسامبر همان سال به دیوان تقدیم کند.

این پرونده طولانی ترین رسیدگی قضایی دیوان بین المللی دادگستری را نیز به خود اختصاص داده است؛ زیرا فاصله زمانی بین ثبت دادخواست ایران تا صدور رأی ماهوی دیوان بیش از ۱۱ سال می باشد. علت به درازا کشیده شدن جریان رسیدگی به این پرونده را می توان ایراد صلاحیتی ایالات متحده در مرحله نخست و سپس طرح دعوای متقابل علیه دولت ایران در مرحله بعد دانست

دیوان بین المللی دادگستری در ۶ نوامبر ۲۰۰۳، پس از یازده سال از اقامه دعوی ایران سرانجام رأی نهایی خود را در قضیه سکوه‌های نفتی صادر کرد.

انشای دیوان در این پرونده از جهاتی دارای بدعت‌هایی در دادرسی‌های بین‌المللی است و علاوه بر آن پرسش‌های بسیاری را هم مطرح می‌کند. رأی دیوان محصول یک دیپلماسی قضایی و برقرار کننده تعادل مورد نظر آن است. از نظر سنت قضایی و دادرسی بین‌المللی شیوة عمل دیوان توأم با تأملاتی است که می‌تواند شبه بی‌سلیقگی قضایی را در پی داشته باشد. از زاویه ای دیگر، همین اقدام به ویژه از حیث بدعتی که دیوان در شیوة پرداختن به مسئله استفاده از زور نشان داده است، می‌تواند نوعی سنت شکنی به جا شناخته شود.

هرچند رأی نهایی دیوان، انتظارات رسمی حقوقی هیچ یک از طرف‌های پرونده را برآورده نساخت. اما دیپلماسی قضایی دیوان در چارچوب کلیت نظام بین‌المللی معنا می‌یابد و در پرتو ضرورت تأکید بر قواعد حقوق بین‌الملل و نقش آن‌ها در تحکیم صلح و امنیت جهانی قابل درک می‌باشد. به علاوه، رأی دیوان موجب طرح پرسش‌هایی در این ارتباط است.^۷ به ویژه اعتبار و اثر حقوقی رأی دیوان در عدم انطباق حملات ایالات متحده با معاذیر بند نخست از ماده ۲۰ عهدنامه مودت شایسته مذاقه و توجه فراوان است.^{۱۰۸}

گفتار چهارم: پرونده شکایت ایران از آمریکا به موجب نقض معاهده مودت سال ۱۹۵۵

در دادرسی حاضر، ایران نقض معاهده مودت توسط ایالات متحده را که توسط طرفین در ۱۵ اوت ۱۹۵۵ امضا شده و در ۱۶ ژوئن ۱۹۵۷ لازم الاجرا شده است، مدعی است.

^{۱۰۷} آقای، پیشین، ص ۴۱۸.

¹ Foreign Claims Settlement Commission of the United States, U.S. Department Of Justice 2013 Annual Report, Including the Final Report on the First and Second Libya Claims Programs, 2013 FCSC Ann, p 112.

در مورد وقایع تشکیل دهنده زمینه واقعی پرونده ، دادگاه یادآوری می کند که ایران یکی از طرف های معاهده منع گسترش سلاح های هسته ای از اول ژوئیه ۱۹۶۸ است. مطابق ماده سوم این معاهده ، هر یک از کشورهای عضو غیر سلاح هسته ای متعهد می شود که پادمانهایی را که در توافق نامه مذاکره شده و با آژانس بین المللی انرژی اتمی منعقد می شود ، بپذیرد ، به منظور انحصار تأیید انجام تعهدات خود بر اساس پیمان "با هدف جلوگیری از انحراف انرژی هسته ای از استفاده صلح آمیز به سلاح های هسته ای یا سایر مواد منفجره هسته ای." توافق نامه بین ایران و آژانس اعمال پادمان در ارتباط با پیمان منع گسترش سلاح های هسته ای از ۱۵ مه ۱۹۷۴ در حال اجرا است.

مدیر کل آژانس انرژی هسته ای آژانس بین المللی انرژی هسته ای در گزارشی به تاریخ ۶ ژوئن ۲۰۰۳ اظهار داشت که ایران در انجام تعهدات خود تحت توافق نامه پادمان کوتاهی کرده است. در سال ۲۰۰۶ ، شورای حکام آژانس از مدیرکل درخواست کرد موضوع را به شورای امنیت سازمان ملل گزارش دهد. در تاریخ ۳۱ ژوئیه ۲۰۰۶ ، شورای امنیت با اقدام بر اساس ماده ۴۰ فصل هفتم منشور ملل متحد ، قطعنامه ۱۶۹۶ (۲۰۰۶) را تصویب کرد که در آن ، با نگرانی جدی ، به تصمیم ایران برای از سرگیری فعالیت های مربوط به غنی سازی اشاره کرد و خواستار تعلیق کلیه فعالیت های مربوط به غنی سازی و پردازش مجدد آن ، توسط آژانس انرژی هسته ای تأیید شود.

بعد از ارجاع پرونده ایران در تاریخ ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۵ از طرف شورای حکام به شورای امنیت سازمان ملل متحد ، چندین قطعنامه علیه ایران صادر شد؛ ابتدا قطعنامه ۱۶۹۶ است که براساس ماده ۴۰ منشور ملل متحد صادر شد و به دنبال آن نیز با صدور قطعنامه های ۱۷۳۷ ، ۱۷۴۷ ، ۱۸۰۳ و ۱۹۲۹ ، تحریم های بسیاری علیه ایران برقرار شد.

در ۲۳ دسامبر ۲۰۰۶ ، شورای امنیت ، بر اساس ماده ۴۱ فصل هفتم منشور ملل متحد ، قطعنامه ۱۷۳۷ (۲۰۰۶) را تصویب کرد ، که در آن ، با نگرانی جدی ، از جمله ، به این نکته اشاره کرده بود که ایران ملزم به تعلیق مداوم کلیه فعالیتهای مربوط به غنی سازی و بازفرآوری همانطور که در قطعنامه ۱۶۹۶ (۲۰۰۶) آمده است می باشد. در قطعنامه ۱۷۳۷ (۲۰۰۶) ، شورای امنیت تصمیم گرفت که ایران باید کلیه فعالیتهای مربوط به غنی سازی و پردازش مجدد ، از جمله تحقیق و توسعه را برای تأیید آژانس انرژی هسته ای به حالت تعلیق درآورد. در ادامه تصمیم گرفته شد که همه کشورها باید اقدامات لازم را برای جلوگیری از تأمین ، فروش یا انتقال همه اقلام ، مواد ، تجهیزات ، کالاها و فناوری که می تواند به فعالیتهای مرتبط با هسته ای ایران کمک کند ، انجام دهند. متعاقباً ، شورای امنیت قطعنامه های بیشتری را در مورد مسئله هسته ای ایران در سالهای ۲۰۰۷ ، ۲۰۰۸ ، ۲۰۱۰ و ۲۰۱۵ تصویب کرد. در ۲۶ جولای ۲۰۱۰ ، شورای اتحادیه اروپا تصمیم ۴۱۳/۲۰۱۰/CFSP را تصویب کرد و در ۲۳ مارس ۲۰۱۲ ، مقررات شماره ۲۶۷/۲۰۱۲ در مورد "اقدامات محدود کننده علیه ایران" مربوط به هسته ای ، ممنوعیت صادرات سلاح ، محدود کردن معاملات مالی ، مسدود کردن دارایی ها و محدود کردن سفر برای افراد خاص.

پس از روی کارآمدن دولت یازدهم ، به دنبال مذاکرات میان ایران و گروه ۵+۱ سرانجام در ۱۴ جولای ۲۰۱۵ / ۲۳ تیر ۱۳۹۴ سندی تحت عنوان برنامه جامع اقدام مشترک یا همان برجام منعقد شد. براساس این برنامه که به قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت ضمیمه شد ، مقرر شد که تحریم های هسته ای علیه ایران به حالت تعلیق درآید. در آن زمان ، باراک اوباما رئیس جمهوری وقت آمریکا دستور اجرایی صادر کرد مبنی بر اینکه تحریم های آمریکا علیه ایران در قلمرو مسائل هسته ای به حالت تعلیق درآید یا بعضاً تعدیل شود.

توافق برجام (Joint Comprehensive Plan of Action) که حاصل سال ها مذاکرات و تلاش های دیپلماتیک نفس گیر و پایان بخش بیش از یک دهه مناقشه هسته ای ایران بود، با تلاش های تیم دیپلماسی دولت حسن روحانی با شش قدرت جهانی پس از ۲۲ ماه مذاکرات فشرده به میزبانی وین امضا و با محفوظ اعلام کردن رسمی حق غنی سازی هسته ای و لغو تحریم ها و قطعنامه های شش گانه علیه جمهوری اسلامی، زمینه های بهبود رابطه اقتصادی با دنیا را فراهم کرد؛ همچنین لغو تحریم های تسلیحاتی حداکثر ۵ سال پس از امضای این توافق، به عنوان یکی از بندهای آن در این توافق بین المللی گنجانده شد.

دولت دونالد ترامپ، همان کسی که از امتیازهای فراوان اقتصادی، منطقه ای و بین المللی برجام به نفع جمهوری اسلامی و بسیاری از کشورهای جهان از جمله اروپایی ها، چین و روسیه به خوبی مطلع بود، تاب چنین دستاورد بزرگی برای ملت ایران را نداشت و با توصیف آن به «بدترین توافق ممکن»، با هدف به راه انداختن کارزار فشار حداکثری علیه ایران، در ۸ می ۲۰۱۸ (۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۷) از برجام به عنوان یکی از بزرگترین دستاوردهای تاریخ دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران خارج شد و همین امر مبنای سقوط ایالات متحده آمریکا به تاریخی ترین گودال انزوای خود شد.

دولت جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۲۵ تیر ۱۳۹۷ / ۱۶ ژوئیه ۲۰۱۸ در پی تصمیم رئیس جمهوری آمریکا به خروج از برجام و اعمال مجدد تحریم های آن کشور علیه ایران به علت نقض معاهده ۱۹۵۵ بین دو کشور توسط آمریکا نزد دیوان بین المللی دادگستری شکایت کرد. البته مبنای صلاحیت دیوان در این دعوی برجام نبوده بلکه در چارچوب عهدنامه مودت ۱۹۵۵ طرح دعوی شد.

در ۱۶ ژوئیه ۲۰۱۸، جمهوری اسلامی ایران با توجه به اختلاف در مورد تخلفات ادعایی، درخواستی را برای ایجاد دادرسی علیه ایالات متحده آمریکا معاهده روابط اقتصادی و حقوق کنسولی

دوستانه ، که توسط دو دولت در ۱۵ آگوست ۱۹۵۵ در تهران امضا شد و از ۱۶ ژوئن ۱۹۵۷ لازم الاجرا شد .ایران در درخواست خود ، صلاحیت دیوان را در مورد بند ۳۶ ماده ۳۶ اساسنامه دادگاه و بند XXI ماده ۲ پیمان ۱۹۵۵ به دست آورد. در همان روز ، ایران درخواستی را برای اشاره به اقدامات موقت ارائه داد.

پس از اشاره اجمالی به گردشکار این پرونده ، منشی دادگاه ، درخواست جمهوری اسلامی ایران از دیوان

بین المللی دادگستری جهت صدور دستور موقت که اجمالاً به قرار ذیل است، را قرائت نمود:

(۱) تعلیق فوری تحریم ها بویژه تحریم های فراسرزمینی که ایالات متحده مجدداً بعد از خروج از برجام آن ها را تحمیل کرده و در مرحله دیگر با شدت بیشتری تحریم ها را گسترش خواهد داد که منجر به تشدید اختلافات بین طرفین دعوا می گردد؛

(۲) اجرای کامل قراردادهای و توافقات فی مابین از جمله قرارداد با شرکت بوئینگ در مورد خرید هواپیماهای غیرنظامی و قطعات آن ها؛

(۳) تعهد امریکا به اجرای کامل دستوری که از این دادگاه صادر خواهد شد؛

(۴) خودداری از هر اقدامی که امریکا درصدد دور زدن و خنثی نمودن آثار قرار صادره از این دادگاه برآید؛

(۵) تضمین عدم تکرار تا تعیین تکلیف نهایی اختلاف بموجب رأی قطعی دیوان است.

اهم محورهای اظهارات آقای دکتر محسن محبی، نماینده جمهوری اسلامی ایران نزد دیوان بین المللی دادگستری در این پرونده در جلسه اول استماع به این شرح است:

«با استناد به اظهارات وزیر امور خارجه ایالات متحده ، این کشور درصدد پیاده نمودن شدیدترین تحریم ها در طول تاریخ

علیه جمهوری اسلامی ایران است. به رغم اینکه ایران دوبار تلاش دیپلماتیک خود را نمود تا از طریق مذاکره، این اختلاف را حل و فصل کند ولی چون تلاش های ایران به جایی نرسید، چاره ای پیدا نکرد جز اینکه خود را حل و فصل نماید. در مقابل، امریکا در مقابل درخواست ایران برای رسیدگی به اختلاف توسط دیوان، مدعی عدم صلاحیت این دیوان شده است و اکنون ایران برای جلوگیری از تشدید اختلاف بین طرفین از طریق تلاش امریکا برای توقف چرخ اقتصاد ایران، درخواست صدور دستور موقتی از این دیوان دارد. مبنای صلاحیت دیوان برای رسیدگی به این اختلاف عهدنامه مودت بین ایران و امریکا است که در سال ۱۹۵۵ مورد تصویب طرفین قرار گرفته است و تعهدات اقتصادی و کنسولی مشتمل بر آزادی تجارت بین دو دولت، ممنوعیت اعمال تبعیض در روابط تجاری بین اتباع طرفین و عدم امکان بلوکه کردن دارایی های هر یک نزد دیگر دولت متعاهد از جمله مفاد مندرج در این عهدنامه است. سیاست کنونی امریکا ایراد خسارت هرچه بیشتر به ایران و شرکت های ایرانی است در حالی که ایران در شرایطی حاضر شد برجام را امضا کند که در مقابل توقف برنامه صلح آمیز هسته ای خود، تحریم هایی که اقتصاد و جامعه ایران را گرفتار خود کرده بودند، برداشته شوند. در شرایطی که همواره آژانس بین المللی انرژی اتمی پایبندی ایران را به تعهدات خود طبق برجام تأیید کرده است امریکا مدعی نقض برجام از سوی ایران شد و با خروج از برجام، اعلام کرد که تحریم ها علیه ایران را از سر خواهد گرفت. پس از برجام، اقتصاد ایران شروع به رشدی کند ولی مطمئن داشت و توانست سرمایه های خارجی از اروپا و روسیه جذب کند و از زمان امضا شدن برجام ۱۲۰ هیئت از کشورهای مختلف برای ورود به بازار ایران و بررسی شرایط از ۴۰ کشور دنیا به ایران آمدند و حتی دفاتر حقوقی خارجی تلاش کردند اقدام به افتتاح شعب در ایران نمایند. قرارداد ایران با شرکت بوئینگ برای نوسازی هواپیماهای غیرنظامی ایران گام دیگری بود که برداشته شد و حتی زمزمه هایی از تأسیس اتاق بازرگانی بین ایران و امریکا شنیده می شد. در

مقابل، دولت جدید امریکا اتهامات زیادی را علیه ایران مطرح کرد و رییس جمهور امریکا با اظهار این که ثابت می کند ایران در تعهدی که طی برجام داده، دروغ گفته است، از برجام خارج شد و اعلام کرد که سنگین ترین تحریم ها را علیه ایران اعمال خواهد

نمود. برخی موارد خسارات فوری وارده به ایران به خاطر از سرگیری تحریم ها از سوی امریکا عبارتند از: افت ارزش دلار ایران، خروج شرکت های خارجی از بازار ایران به دلیل ماهیت فراسرمزینی بودن تحریم های امریکا، عدم خرید نفت ایران توسط شرکت های خارجی به دلیل تهدیدهای امریکا به تحریم خریداران خارجی، اعمال فشار بر ارکان کلیدی اقتصاد ایران اعم از بخش انرژی، بانکی، سرمایه گذاری و غیره، از بین رفتن هزاران شغل و به فقر کشاندن میلیون ها نفر از مردم ایران. ایران در طول تاریخ مدت مدیدی است با هرگونه مداخله خارجی مبارزه کرده و این جزیی از فرهنگ ایرانی است که در مقابل هرگونه فشار خارجی مقاومت خواهد کرد و مقامات ایران برای خنثی کردن فشارهای امریکا از هیچ کوششی دریغ نخواهند کرد. در حقیقت، ایران با درخواست دستور موقت، قصد دارد حقوق خود را مطابق عهدنامه مودت که با تحریم های امریکا نه تنها این حقوق، بلکه منطقه در معرض خطر قرار گرفته است، حفظ کند.»

اولین وکیل ایران آقای پله مسئولیت داشت تا صلاحیت دیوان بین المللی دادگستری برای رسیدگی به پرونده و در نتیجه، صدور دستور موقت را اثبات کند. او اظهار داشت: «مطابق بند دوم ماده ۲۱ عهدنامه مودت اگر تلاش های دیپلماتیک در مورد تفسیر و اجرای این عهدنامه راه به جایی نبرد دیوان بین

المللی دادگستری واجد صلاحیت خواهد بود. ایران در یادداشت های مورخ ۱۱ جون و ۱۹ جون ۲۰۱۸ به مغایرت این تحریم ها با تعهداتی که امریکا طبق حقوق بین الملل و عهدنامه مودت دارد، تصریح نموده و خواستار قطع فوری نقض این تعهدات از سوی امریکا شده است. در واکنش به یادداشت های ایران، امریکا طی

نامه ۲۷ جولای ۲۰۱۸ قایل به عدم صلاحیت دیوان بین المللی دادگستری شد. مطابق رویه ای که دیوان داشته، دیوان باید موضوع جوهری دعوا را تشخیص دهد و سپس برای صدور دستور موقت به قالب انتخابی خواهان توجه کند. به این ترتیب، موضوع دستور موقت ایران، غیر از هدف غایی اقامه این دعوا در هنگام صدور حکم نهایی خواهد بود. وی تصریح کرد موضوع جوهری این دعوا، اعمال مجدد تحریم ها علیه ایران، شرکت ها و اتباع ایرانی، منحصرأ در ارتباط با اعمال متخلفانه بینالمللی امریکا بواسطه تحریم هایی است که در ۸ می ۲۰۱۸ اعمال نموده و بعد از آن اعمال خواهد کرد. در نامه نماینده امریکا قید شده است برجام، شرط صلاحیت رسیدگی دیوان را در خود ندارد و شرط صلاحیتی عهدنامه مودت هم بسیار مضیق است و اساساً موضوعات مطروحه توسط ایران در این پرونده، خارج از قلمرو عهدنامه مودت قرار می گیرند.

در بخش دیگری یکی از وکلای امریکا موضوع شرایط درخواست صدور دستور موقت را مورد توجه قرار داد که شرط اول آن این است که دادگاه دارای صلاحیت علی الظاهر برای رسیدگی به دعوا باشد و سپس می تواند اقدام به صدور دستور موقت کند. در این بخش وکیل امریکا استدلال نمود: «ایران ماده ۲۱ عهدنامه مودت را بعنوان مبنای صلاحیت دیوان در این دعوا معرفی نموده است. این ماده ناظر بر اختلافات مربوط به تفسیر و اجرای عهدنامه مودت است ولی دعوی کنونی ایران مربوط به توقف مشارکت امریکا در برجام است.

وکیل دیگر امریکا با اشاره به نظریه قاضی آبراهام در قضیه لوله های آسیاب مطرح می کند که برای دستور موقت باید خواهان ثابت کند آیا واقعاً حقوق عینی ای وجود دارد و آیا واقعاً این حقوق در معرض خطر هستند یا خیر. او ادعا نمود: «دعوی ایران مبنایی ندارد چون اصل دعوا مربوط به برجام است نه عهدنامه مودت و بر اساس مفاد بند اول ماده ۲۰ عهدنامه مودت، این حقوق ادعایی ایران باور پذیر نیستند. حتی اگر دیوان به نتیجه برسد که ایران صلاحیت دارد، در ماهیت نمی تواند این حقوق

ادعایی را ثابت کند چون مبنای آن ها در برجام است نه در عهدنامه مودت.

سرانجام جلسه پایانی استماع درخواست دستور موقت ایران که به استماع ملاحظات طرف امریکایی اختصاص داشت با اعتراض وکیل امریکا به موضع ایران که اعلام نمود مبنای حقوقی برای بررسی خسارات احتمالی به حقوق امریکا در دستور موقت وجود ندارد شروع شد. در پایان نیز، رییس دادگاه با تشکر از نمایندگان دو کشور و همکاری که با دیوان داشتند، خواست نمایندگان دو طرف در دسترس باشند و دیوان هم در اسرع وقت، نتیجه بررسی خود را طی یک جلسه عمومی اعلام خواهد کرد.

در ادامه رسیدگی به پرونده شکایت ایران از آمریکا به خاطر نقض معاهده مودت سال ۱۹۵۵، از تاریخ ۲۴ شهریور ۱۳۹۹ فاز جدید روند رسیدگی ها را آغاز نمود.

روندی که ممکن است تا صدور رای نهایی زمان‌بر باشد اما به عنوان یک اقدام حقوقی موثر از سوی دولت تدبیر و امید در مقابله با یکجانبه گرایی و ایستادگی در برابر زیاده‌خواهی آمریکا، دولت واشنگتن را در عالی‌ترین نهاد حقوقی جهان سخت به چالش کشیده است.

دولت جمهوری اسلامی ایران در تاریخ سوم خرداد ۱۳۹۸ لایحه تفصیلی خود مربوط به شکایت از تحریم‌های غیرقانونی ایالات متحده را به دیوان بین‌المللی دادگستری در لاهه تسلیم کرد. این لایحه مشتمل بر ۷ جلد ادله و مستندات و بالغ بر حدود ۳ هزار صفحه است که دلایل نقض معاهده ۱۹۵۵ توسط ایالات متحده به علت وضع مجدد تحریم‌ها علیه کشورمان و همچنین آثار زیانبار تحریم‌های غیرقانونی ایالات متحده بر اقتصاد و تجارت و زندگی روزمره مردم ایران را تشریح می‌کند که اینک به دنبال طرح ایرادات مقدماتی آمریکا مقرر است دلایل این کشور از سوی قضات دیوان مورد استماع و بررسی قرار گیرد.

جمشید ممتاز و چارلز براور حقوقدانان صاحب نام ایران و آمریکا، قضات اختصاصی دو طرف در جلسه استماع -بررسی صلاحیت دیوان بین المللی دادگستری در رسیدگی به شکایت ایران از آمریکا هستند.

در دادخواست ایران آمده است که آمریکا از طریق تحریم های ۸ می و دیگر تحریم ها علیه ایران، مواد مختلفی از عهدنامه مودت ۱۹۵۵ را نقض کرده است. در این دعوی ایران خواهان پایان فوری تحریم ها؛ تضمین پذیرش رای دیوان از جانب آمریکا و تضمین این کشور به عدم تکرار نقض های پیاپی عهدنامه مودت و نیز پرداخت غرامت مقتضی به ایران شد.

صدور دستور موقت دیوان به نفع ایران و آثار حقوقی آن

یکی از مهمترین قرارهای (Order) صادره دیوان قرار دستور موقت است. از آنجا که فرآیند رسیدگی ماهوی به شکایات مطروحه در محاکم قضایی از جمله دیوان بین المللی دادگستری ممکن است طولانی بوده و به واسطه این اطاله، حقوق طرفین در معرض خطر قرار گیرد؛ سازوکاری در اکثر نظامات حقوقی از جمله دیوان بین المللی دادگستری وجود دارد که بر مبنای آن تا زمان صدور رای ماهوی و نهایی، اقدام به صدور برخی قرارهای موقتی و تامینی می نمایند.

دولت ایران همزمان با ارائه دادخواست فوق و با توجه به فوریت امر، با استناد به ماده ۴۱ اساسنامه دیوان درخواست صدور دستور موقت مبنی بر جلوگیری از اعمال مجدد تحریم ها توسط ایالات متحده آمریکا تا رسیدگی نهایی را نیز به دیوان تقدیم کرد. در پی این درخواست، رئیس دیوان بین المللی دادگستری ابتدا طی نامه مورخ یکم مرداد ۱۳۹۷ با قید فوریت به ایالات متحده اعلام کرد که از هرگونه اقدامی که منجر به تشدید اوضاع گردد خودداری کند و سپس طرفین را برای ارائه دفاعیات خود نزد دیوان در خصوص درخواست دستور موقت ایران دعوت کرد. پس

از برگزاری جلسات استماع، دیوان در تاریخ ۱۱ مهر ۱۳۹۷ دستور موقت خود را صادر کرد.

دیوان در قرار دستور موقت خود به اجماع ضمن اشاره به الزام آمریکا به تعهدات مندرج در عهدنامه مودت ۱۹۵۵، بیان کرد که آمریکا باید با هر روشی که بر می‌گزیند، موانع اعلام شده در اقدام ۸ می ۲۰۱۸ خود را بر سر راه صادرات اقلام ذیل به ایران حذف نماید:

الف- دارو و تجهیزات پزشکی

ب- اقلام غذایی و کشاورزی

ج- قطعات، تجهیزات و خدمات مرتبط [...] برای ایمنی پروازهای مسافربری [...]

در مورد آثار حقوقی دستور موقت دیوان باید گفت، همانطور که پیشتر خود دیوان در قضیه برادران لاگرانژ ۲۰۰۱ (آلمان علیه آمریکا) بیان کرده بود، دستور موقت «الزام آور» است. ضمانت اجرای آرای دیوان به طور کلی وفق بند ۲ ماده ۹۴ منشور، ارجاع به شورای امنیت سازمان ملل متحد است. بنابراین اگرچه در بند مذکور از کلمه **Judgment** استفاده شده و نه برای مثال **Order** به معنای قرار اما به نظر می‌رسد با توجه به تفسیر خود دیوان از الزام آور بودن قرار دستور موقت، باید واژه رای در این ماده را به معنی عام خود و اعم از رای و قرار و ... تفسیر کرد.

این محکمه جهانی با تصریح بر اینکه قراری که صادر کرده، الزام آور و لازم‌الاتباع بوده و موجد تعهدات بین‌المللی می‌باشد، اعلام کرد که ایالات متحده آمریکا ملزم است طبق تعهدات بین‌المللی خود موانع ناشی از اقداماتش به موجب تصمیم‌های غیرقانونی که با خروج از برجام اتخاذ کرده، از جمله موانعی

که در مسیر روابط تجاری ایران در حوزه های مشخصی برقرار کرده، برطرف نماید.

دیوان هم چنین در قرار خود با رد ادعاها و نظرات حقوقی ایالات متحده آمریکا، این دولت را ملزم کرده است تا تضمین نماید مجوزهای لازم برای موارد مشخص شده در قرار را صادر کرده و پرداخت ها و معاملات مربوط به آن ها را انجام دهد. دیوان بین المللی دادگستری هم چنین در این قرار بر قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت که برجام را تایید کرده، صحنه گذاشته است.

قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل، یکی از مهمترین دستاوردهای دیپلماتیک جمهوری اسلامی ایران در مذاکرات هسته ای با قدرت های جهانی است که ضمن صحنه گذاشتن برتوافق هسته ای ایران و ۵+۱، نه تنها ایران را از ذیل فصل هفتم منشور ملل متحد خارج کرده و چارچوب لغو تحریم ها را رسمیت و مشروعیت بخشیده بلکه بر اساس آن در ۲۷ مهرماه ۱۳۹۹، چهار دهه محدودیت علیه توانمندی های دفاعی و تسلیحاتی تهران پایان یافته است.

البته آمریکا در ماه های اخیر تلاش بسیار زیادی برای تمدید ممنوعیت تسلیحاتی ایران در شورای امنیت انجام داد اما نتوانست از سد شورای امنیت سازمان ملل متحد بگذرد و شکستی دیگر را در دفتر دیپلماسی آمریکا به ثبت رساند. همچنین تفاسیر یکسویه و برداشت های ناصواب و اشنگتن راجع به امکان توسل به مکانیسم ماشه (مکانیسم حل و فصل اختلافات برجام) نیز با عدم همراهی اروپا و جامعه بین المللی همراه شد که شکست دیگری برای دولت ترامپ به ارمغان آورد. وزیران خارجه آلمان، انگلیس و فرانسه درباره حفظ برجام و رد ادعای آمریکا برای فعال کردن مکانیسم ماشه علیه ایران توافق کردند. وزیران خارجه این سه کشور اروپایی اخیراً در نشست در لندن که «جوسپ بورل» مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا نیز به صورت ویدئوکنفرانس به آن پیوست، پیرامون حفظ برجام و رد ادعای آمریکا درباره فعال شدن مکانیسم ماشه علیه ایران توافق کردند.

در ادامه روند رسیدگی به پرونده فوق دیوان بین‌المللی دادگستری در تاریخ ۱۵ بهمن ۱۳۹۹ (۳ فوریه ۲۰۲۱) رأی صلاحیتی خود را در پرونده شکایت جمهوری اسلامی ایران از ایالات متحده آمریکا به خاطر نقض عهدنامه ۱۳۳۴ موذت، روابط اقتصادی و حقوق کنسولی صادر کرد. رأی اخیر دیوان یک پیروزی حقوقی مقدماتی در مقابل کارزار حقوقی آمریکا محسوب می‌شود. دیوان با احراز صلاحیت خود در این پرونده رسماً وارد مرحله‌ی رسیدگی ماهوی به شکایت ایران از ایالات متحده به خاطر «اعمال مجدد تحریم‌های یکجانبه‌ی اقتصادی و تشدید اقدامات محدودکننده علیه دولت، اتباع و شرکت‌های ایرانی و مغایرت آن‌ها با مفاد عهدنامه ۱۳۳۴ موذت میان دو کشور» شده و فرصتی فراهم شده تا مستندات و استدلال‌های حقوقی ناظر بر خسارات متعدد وارده به ملت ایران در نتیجه‌ی اعمال یکجانبه تحریم‌ها از تاریخ ۸ مه ۲۰۱۸ به بعد، در یک محکمه‌ی بین‌المللی ارائه شود.

علاوه بر ایرادات قبلی، تلاش وکلای آمریکا در رسیدگی مقدماتی دیوان این بود که استثنائات بند ۱ ماده ۲۰ عهدنامه موذت راجع به مواد شکافت‌پذیر و منافع امنیتی اساسی آمریکا را مبنایی برای توجیه اقدامات تحریمی خود قرار دهند و از دیوان بخواهند در همین مرحله از رسیدگی، حکم به عدم صلاحیت خود دهد. مجموعه‌ای از اتهامات مرتبط با فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری-اسلامی و آنچه ایالات متحده اقدامات بی‌ثبات‌کننده و تروریستی ایران می‌نامد، نزد دیوان مطرح شد تا قضاوت به این نتیجه برسند که تحریم‌های آمریکا ذیل استثنائات ماده ۲۰ عهدنامه طراحی شده و نقض تعهدات معاهداتی آن دولت نیستند. قضاوت دیوان با ۱۵ رأی مخالف در برابر یک رأی موافق (توسط قاضی اختصاصی آمریکایی) استدلال مربوط به مواد شکافت‌پذیر و مواد رادیواکتیو و محصولات ناشی از آن‌ها را رد کرد و ایراد راجع به مستثنا بودن اقدامات مرتبط با منافع امنیتی اساسی آمریکا نیز با اتفاق آراء مردود اعلام شد. دیوان همچنین

¹ Exceptions of Article XX (1)

رسیدگی به این اتهامات را به مرحله‌ی ماهوی موکول کرد و نتیجه گرفت هیچ‌کدام از ایرادات پیش‌گفته مانع از صلاحیت دادگاه برای رسیدگی به پرونده نمی‌شوند.

دولتی که نزد دیوان به طرح ایرادات مقدماتی می‌پردازد نه‌تنها مایل است از صدور رأی در ارتباط با ماهیت یک اختلاف جلوگیری کند، بلکه می‌خواهد مانع بحث بر سر موضوع اختلاف در یک سیاق حقوقی شود. بر همین اساس، به نظر می‌رسد راهبرد آمریکا در بحث تحریم‌ها، تبدیل اختلافات حقوقی با ایران به یک موضوع سیاسی است و از این رهگذر تمایل دارد در یک سیاق سیاسی به‌جای بحث درباره مشروعیت یا عدم مشروعیت اقدامات خود، در بهترین حالت به چانه‌زنی و بده/بستان دیپلماتیک بپردازد. به باور آمریکا آنجا که مسئله جنبه‌ی حقوقی پیدا می‌کند، اهرم‌های قدرت به طرز ناهمگونی فرسایشی عمل می‌کنند و توازن بین قدرت آمریکا و دولت متخاصم را به نفع دیگری متعادل می‌سازند. این دقیقاً همان انگیزه‌ی اصلی آمریکاست که آن دولت را به سمت استفاده از حقوق نه به‌عنوان ابزاری برای تأمین عدالت بلکه به‌مثابه‌ی اهرمی برای فشار و پیشبرد سیاست خارجی خود هدایت کرده است.

در نتیجه‌ی همین رویکرد دوگانه به حقوق، ایالات‌متحده تلاش می‌کند از یکسو تحریم‌های یکجانبه‌اش را در یک لباس حقوقی آرایش و عرضه کند و از سوی دیگر مانع هرگونه ارزیابی حقوقی درباره مشروعیت آن نزد یک محکمه‌ی بین‌المللی شود؛ زیرا حقوق بین‌الملل را اصولاً ابزاری چندجانبه تلقی می‌کند که در پاره‌ای موارد جا را برای یکجانبه‌گرایی تنگ می‌کند و تعادل قدرت را به نفع کشورهای ضعیف‌تر بر هم می‌زند. بر همین اساس، باید دید رویکرد دولت جدید آمریکا که با شعار چندجانبه‌گرایی و احترام به سازوکارها و نهادهای بین‌المللی روی کار آمده، در قبال پرونده نقض‌های عهدنامه موذت و شکایت ایران در دیوان چگونه خواهد بود. برخی بر این باورند که تأکید ایران بر این قضیه و پیشبرد پرونده در مرحله‌ی ماهوی منجر به این خواهد شد که دولت بایدن با وجود مخالف‌هایی که با سیاست‌های دولت ترامپ در

خصوص تحریم‌ها و خروج از برجام داشت، در موقعیتی قرار گیرد که به‌ناچار از اعمال تحریم‌ها در دیوان‌بین‌المللی دادگستری دفاع حقوقی کند. اتخاذ چنین سیاستی می‌تواند منجر به تعارضی میان رویکردهای سیاسی و حقوقی دولت جدید آمریکا در قبال مسئله‌ی تحریم‌ها شود. البته ارزیابی این تحلیل به بررسی و آزمایش‌های بیشتری نیازمند است منتها پیش‌فرض آن این است که مبنای شکایت ایران از آمریکا در دیوان با برجام و مذاکرات هسته‌ای یکی است. به نظر نگارنده، اتخاذ چنین موضعی می‌تواند به تضعیف موقعیت حقوقی ایران در پرونده حاضر بیانجامد.

معمولاً چنین فرض می‌شود که حقوق ابرار و پشتوانه‌ی سیاست است و آنجا که دیپلماسی اقتضا کند یا راه‌حلی بگشاید باید از حقوق به نفع دیپلماسی خرج کرد. باید توجه داشت که مناسبات میان حقوق و سیاست پیچیده‌تر از گزاره‌های مطلق از پیش تعیین‌شده است و در مواردی دُرست برعکس؛ سیاست اقتضا می‌کند که دیپلماسی از تبدیل اختلافات سیاسی به اختلافات حقوقی پشتیبانی کند. حقوق با مفهوم عدالت همبستگی معنایی دارد و تأمین عدالت در بردارنده‌ی جبران خسارت در گذشته و حال و تضمینات الزام‌آور برای آینده است. دیپلماسی به لحاظ مفهومی، بیش از عدالت با مفهوم صلح مرتبط است و اصولاً ناظر به آینده است. در چنین فضایی است که دولت‌ها انگیزه‌ی لازم را برای طرح و پیگیری شکایات حقوقی در محاکم و نهادهای بین‌المللی پیدا می‌کنند و به دنبال محکومیت حقوقی و حکم به جبران خسارت (در صورت امکان) به خاطر تخلفاتی هستند که در گذشته رخ داده و ممکن است آثاری در آینده نیز داشته باشد.

پیروزی مقدماتی ایران در دیوان‌بین‌المللی دادگستری یک نشانه‌ی روشن از تعادل قدرت در روابط بین‌المللی است که تنها به وسیله‌ی لوایح و نطق‌های حقوقی وکلانزد دادگاه نصیب کشور می‌شود. مادام که جنگ حقوقی ایالات‌متحده علیه ایران ادامه دارد، توأم با تلاش داخلی برای خنثی‌سازی تحریم‌ها، باید یک راهبرد دفاعی مبتنی بر قواعد حقوق بین‌الملل طراحی کرد. اگرچه منافع و

مصالح کشورها می‌تواند توأمان موضوع حقوق و دیپلماسی باشد اما تفکیک مبنایی آن‌ها از یکدیگر می‌تواند هر دو اهرم را برای تأمین منافع ملی حفظ کند؛ به نحوی که گاهی دیپلماسی موضوعات مربوط به عدالت را به رسیدگی‌های حقوقی در نهادهای بی‌طرف موکول کند و از التهاب موضوعات مناقشه برانگیز یا قدرت نابرابر یکطرف به‌طور ملموسی بکاهد. از این منظر، حقوق و دیپلماسی هر دو در خدمت سیاست به معنای عام کلمه قرار می‌گیرند و سیاست با بهره‌گیری از هر دو می‌تواند عدالت و صلح را به نحوی متوازن تأمین کند.

نتیجه گیری

با توجه به اینکه در تحقیق پیش رو ادله اثبات و شیوه رسیدگی به دعاوی ایران در دادگاه لاهه بررسی شد نتیجه گردید که همانگونه که رویه قضایی فوق دیوان نشان می‌دهد، نمی‌توان ضابطه اثبات واحدی را برای اثبات همه حقایق قضایی در رسیدگی‌های دیوان معرفی کرد و این موضوع تماماً منوط به هنجارهای موضوع دعوی دارد. در مجموع می‌توان بیان داشت که عملکرد دیوان در قضایای فوق حاکی از آن است که نوعی رابطه مستقیم میان موضوع دعوی و درجه اثبات مورد نیاز وجود دارد. به نحوی که هر چه درجه و شدت مسئولیت دولت خوانده دعوی بالاتر باشد، درجه اثبات بالاتری نیز مورد نیاز است.

همچنین، همانگونه که رویه قضایی نشان می‌دهد، انتظارات اثباتی دیوان تا مرحله صدور رای هیچگاه بر اصحاب دعوی مشخص نمی‌شود. به این خاطر، شاید می‌توان پیشنهاد کرد در مواردی که دیوان انتظار اثبات ادعاهایی با درجه بالایی را داراست، در جریان جلسات استماع به نحوی (به‌طور مثال از طریق رئیس دیوان) ابعاد کلی موضوع برای طرفین دعوی روشن شود. همچنین پیشنهاد می‌شود که اصحاب دعوی در موافقتنامه خاص بتوانند از دیوان درخواست کنند که طی قراری ابتدائاً مساله ضابطه اثبات را برای طرفین دعوی روشن سازد

گرچه این پیشنهادات ممکن است در ارتباط با دعاوی تجاری مطروحه نزد دیوان های داوری عملی باشد، لکن انجام این چنین کاری در دیوان بین المللی دادگستری چندان امکان پذیر به نظر نمی رسد. چه اینکه اولاً، ابعاد مختلف ادعاها و حقایق مورد اختلاف که اثبات آن ها می تواند موجبات مسئولیت بین المللی یک دولت را فراهم سازد تا مراحل پایانی رسیدگی چندان برای دیوان روشن نبوده و ثانیاً، ذاتاً این موضوع در جریان شورهای قضات و در مراحل تدوین رای با در نظر گرفتن شرایط هر پرونده تعیین می شود. برغم عدم وجود مقرره خاص در اساسنامه و قواعد رسیدگی در ارتباط با ضابطه اثبات دعوی، به نظر می رسد که رویه سال های اخیر دیوان در این زمینه می تواند راهنمایی مناسب برای اصحاب دعوی در تنظیم لوایح و استدالات آن ها در آینده به شمار آید، اگر چه کماکان مفهومی همانند «اتهامات با شدت فوق العاده یا استثنائی» ذهنی بوده و می تواند بنا به شرایط هر پرونده ای تغییر یابد. شاید به طور کلی شاید بتوان بیان داشت که منظور از این اتهامات مواردی است که پیش از این در قالب ماده ۱۹ طرح قبلی کمیسیون حقوق بین الملل در زمینه مسئولیت بین المللی دولت از آن ها با عنوان «جنایات بین المللی» یاد می شد. به عبارت دیگر، هر گاه دعوایی از سوی دولتی علیه دولت دیگر نزد دیوان اقامه شده و موضوع آن مسئولیت بین المللی به دلیل ارتکاب یک جنایت بین المللی باشد، در این قضایا ضابطه اثبات دعوی بسیار بالا خواهد بود. به این موارد باید نقض های یک قاعده آمره به طور مثال قاعده منع توسل به زور در روابط بین المللی را می توان افزود.

همچنین در ارتباط با پرونده هایی که در آن ها یکی از اصحاب دعوی حضور ندارد، نیز باید بیان کرد که ضابطه اثبات ادعاها نباید تفاوت کرده و دیوان ملزم است که مشابه پرونده های عادی عمل کند.

به طور کلی با مطالبی که در این تحقیق ذکر شد و در پاسخ به سوال اول تحقیق که ادله اثبات دعوی و صلاحیت دیوان بین المللی دادگستری چگونه است؟ نتیجه می شود در دعاوی ایران در

دادگاه لاهه قوانین و مقررات بین المللی، رویه قضایی و علم دادگاه مهم ترین ادله اثبات دعوا در دعاوی ایران و آمریکا می باشد. همچنین شیوه رسیدگی به دعاوی ایران و آمریکا تابع آیین دادرسی دیوان بین المللی دادگستری می باشد که در اساسنامهی دیوان که بوسیله رویه دیوان دائمی دادگستری از سال ۱۹۲۲ تا به حال تکمیل و احصاء شده است .

با توجه به اینکه در بخش پایانی پژوهش و در پاخ به این پرسش که چه شیوه منسجمی در رویه قضایی دیوان در احراز ادله اثبات دعوی در پرونده های ایران وجود دارد؟ چند نمونه از آرای صادره در دادگاه لاهه تبیین و بررسی شد مشخص گردید اختلافات دولت ایران و امریکا فراتر از مقررات بین المللی بوده و به کار گیری شیوه های نوین سازش در این مورد بهترین راهکار های حقوقی با توجه به جنبه های قضایی دعوی جهت حل و فصل اختلافات ایران و آمریکا می باشد.

فهرست منابع

۱- فارسی

الف- کتب

- آقایی، داوود، ۱۳۹۲، دعاوی ایران در دیوان بین المللی دادگستری، انتشارات دانشگاه تهران.
- خلیلیان، سید خلیل، ۱۳۸۲، دعاوی حقوقی ایران و آمریکا مطرح در دیوان داوری لاهه تهران، شرکت سهامی انتشار.
- شاملو، سوده، ۱۳۹۵، دعاوی متقابل در رویه قضایی دیوان بین المللی دادگستری، نشر مجد، تهران.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا، ۱۳۸۳، حقوق معاهدات بین المللی، کتابخانه گنج دانش.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا، ۱۳۸۴، حقوق بین الملل عمومی، چاپ بیست و دوم، گنج دانش، تهران.
- عزیزی، ستار، ۱۳۷۵، دیوان بین المللی دادگستری، دانشنامه جهان اسلام، تهران.
- کامیار، محمد رضا؛ مظفری، احمد؛ نیک فر، مهدی؛ افتخار جهرمی، ۱۳۷۸، گزیده آرای دیوان لاهه (دیوان داوری دعاوی ایران - آمریکا)، نشر ققنوس.
- محبی، محسن، ۱۳۸۳، دیوان داوری دعاوی ایران/ آمریکا، تهران، انتشارات فردافر، چاپ اول.
- مظفری، احمد؛ نیک فر، مهدی، ۱۳۷۹، گزیده آراء دیوان لاهه ۲، نشر ققنوس
- میر عباسی، سید باقر و سادات میدانی، سید حسین، ۱۳۸۴، دیوان بین المللی دادگستری در تئوری و عمل، تهران: انتشارات جنگل.
- میرعباسی، باقر، ۱۳۸۷، دادرسی های بین المللی: دیوان بین المللی دادگستری، مسائل روز، چکیده آرا و اسناد، انتشارات جنگل.

ب- مقالات

- امینی، اعظم، ابراهیم گل، علیرضا، ۱۳۹۵، شیوه های حل و فصل اختلافات ایران و آمریکا ناشی از احکام صادره براساس قوانین مصونیت دو دولت در دادگاه های داخلی دو کشور، پژوهشنامه ایرانی سیاست بین الملل سال پنجم، شماره ۱.
- سیفی، سید جمال، ۱۳۸۲، «تأملی بر دعاوی ایران در دیوان بین المللی دادگستری»، مجله پژوهش های حقوقی، شماره ۳، بهار و تابستان ۱۳۸۲.
- ممتاز، جمشید، ۱۳۸۴، «حمایت دیپلماتیک؛ طرح کمیسیون حقوق بین الملل سازمان ملل متحد»، دانشگاه تهران،

دانشکده حقوق و علوم سیاسی، مرکز مطالعات عالی بین المللی، مجموعه گزارش جلسات و سخنرانی ها.

ج- پایان نامه ها

- جنتی محب، مهدی، ۱۳۹۵، معیارها و روش های تعیین غرامت در پرتو دعاوی داوری ایران و آمریکا، دانشگاه قم.
- حسینیان، حسین، ۱۳۷۷، جبران خسارت و پرداخت غرامت در دعاوی ایران و آمریکا با تاکید بر حقوق بین الملل، دانشگاه شیراز.
- رضا دوست، وحید، ۱۳۹۷، سیاست حقوقی دیوان بین المللی دادگستری، دکتری تخصصی (PhD)، حقوق بین الملل، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده حقوق.
- رضایی فر، رقیه، ۱۳۹۷، بررسی تحلیلی دعاوی ایران و آمریکا بر علیه یکدیگر در دیوان بین المللی دادگستری پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران (۱۳۹۷-۱۳۵۷)، روابط بین الملل، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، دانشکده علوم اجتماعی.
- هراتی پور، کامران، ۱۳۹۰، جایگاه حقوقی طرح دعوا علیه دولت امریکا در دادگاه های داخلی ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.

۲- انگلیسی

a- books

- Andreas Zimmermann et al, (eds.), *The Statute of the International Court of Justice: A Commentary*, Oxford: Oxford University Press, ۲۰۰۶, p. ۷۴۶.
- Resolution Concerning the Internal Judicial Practice of the Court, adopted on April ۱۲/۱۹۷۶, I.C.J. Yearbook ۱۹۷۵-۱۹۷۶
- David, P. S. (2013). *The foreign sovereign immunities act: a guide for judges, federal judicial center.*
- Maurice H. Mendelson, *The Formation of Customary International Law*, *Recueil des Cours*, Vol. ۲۷۲, ۱۹۹۸, p. ۱۸۷; also: Herbert Briggs, *The Law of Nations: Cases, Documents, and Notes*, New York: F.S. Crofts and Co., ۲nd Edition, ۱۹۵۲, p. ۴۴
- Watts, Sir Arthur, 2000, *Burden of Proof, and Evidence before the ICJ*, in; Friedl Weiss (ed), *Improving WTO Dispute Settlement Procedures - Issues and lessons from the Practice of other International Courts and Tribunals*, pp. 289-301

b- articles

- Herbert Briggs, "Unilateral Denunciation of Treaties: The Vienna Convention and the International Court of Justice", *American Journal of International Law*, Vol. 91, 1977, pp.01-61.

- Schenkman, J., 1900, International Civil Aviation Organization, Geneva: Eleven International Publishing, p 9.

c- Proceedings and resolutions

- Certain Norwegian 39 at , 34 . p, 1957 Reports . I. C. J, Loans
- Claims Settlement Agreement between the United States of America and Iraq Signed at Baghdad September 2, 2010
- Claims Settlement Agreement between the United States of America and the Great Socialist People's Libyan Arab Jamahiriya, 2008
- Foreign Claims Settlement Commission of the United States, U.S. Department of Justice 2013 Annual Report, Including the Final Report on the First and Second Libya Claims Programs, 2013 FCSC Ann
- Military and Paramilitary Activities in and 29. para, 24. at, 14 . p, 1986 Reports . J. C. I, against Nicaragua
- South West Africa, Second Phase, Advisory Opinion, I.C.J. Reports 1966, p. 48; Case Concerning Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons, Advisory Opinion, I.C.J. Reports 1996, para. 18.

Abstract

In the present study, the issue of examining the evidence and the manner of litigation in The Hague Tribunal was written with emphasis on Iranian litigation. The main cases of the Iranian government in this court have been against the US government.

In this regard, the subject was studied and written in a descriptive-analytical method. In general, what are the proofs of the lawsuit presented in The Hague court in the lawsuits of Iran and the United States? What is the procedure for proving the evidence in the lawsuits of Iran and the United States in The Hague? What coherent procedure is there for possible litigation in the International Court of Justice?

In general, with the contents mentioned in this study, it is concluded that in Iranian lawsuits in The Hague, international laws and regulations, jurisprudence and court science are the most important evidence to prove the lawsuits in Iran-US lawsuits. Also, the procedure for resolving Iran-US lawsuits is subject to the procedure of the International Court of Justice, which has been completed and enumerated in the Statute of the Court, which has been completed and enumerated by the Permanent Court of Justice since 1922. The rulings in The Hague Tribunal were clarified and examined. It was found that the disputes between the Iranian government and the United States are beyond international law and the use of new compromise methods in this case is the best legal solution with regard to the judicial aspects of the dispute and America.

Evidence of litigation, method of litigation, Hague Tribunal, Iranian litigation



Payame Noor University

Thesis Submitted for the Award of Master's of MA.ALS law.

Department of international law

Title:

Examining the evidence and the way of handling lawsuits in The Hague court with emphasis on Iranian lawsuits

Under the guidance of:

Advisor

Dr.H AleKajbaf

Advisor

Dr.M RaminNia

By

Mohsen Hajipour

June 2021